



ضرورت‌ها و تأثیر رویکرد مهدوی
بر نحوه تدوین استراتژی‌های خرد و کلان نظام

**ضرورت‌ها و تأثیر رویکرد مهدوی
بر نحوه تدوین استراتژی‌های خرد و کلان نظام**

مجموعه گفتارها و نوشتارهایی از

دکتر حسن عباسی

غلامرضا بهروز لک

دکتر غلامرضا گودرزی

رحیم کارگر

حجت الاسلام والمسلمین مسعود پورسید آقایی

محمود مطهری نیا

زیر نظر محمود مطهری نیا

پژوهشکده مطالعات میان‌رشته‌ای فرهنگ



پژوهشکده مطالعات میان‌رشته‌ای فرهنگ
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



ضرورت‌ها و تأثیر رویکرد مهدوی بر نحوه تدوین استراتژی‌های خرد و کلان نظام

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

سخنرانان: دکتر حسن عباسی، غلامرضا بهروز لک، دکتر غلامرضا گودرزی، رحیم کارگر، حجت‌الاسلام

والمسلمین مسعود پورسید آقایی و محمود مظهری نیا

ویراستاران: راضیه زینلی - حبیب رائی تهرانی

صفحه‌آرا: حسین آذری

نوبت چاپ: اول - اردیبهشت ۱۳۹۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۲۵۶۰۰ ریال

چاپخانه: عترت چاپ

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولیعصر(عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

صندوق پستی ۶۴۷۴ - ۱۴۱۵۵ تلفن ۸۸۹۱۹۱۷۷، دورنگار ۸۸۸۹۳۰۷۶ Email: Nashr@ricac.ac.ir

فهرست مطالب

- سخن ناشر ۷
مقدمه (نگاه اجمالی بر سیر فعالیت‌های مهدویت در ایران و بایسته‌های مهدویت در دوران کنونی) /
- محمود مطهری‌نیا ۹
رویکرد تاریخ‌مدار و سیر نهضت انتظار /
- دکتر حسن عباسی ۲۷
مهدویت و تلقی ما از آن /
- غلامرضا بهروزلک ۴۵
ضرورت بحث درباره‌ی موضوع مهدویت در جهان امروز /
- دکتر غلامرضا گودرزی ۷۳
تبیین ضرورت و تأثیر رویکرد مهدویت بر نحوه تدوین استراتژی‌های خرد و کلان نظام /
- رحیم کارگر ۹۷
تبیین دکترین مهدویت /
- حجت الاسلام والمسلمین مسعود پورسید آقایی ۱۱۳
نشانه‌های ظهور /
- محمود مطهری‌نیا ۱۲۹

سخن ناشر

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در راستای اهداف و وظایف خود اقدام به برگزاری نشست‌هایی با موضوع‌های مختلف در حوزه فرهنگ، هنر و ارتباطات می‌نماید تا از این رهگذر فضای گفتگو و تبادل نظر میان نخبگان فرهنگی کشور، نقد و بررسی مسائل و مشکلات مبتلا به جامعه فراهم آید.

نوشتار پیش‌رو، نتیجه مجموعه نشست‌هایی است در موضوع مهدویت که با عنوان «ضرورت‌ها و تاثیر رویکرد مهدوی بر نحوه تدوین استراتژی‌های خرد و کلان نظام» از طرف گروه مطالعات راهبردی مهدویت پژوهشکده مطالعات میان‌رشته‌ای فرهنگ برگزار شده است.

یادآوری می‌شود، موضوعات مطرح شده از سوی سخنرانان، لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌های پژوهشگاه نیست.

مقدمه

نگاه اجمالی بر سیر فعالیت‌های مهدویت در ایران
و بایسته‌های مهدویت در دوران کنونی

محمود مظهری‌نیا^۱

وقتی جامعه و نظام خود را یک جامعه و دولت زمینه‌ساز معرفی می‌کنیم، افق دید این کشور باید ظهور امام زمان(ع) و راهبرد ما براساس زمینه‌سازی برای ظهور حضرت باشد.

باید برخی کاستی‌ها و نقاط قوت مجموعه نظام جمهوری اسلامی ایران و فعالان حوزه مهدویت در امر تبلیغ مهدویت را مورد تحلیل قرار داد و به بررسی چگونگی این فعالیت در دیگر جوامع شیعی توسط نظام جمهوری اسلامی پرداخت.

ایران شاهد چند مقطع تاریخی در حوزه مهدویت است؛ پس از پیروزی

۱. دانشجوی دکتری مدرسی تاریخ و تمدن اسلامی

انقلاب اسلامی، از سوی برخی جریان‌های دارای تفکرات خاص، بوی انحراف به مشام می‌رسید و در مقاطعی اشکالات قابل توجهی هم پیدا کردند که با درایت حضرت امام(ره) با این جریان انحرافی در موقعیت مناسب و به‌جا مقابله شد. این اتفاق در اوایل دهه ۶۰ اتفاق افتاد و پس از آن مقطع، عده‌ای موضوع انحراف از خط انقلاب اسلامی را به‌طور کلی به همه فعالیت‌های مهدوی تعمیم دادند تا حدود ۱۵ سال یعنی تا سال ۷۴ شاهد بایکوت شدید مباحث جدی مهدوی در کشور بودیم و تا آن زمان، برخی افراد تنها از روی ارادت شخصی خود در حوزه مهدویت فعالیت می‌کردند. در همان دوره بایکوت خبری آن سال‌ها بعضی از شهرهای کشور پیش‌تاز فعالیت‌های شخصی و محدود بودند، مثلاً در شهر اصفهان، جلسات متعدد مهدوی سالم و بدون انحراف، زیر نظر علمای شهر برگزار می‌شد.^۱

حضرت امام(ره) این موضوع را که «باید به فساد دامن بزнім تا شرایط ظهور مهیا شود» کاملاً رد کردند. این گفته به همان جریان فعال مهدوی نسبت داده شد و عمده مشکل این جریان به نگاه اجتماعی خصوصاً در عرصه مهدویت آنها بازمی‌گشت.

این موضوع در ابتدا زاویه انحراف و فاصله گرفتن از جریان انقلاب نبود؛ چون بزرگانی از نظام تا پیش از این زاویه گرفتن ارتباطی با انجمن داشتند؛ اما بعد از پیروزی انقلاب، نگاه اجتماعی به دین بود که فاصله‌ای بین انجمن مورد ذکر و توده مردم به‌وجود آورد و در واقع اصل انحراف

۱. گزارشی تفصیلی و خواندنی از آن در شماره ۲۱ ماهنامه موعود با عنوان «شهر گنبد‌های فیروزه‌ای» آمده است.

خودنمایی کرد. البته فعالیت‌های این مجموعه در سال‌های بعد در عرصه‌های مختلف تعطیل نشد.

در دوران بایکوت خبری، در شهرهایی مثل اصفهان جلسات مهدوی وجود داشت. همچنین بعضی از انتشاراتی‌های سطح کشور، جسته و گریخته کتاب‌های مهدوی چاپ می‌کردند، تا اینکه در سال ۷۴ مؤسسه موعود با یک نگاه اجتماعی و پاسخگویی به معضلات اجتماعی و نه نگاه سنتی کلامی - تاریخی راه‌اندازی شد، بی‌اغراق و حقیقتاً نقطه عطفی در فعالیت‌های مهدوی کشور محسوب می‌شود. این مؤسسه که به همت استاد و محقق فرهیخته کشور اسماعیل شفیعی سروستانی راه‌اندازی شد، با یک نگاه کاملاً متفاوت با تمام نگاه‌هایی که تا پیش از آن در طول قرن‌ها وجود داشت، به موضوع مهدویت، پرداخت.

همزمان با این ماجرا، معاونت فرهنگی مسجد جمکران هم شروع به فعالیت کرد و جریان تازه‌ای در فعالیت‌های مهدوی شکل گرفت. زمانی که مؤسسه فرهنگی موعود راه‌اندازی شد، بعضی از بزرگان تردید داشتند که نشریه‌ای تخصصی با موضوع مهدویت قابلیت چاپ و انتشار داشته باشد، حتی بعضی این تعبیر را به‌کار برده بودند که شما بیشتر از چهار یا پنج شماره نمی‌توانید نشریه خود را منتشر کنید. اما الان نه تنها انتشار این مجله از ۱۲۰ شماره و دو پیش شماره گذشته؛ بلکه تعداد نشریات منتشر شده در این حوزه قابل توجه است و هر کدام از زاویه‌ای به این موضوع می‌پردازند. مؤسسه موعود راه‌اندازی شد ولی همچنان صحبت کردن از امام زمان (ع) از نظر بسیاری، جرم محسوب می‌شد و به‌عنوان یک فعالیت انحرافی به آن می‌نگریستند. به هر حال حدود هفت سال پس از آغاز

فعالیت‌های این مؤسسه و انتشار مجله موعود، بعد از سال ۱۳۸۰ راه‌اندازی مجموعه‌های مهدوی در حوزه علمیه قم و دیگر جاها رشد پیدا کرد و به آرامی همایش‌هایی در حوزه مهدویت برگزار شد.

در همان ایام گفتمان مهدویت در قم آغاز به کار نمود که گفتمان سالانه‌ای را برگزار می‌کرد و در نهایت به تأسیس مؤسسه «در انتظار نور» منجر شد که الان به «پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی» تبدیل شده و ذیل پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم مشغول به فعالیت است. علاوه بر این جریان، همایش دو سالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی (ع) ابتدا در استان‌های مرزی جنوب شرق و مناطق سنی‌نشین کشور با نگاه تقریب بین مذاهب برگزار شد، بعد از آن، این همایش‌ها به تهران منتقل شد. در همان سال مرکز تخصصی مهدویت و مجله انتظار شروع به فعالیت کردند و پس از مدتی تعدادی از این بزرگواران با جدا شدن از مرکز تخصصی برای انجام کارها و برنامه‌هایی متفاوت، مؤسسه آینده روشن را راه‌اندازی کردند که چندی است به پژوهشکده مهدویت تغییر نام داده است. البته ارزیابی عملکرد هر کدام از این مجموعه‌ها نیازمند مجال مفصلی است.

تقریباً تمامی این جریان‌ها و فعالیت‌های مهدوی ذکر شده، خصوصی یا شبه‌خصوصی بودند، تا اینکه آرام‌آرام با ورود شهرداری تهران از سال ۱۳۸۴ به بعد این موضوع، فعالیت مهدویت ابعاد تازه‌ای پیدا کرد و جریان‌های دولتی و شبه‌دولتی در حوزه مهدویت وارد شدند. از یک طرف، حمایت از برخی مجموعه‌های مهدوی همسو با خواسته‌های آنان در دستورکار این جریان‌ها قرار گرفت و از طرفی، صحبت‌هایی پیش آمد که نسبتی با موضوع مهدویت نداشت. هر چند بسیاری از برنامه‌ها و طرح‌های دولتی با

اعتراض‌هایی مواجه می‌شد و به منصفه عمل نمی‌رسید، اما به هر حال ایده‌هایی مثل برگزاری کارناوال‌های شادی جمکران تا حرم امام(ره)، یک‌های چند طبقه برای ایام نیمه شعبان و... که با موضوع عدالت مهدوی نسبتی نداشت، مطرح می‌شد.

بین تمام زحمات درخور تقدیری که توسط نهادهای شبه‌دولتی‌ها کشیده شد، این‌گونه طرح‌ها هم ارائه می‌شد تا اینکه این ماجرا به عرصه دولت هم کشیده شد. در عرصه دولتی به‌طور مشخص دکتر احمدی‌نژاد در طول مدت ریاست‌جمهوری خود، چه در داخل و چه در خارج کشور، بارها به‌عنوان یک آرمان مطلوب و محبوب خود، در جایگاه حقیقی و حقوقی به انحاء مختلف به موضوع مهدویت پرداخت که بازتاب‌های قابل‌توجهی داشت.

پس از اولین سخنرانی دکتر احمدی‌نژاد در سازمان ملل که با دعای فرج آغاز و نام و یاد حضرت مهدی(ع) در آن جلسه مطرح شد، معاندین چندین کتاب در رد مهدویت و منجی‌گرایی شیعی تألیف و منتشر کردند. این کتاب‌ها عموماً از سوی یهودی‌های ساکن آمریکا منتشر شدند که حتی برخی از آنها به داخل کشور هم آمد. از جمله می‌توان به «منجی یا ویرانگر»، «آیا مهدی همان دجال (آنتی‌کرایست) است» اشاره کرد. به‌هرحال، بعد از ورود احمدی‌نژاد، حمایت‌های دولتی از بعضی جریان‌های مهدوی شکل تازه‌ای به‌خود گرفت، البته برخی که به ایشان انتقاد داشتند اعتقادات مهدوی دکتر احمدی‌نژاد را هدف تیر حملات خود قرار دادند تا جایی که در برخی روزنامه‌های رسمی، فعال و قدیمی کشور به‌طور رسمی مطالب مسلم و غیرقابل‌خدشه‌ای مانند مسجد جمکران را رد کردند تا شاید از این طریق بتوانند در رقابت یا دشمنی با ایشان پیروز شوند.

علی‌رغم اینکه حضرت امام خمینی(ره) یک نگاه مهدوی و انتظارمحور داشت و با هدف تأسیس یک جامعه منتظر و زمینه‌ساز ظهور، نظام را تشکیل داد؛ با توجه به سوءتفاهم‌هایی که برای برخی به‌وجود آمد و سرایت پیدا کرد، فعالیت‌های نظام در حوزه مهدویت خیلی گسترده نبوده است.

ظرفیت‌هایی در حوزه مهدویت داشته و داریم که هنوز هم مغفول مانده‌اند. موضوع مهدویت می‌تواند پاسخگوی تمام نیازهای روز جامعه از لحاظ فردی، خانوادگی، جمعی و اجتماعی باشد. سفره‌ای که خداوند برای تمام مخلوقاتش باز کرده و هر کس به فراخور نیاز، علاقه و توانایی خویش می‌تواند از این سفره بهره‌مند شود. نسبت به این موضوع بسیار غفلت کرده‌ایم، کارهای تخصصی و جدی بسیاری در حوزه مهدویت می‌تواند انجام شود. یکی از این کارها داشتن «نگاه راهبردی» است. نگاهی که باید مبنای عملکرد سیاست‌گذاری‌های کلان کشور ما شود.

در برنامه‌های توسعه، این نگاه خودش را نشان نمی‌دهد. در صورتی‌که ما وقتی یک جامعه و دولت زمینه‌ساز را تعریف می‌کنیم، افق دید آن باید ظهور امام و راهبرد ما زمینه‌سازی برای ظهور حضرت باشد نه رسیدن به جامعه غافل و عاری از خدا و حجت غربی.

غرب مسیری را شروع کرده که با شعار «خدا مُرد» آغاز می‌شود. وقتی که امثال «نیچه» اعلام کردند، خدا مرد، اعتقاد به خدا به گنجه‌ها رفت و مسیری را با عنوان زندگی اجتماعی بدون خدا شروع کردند و با این نگاه برنامه‌ای را برای زندگی اجتماعی خود تعریف کردند. حال ما نمی‌توانیم همان برنامه را ترجمه کنیم و در کشورمان پیاده نماییم. نتیجه طبیعی غرب بی‌خدا بروز احساس جدی خلاً معنوی است که امروز به‌طور قابل توجهی

دامن جوامع مختلف را گرفته است.

اکنون فعالیت در عرصه مهدویت افزایش یافته است. در دهه اخیر حجم فعالیت‌های مهدوی زیاد شده‌اند. می‌توان این رشد را در عرصه انتشارات، سخنرانی‌ها، کتاب و مجله به‌راحتی مشاهده کرد. این افزایش حجم دو خروجی داشت. اگر آنهایی که وظیفه‌شان فعالیت در حوزه مهدویت بوده، (این وظیفه گاهی اوقات بیانی، سخنرانی و نوشتاری است و گاهی اوقات حمایت‌های مالی، اجرایی و هر کس با هر قدم و قلمی می‌تواند در این مسیر قرار داشته باشد) وظایف خود را انجام داده باشند، نتیجه‌اش را هم دیدند؛ چون حضور در این فعالیت پاسخ به نیاز فطری و به روز مخاطب بوده است.

کوتاهی در این حوزه مشکل‌زا بوده است. یعنی در حقیقت در هر جایی که کوتاهی کردیم و به مخاطب‌های تشنه، پاسخ به روز و متناسب را ندادیم، با پدیده ظهور مدعیان مواجه شده‌ایم. مدعیان در جمع‌هایی ظاهر می‌شوند که ما نتوانسته‌ایم خوراک سالم به آنجا برسانیم. هرگاه شخصی مخاطب خودش را به اسم دین، به فساد و فحشا دعوت می‌کند و به تاراج اموالش سوق می‌دهد، هر عقل سلیمی متوجه می‌شود که این شخص با موضوع پاک و زیبای مهدویت، هیچ نسبتی ندارد؛ اما چون فعالان مهدویت کم‌کار بوده‌اند، منحرفان به‌دنبال سوءاستفاده از فطرت پاک و تشنه حقیقت مردم بودند.

اگر به یک فطرت پاک، خوراک سالم نرسد، اولین پاسخگو را اجابت می‌کند. تصور کنید کسی در بیابانی تشنه لب در حال حرکت است. بعد از یک تشنگی بسیار شدید به مرداب و گندابی می‌رسد، اگر آدم اهل فکر

و اندیشه‌ای باشد، می‌فهمد که نباید این آب را بنوشد؛ اما اگر اسیر و مقهور تشنگی‌اش باشد، به تشنگی خود توجه دارد، نه به سلامتی خود و ناپاکی آب و بسیار راحت آن را مصرف می‌کند. در نتیجه بیمار و تشنه‌تر می‌شود. پدیده مدعیان هم در واقع همین‌گونه بوده است.

در اواخر دهه ۵۰ شمسی و اوایل روی کار آمدن حکومت اسلامی، شیخ راغب حرب مبارز ضد صهیونیستی توسط اسرائیلی‌ها دستگیر می‌شود. دو گروه برای بازجویی از وی می‌آمدند. گروه اول چهره‌های خشن نظامی بودند و گروه دوم، چهره کاملاً علمایی و تیپ خاخام‌های یهودی داشتند. عمده سؤال گروه دوم از شیخ راغب حرب این بود که آیا آیت‌الله خمینی که در ایران حکومت را به دست گرفته، همان امام زمانی است که شما منتظر او هستید؟ این موضوع هراس آنها را از ظهور امام زمان (ع) نشان می‌دهد.^۱

همچنین در سال ۱۹۸۰ همایشی با موضوع شیعه‌شناسی در تل‌آویو برگزار شد که در سال‌های بعد در آمریکا، انگلیس، اسرائیل و برخی کشورهای غربی ادامه پیدا کرد. این همایش در واقع نگاه منجی‌باور مهدوی و سیر تحولات تشیع را به‌طور بسیار جدی و تخصصی مورد مطالعه قرار داد و به دنبال راهکارهایی برای مقابله با انقلاب اسلامی و باورهای شیعی درباره مهدویت هستند.

شاید ایران یکی از آخرین کشورهایی است که در آن شاهد راه‌اندازی و تأسیس دانشکده‌های شیعه‌شناسی و اسلام‌شناسی هستیم. این موارد نشان می‌دهد که تا چه اندازه در این علوم کم‌کار بوده‌ایم. رسیدن به جایگاه

۱. تفصیل این ماجرا در شماره ۳۹ مجله موعود و در قالب میزگرد مسیحیت صهیونیستی آمده است.

واقعی فعالیت برای تبلیغ مهدویت در داخل و خارج کشور نیازمند تلاش بیشتری است که باید مورد توجه همه (مسئولان تا مردم عادی) باشد. موضوع مهدویت این قابلیت را دارد که دانشگاه‌هایی به‌طور تخصصی و انحصاری به آن پردازند اما ما هنوز حتی به خم کوچه اول راه هم نرسیده‌ایم و از دشمنانمان در این حوزه حقیقتاً عقب‌تریم. استاد علی کورانی در مقدمه کتاب «عصر ظهور» می‌نویسد در سازمان سیا پرونده‌ای از امام زمان (ع) وجود دارد که تنها عکس ایشان را کم دارد آیا واقعاً اطلاعات ما درباره امام عصر (ع) در این حد است؟

نظام پرخاسته از انقلاب اسلامی در امر تبلیغ مهدویت موفق بوده است؛ اما برای رسیدن به هدف ایده‌آل و مطلوب، فاصله زیادی داریم و تا رسیدن به آن هدف مطلوب، یک لحظه درنگ و رکود، ظلم به تمام هستی و بشریت است.

در مقایسه جوامع شیعی در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی می‌توان به‌طور مشخص لبنان را نام برد. بعد از ورود امام موسی صدر به این کشور - که امام خمینی (ره) ایشان را شاگرد و پرورده مکتب خودشان می‌خواندند - شاهد ظهور پدیده‌هایی مانند شهید چمران، شهید سید عباس موسوی و گروه‌های امل و حزب‌الله هستیم که خودشان را سرباز امام و منتظر مهدی (ع) می‌دانند. به اعتقاد من اگر نظام، جز این هیچ ثمره دیگری نداشت، کاملاً موفق و سربلند بود.

در لبنان قبل از ورود امام موسی صدر، شیعیان در اوج ذلت بودند، تا حدی که یا شیعه بودن خودشان را مخفی می‌کردند یا برای رهایی از ذلت‌های اجتماعی از تشیع دست برمی‌داشتند؛ اما الان به‌جایی رسیده همان شیعیان

ذلیل، عزت‌مندترین شخصیت‌های جهان عرب شده‌اند و شخصیتی مثل سید حسن نصرالله شخصیت شماره یک جهان عرب خوانده می‌شود.

شیخ محمد سیوطی در کشور بنین در قاره آفریقا قرار دارد. با بهره‌مندی از مکتب انقلاب، در کشوری که شیعه جایگاهی نداشته اقدام به معرفی مکتب تشیع می‌کند و پیروانی را به این مذهب می‌افزاید. علاوه بر آن تغییر و تحول در نگاه مهدوی را پس از پیروزی انقلاب اسلامی در پاکستان و برخی کشورهای منطقه می‌توان مشاهده کرد.

همچنین می‌توان به کشور عراق اشاره کرد. الان که فضای این کشور نسبت به گذشته و زمان دیکتاتوری صدام، برای تحقق برخی شعارها بازتر شده است، مختصر آزادی‌هایی وجود دارد؛ به همین علت در چند سال گذشته سیر توجه به موضوع مهدویت در عراق فوق‌العاده رشد و جهش قابل توجهی داشته است.

در حوادث و درگیری‌های یمن، هرچند تعداد قابل توجهی از آنها شیعیان زیدیه هستند، اما به تأثیر و تأثر از نظام انقلاب اسلامی، نگاه کاملاً متفاوتی پیدا کرده‌اند و با توجه به نوع فشارهایی که به آنها وارد می‌شود، بسیاری از شیعیان زیدی به سمت تشیع اثنی‌عشری سوق یافته‌اند.

در مورد نقش امام خمینی(ره) در گسترش تفکر مهدوی و همچنین با مطالعه کتاب «عصر امام خمینی» نوشته حاجتی می‌توان فهمید که امام(ره) به تنهایی و جدای از تمام نهادها نقش بی‌بدیلی در ترویج فرهنگ انتظار و تشیع داشتند. در این کتاب شخصیت‌های مطرحی از جهان عرب معرفی شده‌اند که با پیگیری سخنرانی‌های امام(ره) شیعه شده‌اند؛ اما نکته جالب این است که نکته و عامل شیعه شدن آنها، صرفاً عرض ارادت امام(ره)

به وجود نازنین امام مهدی (ع) است. آنها امام (ره) را به عنوان یک شخصیت با عظمت و منزلت و کم نظیر جهان اسلام می دانستند و در پیگیری سخنرانی های ایشان به تعبیری مثل «روحی له الفدا»، «ارواحنا له الفدا» و «ارواحنا لتراب مقدمه الفداء» مواجه می شدند. وقتی شخصیت بزرگی، این چنین عرض ارادت صادقانه می کند، طبیعتاً شخص دوم باید بسیار بزرگ تر باشد. همین عرض ادب و ارادتی که امام (ره) در صحبت هایش نسبت به حضرت مهدی (ع) داشت، زمینه ساز شیعه شدن شخصیت های متفکر و نه عوام دیگر کشورها شده است. همین رفتار می توانست در میان دیگر مسئولان، ثمرات مشابهی در داخل و خارج کشور به دنبال داشته باشد.

دلیل مخالفت استکبار جهانی با نظام جمهوری اسلامی، دستیابی به این پیروزی ها و موفقیت ها در جهان اسلام و تشیع است. در واقع هر چه دشمنی ها با ما بیشتر می شود، نشان می دهد که ما موفق تر بوده ایم. در تحلیل اجتماعی، وقتی جریانی ایجاد می شود، هر چقدر، تعداد مقابله کننده ها با آن بیشتر شود، به رکود کشاندن آن سخت تر می شود. اینکه نظام در عرصه سیاسی مرتب با تحریم و دشمنی های متنوعی مواجه می شود، حاکی از اثرگذاری های فکری و معنوی آن است.

در دنیا و در حدود شش قرن پیش، یک نظام فکری با شعار بی خدایی شروع به فعالیت می کند. این نظام قرن هاست که بی محابا و بی معارض پیش رفته است؛ اما در محاسبات پدید آورندگان این نظام بحث آغاز تاریخ نو پیش بینی نشده بود و شروع این تاریخ نو را به معنای واقعی باید پیروزی انقلاب اسلامی دانست.

در دنیای کاملاً بی خدا، در یک لحظه، در منطقه خاورمیانه، به نام شیعه

و به نام وجود نازنین امام مهدی(ع) یک منفذ نورانی از آسمان باز می‌شود و هر چقدر، پرتو آن نورانی‌تر می‌شود، سیاهی‌ها و تاریکی‌های نظام بی‌خدایی بیشتر تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. وجود و نورانیت این کانون نور هر چقدر فعال‌تر باشد، برای آنها که دنبال تاریکی هستند، آزار دهنده‌تر است و تمام تلاش آنها این است که این نور خدا را به تعبیری با پف دهانشان خاموش کنند اما تا به حال نتوانسته‌اند و به امید خدا از این به بعد هم نخواهند توانست.^۱

در حال حاضر در امر تبلیغ مهدویت در جوامع شیعی به نسبت قبل موفق هستیم؛ اما نسبت به آنچه که مطلوب ما بوده، باید باشیم و می‌توانیم، هنوز فاصله زیادی داریم.

امام(ره) در اوایل پیروزی انقلاب سه مرحله برای انقلاب و نظام مدنظر داشتند. مرحله نهایی مطلوب امام(ره) این بود که ما جامعه جهانی را مهیای ظهور امام زمان(ع) کنیم و به ایشان عرضه بداریم که ای امام زمان، جهان ما الان آماده پذیرایی و منتظر تشریف‌فرمایی شماست.

تأکید امام(ره) روی واژه مستضعفین، ناشی از نگاه قرآنی ایشان به انتظار است. یعنی تعبیری که قرآن در آیه ۵ سوره قصص «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست‌شده بودند منت نهم و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را وارث (زمین) کنیم.» این تعبیر مستضعفین معادل

۱. علاقه‌مندان به توضیح بیشتر در این رابطه می‌توانند به کتاب «تا دولت کریمه» استاد اسماعیل شفیعی

منتظران است. این همه تأکید امام(ره) روی واژه و مفهوم مستضعفین، ناشی از همان نگاه انتظارمحور ایشان بود.

نظام برخاسته از انقلاب اسلامی در امر تبلیغ مهدویت واقعاً موفق بوده است؛ اما برای رسیدن به هدف ایده‌آل و مطلوب، فاصله زیادی داریم و تا رسیدن به آن هدف مطلوب، یک لحظه درنگ، کوتاهی و رکود، ظلم به خودمان، تمام موجودات، هستی و بشریت است.

دوره ظهور امام زمان(ع)، دوره تحقق تمام آرمان‌های بشریت و دیگر موجودات است. یعنی هم انسان‌ها و هم غیرانسان‌ها، هر کس با هر دین، آیین، جنسیت، مرام و مسلکی هر آرزویی که دارد در آن دوره، هزاران هزار بیشتر از آن‌را می‌تواند تحقق یافته به‌دست آورد.

حال نقطه مقابل دوره ظهور، دوره آخرالزمان و عکس تمام آن آروزهاست. اگر مردم مطلوبشان عدل است، در دوره آخرالزمان ما شاهد فراگیر شدن ظلم خواهیم بود. اگر مطلوب ثروتمندی است در این دوره شاهد فقر و بدبختی خواهیم بود. رفاه که مطلوب همگان است، در دوره آخرالزمان پیدا نمی‌شود، یا چیزهای دیگری مانند امنیت، آسایش، ثروت حلال و عادلانه بی‌حد و اندازه و....

ما مطلوب‌ترین دوره حیات تاریخ بشریت را عقب می‌اندازیم و در دوره سیاه و تاریک آخرالزمان دست و پا می‌زنیم. هر چقدر این دوره بیشتر طول بکشد، هم خودمان، هم باقی انسان‌ها و موجودات بیشتر ظلم خواهیم دید و مطلوب خود را دیرتر به‌دست می‌آوریم.

موضوع مهدویت، محور وحدت تمام انسان‌هاست نه تنها پیروان ادیان؛ چون «منجی» مطلوب تمام انسان‌هاست. در کتاب «ظهور حضرت مهدی(ع)

از دیدگاه ادیان، مذاهب و ملل جهان» نوشته هاشمی شهیدی که توسط انتشارات مسجد جمکران منتشر شده است، روایات اسلامی راجع به حضرت مهدی(ع) با روایات مکاتب هندوها، مسیحیت، یهود و زرتشت در این باره مقایسه شده‌اند که در طی آن به زیبایی و حیرت تمام متوجه می‌شویم؛ همه در انتظار یک نفر هستند.

حتی نوع تعبیری که راجع به امام مهدی(ع) در روایات شیعی راجع به ایشان، مرکبش، لباسش و حتی سلاحش به کار رفته، عین همان تعبیر در منابع هندوها، مسیحی‌ها، یهودی‌ها و زرتشتی‌ها بیان می‌شود، مضاف بر اینکه مهم‌ترین عامل محور وحدت تشیع و تسنن همین موضوع مهدویت است. همه در انتظار آمدن یک نفر هستیم و عمده اختلاف شیعه و سنی، در شخصی و نوعی بودن مهدویت است. اینکه آیا امام مهدی(ع) فرزند امام عسکری(ع)، فرزند امام هادی(ع) تا امام علی(ع) است یا بین این‌ها افراد دیگری فاصله است.

بسیاری از اهل تسنن طبق آنچه که در کتاب‌هایی مانند «ینابیع المودة» و یا کتاب‌های دیگر آمده به موعود شیعی باور دارند و در انتظار همان شخصیت هستند. همان غیبت را برای او قائلند و با دیگر مذاهب اسلامی نیز مختصر اختلاف‌هایی داریم.

متأسفانه در محورهای وحدت با دیگر مسلمانان و اهل تسنن و همچنین با پیروان دیگر ادیان، به محورهای وحدت‌آمیز توجه نمی‌کنند. یعنی واقعیت این است که سراغ محورهای دیگر می‌رویم. جا دارد یک بازنگری جدی و شاخص درباره چگونگی بیان عقاید مهدوی خود در جمع پیروان دیگر مذاهب و ادیان داشته باشیم.

مرحوم کاشف الغطاء راجع به فعالیت‌های تبلیغی تعبیری داشته که حق و حقیقت از راهی منتشر می‌شود که باطل و گمراهی اقدام کرده است. برای تبلیغ مهدویت باید به تکنولوژی‌ها و رسانه‌های مدرن روی بیاوریم. ما در عرصه دنیای مجازی و رسانه‌هایی مانند اینترنت، نرم‌افزار، کتاب‌های همراه که برای تلفن‌های همراه تهیه شده‌اند و مواردی این‌گونه، فعالیت‌های خوبی داشته‌ایم؛ اما در چند عرصه کاستی قابل توجهی داشته‌ایم.

ما در عرصه فیلم‌سازی آن‌طور که باید و شاید وارد نشده‌ایم و در این عرصه به‌خصوص در سینما، فوق‌العاده کم‌کار بوده‌ایم. ده‌ها و شاید صدها مورد فیلم‌های هالیوودی در کلاس فیلم‌های آخرالزمانی قرار می‌گیرند، که از منظرهای طبیعی، استراتژیکی به این موضوع پرداخته‌اند.

در فیلم «سیاره میمون‌ها» موضوع باور انتظار شیعه به گستاخانه‌ترین و وقیحانه‌ترین حالت به تمسخر کشیده شده است. در بسیاری از فیلم‌ها، آنچه که در روایات ما به‌عنوان نمادهای شیعی آخرالزمان است، به بدترین شکل نشان داده شده است. در فیلم‌های هالیوود، رنگ سبز نماد شیطانی و پلیدی است. رنگ سبزی که در جوامع اسلامی جایگاه دیگری دارد و یادآور گنبد سبز رسول خدا(ص) است.

موضوع بازگشت مردگان در عصر ظهور، یک موضوع کاملاً شیعی است که در هیچ‌کدام از ادیان دیگر به این شکل به آن پرداخته نمی‌شود. بازگشت مردگان در حقیقت رجعت و بازگشت پاکان و مؤمنان است که متفاوت با تناسخی است که برخی مکاتب و مذاهب به آن باور دارند. رجعت یعنی بازگشتی که یک نفر بعد از فوتش، خودش با بدن خاکی خودش به زمین بازمی‌گردد، یک باور شیعی است حال این اعتقاد در فیلم‌های ژانر وحشت

هالیوود به بدترین شکل و ترسناک‌ترین حالت نمایش داده می‌شود. موضوع «دابة الارض» که در روایات راجع به حضرت علی(ع) است و بازگشت امام حسین(ع) در عصر ظهور را با تحریف در فیلم‌هایی مانند «پسر جهنمی» و مجموعه «ارباب حلقه‌ها» به چالش کشیده‌اند. در فیلم «حلقه» که فیلم ژانر وحشت است، دختر عامل وحشت‌ساز، در خانه‌ای که پلاکش ۱۲ است، از ته چاهی بیرون می‌آید و به ظلم و فجایع خودش مبادرت می‌کند.

تهمتی که همیشه در طول قرن‌ها به شیعه زدند، این بوده که شیعیان قائلند امام زمان(ع) در چاه سرداب سامراء غایب شده و یک زمان بیرون خواهد آمد. این مشهورترین تهمتی است که به شیعه زده شده، هر چند علما به آن جواب داده‌اند اما هنوز هم، این تهمت را به شیعه می‌زنند حال این فیلم را در کنار آن تهمت بگذارید.

نظام در عرصه تولیداتی از این جنس، آن‌طور که باید و شاید برای جامعه جهانی تولید اثربخش نداشته است. ما نباید مخاطب خودمان را صرفاً مردم ایران در نظر بگیریم. مخاطب ما باید مخاطب جهانی باشد.

لازمه کار کردن برای امام عدل، این است که رفتار ما هم، بوی عدالت دهد. اولین و ساده‌ترین تعریف عدالت این است که هر چیز سرجای خودش قرار گیرد. ما اگر در تخصیص بودجه‌ها، چه مهدوی و چه غیرمهدوی، در تخصیص پست‌ها و منصب‌ها اگر حق را به حقدار و مجری حق ندهیم، کار ما مهدوی نیست.

به تعبیر خود حضرت مهدی(ع)، این کشور، کشور امام زمان است. در توقیعات شریف امام زمان(ع)، ایشان کسی را که درهمی از اموال امام را برای خودش حلال بداند لعن کرده‌اند. وقتی کل این مملکت، مملکت امام

زمان شد، هر نوع تصرف خودسرانه و غیرمنتظرانه‌ای در اموال و نفوس مردم، اگر آگاهانه باشد، مشمول لعن امام می‌شود و اگر کسانی که در جایگاه‌های حساس کشور قرار گرفته‌اند این نگاه را نداشته باشند، قبل از هر کس برای خودشان مشکل ساز می‌شوند.

حوزه مهدویت شامل سه بخش نظری، عملی و قلبی می‌شود. در حوزه نظری هر کس می‌تواند هر قدم و قلمی برای امامش بردارد، نباید کوتاهی کند. در فعالیت‌های عملی، رفتار ما باید یک رفتار منتظرانه باشد. اگر شعار انتظار می‌دهیم، این انتظار باید در رفتار ما، در سیاست‌گذاری‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی مشاهده شود که فرای فعالیت‌های رسانه‌های به معنای عام خود است.

مرحله سوم، مرحله قلبی است. با رسانه، نهادها و سازمان‌های اجتماعی می‌توانیم متولی دو بخش قلبی شویم؛ اما ظرف سازمان‌ها و رسانه‌ها برای موضوع مهدویت و پیوند قلبی با امام زمان(ع) کاملاً ناکارآمد است. پیوند باید دلی باشد و دل با دل ارتباط برقرار کند و اگر این تکنیک را داشته باشیم، کارها، سیاست‌گذاری‌ها، تخصیص بودجه‌ها و تقسیم مناصب کاملاً متفاوت می‌شود و هر کدام از این فعالیت‌ها به شکل دیگری خود را نشان می‌دهد.

گروه مطالعات راهبردی مهدویت چهار سال قبل در شهریور ۱۳۸۵ با نگاهی متفاوت نسبت به تمام مجموعه‌هایی که در حوزه مهدویت مشغول به فعالیت هستند، تأسیس شد. مهم‌ترین تفاوت این گروه نگاه راهبردی و برنامه‌ساز به مقوله مهدویت است. این مجموعه تنها گروه تخصصی مهدوی در دولت نهم و دهم است و به‌رغم نگاه مهدوی و منتظر ریاست محترم جمهور جایی دیگر از دولت به‌طور علمی و پژوهشی به این موضوع پرداخته نمی‌شود.

در ساختار جدید طراحی شده برای این پژوهشگاه مطالعات راهبردی مهدویت پس از ۴۰ ماه فعالیت و آینده‌پژوهی تغییر نام یافت و در شعبه قم با مدیریت، مأموریت جدید و اعضای جدید تعریف شد.

در مجموعه حاضر سعی شده حسب مقذور، دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ عنوان «ضرورت‌ها و تأثیر رویکرد مهدوی بر نحوهٔ تدوین استراتژی‌های خرد و کلان نظام» تبیین شود.

رویکرد تاریخ‌مدار و سیر نهضت انتظار

دکتر حسن عباسی^۱

اگر سیر نهضت انتظار بررسی و مطالعه دقیق شود، درمی‌یابیم چگونه و از چه راهی به این مرحله از جمهوری اسلامی رسیدیم و بعد از ۳۱ سال که از انقلاب اسلامی می‌گذرد، چگونه انقلاب محقق شد. در نظام طرح‌ریزی استراتژیک، این موضوع به این دلیل که غایت و افق حرکت آن مسأله مهدویت است، بهترین مدل برای طرح‌ریزی استراتژیک خواهد بود.

رویکرد عاقبت‌مدار

رویکرد دومی که باید به آن توجه کنیم و آن هم به مهدویت برمی‌گردد، «رویکرد عاقبت‌مدار» است. همان‌طور که می‌دانید طرح‌ریزی استراتژیک سه وجه کلی دارد:

۱. دکترای مدیریت استراتژیک

۱. دانش استراتژی که به ما نگاه کلان می‌دهد.

۲. نگرش سیستمی.

۳. آینده‌نگری و نگرش^۱ در تفکر آینده‌نگر.

نگاهی که ما به مسأله مهدویت داریم، اساساً نگاهی روبه آینده است. دانش استراتژی آینده‌شناسی، ریشه در فلسفه تحلیلی دارد؛ یعنی با نگاه وینگشتاین به این سو در فلسفه تحلیلی و فلسفه ریاضی سنجش می‌شود. البته به دلیل جدی نبودن آن، برای ما قابل استناد نیست، به‌خصوص که در هر کدام از این حوزه‌ها، هر ساختار باید به تئوری بازی تبدیل شود. یعنی اگر استراتژی‌های خرد و کلان کشور را مبتنی بر نگاه مهدویت تهیه کنیم، نگاه مهدویت باید برای هر کدام از آن حوزه‌ها یک مدل کلی به ما دهد. البته تئوری بازی‌هایی که مبتنی بر فلسفه تحلیلی تبیین می‌شود و آینده را به صورت کمی رقم می‌زند، با اینکه نام بزرگی دارد ولی اشکالاتش زیاد است و در واقع پاسخگوی نیازهای ما نیست. برای مثال اکنون بخش اقتصادسنجی و حوزه نظری، در مورد بحث تئوری بازی‌ها در اقتصاد، کار می‌کند. در طول یک سال و نیم گذشته بیشترین انتقاد به آن شده است؛ زیرا نتوانست فروپاشی اقتصادی غرب را پیش‌بینی کند.

در این میان براساس رویکرد آینده‌مدار - که هر طرح استراتژیک اگر به آینده نگاه نداشته باشد، طرح کاملی نیست - ما چه باید بکنیم؟ یکی از دلایلی که طرح‌های استراتژیک دستگاه‌ها به نتیجه نمی‌رسد ساکن بودن آن است و اینکه افقی را روشن نمی‌کند. امروز نیز برخلاف تنظیم سند چشم‌انداز بیست ساله، رویکرد عمیق عاقبت‌نگر یا آینده‌نگر در این سند، خوب پردازش نشده است؛ بنابراین مشکلاتی به وجود می‌آید و در اجرا

با مسائل خاصی روبه‌رو خواهیم شد. از این رو مسأله آینده‌مداری و آینده‌نگری، دومین رویکرد کاملاً مرتبط با بحث مهدویت است. در قرآن کلمه «آینده‌نگری» ذکر نشده است اما با لفظ «عاقبت» روبه‌رو می‌شویم: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» و یا «إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ»، زیرا تقوا برای انسان مسلمان در درجه اول اهمیت قرار دارد. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ»، هر پیامبری که مبعوث شد مهم‌ترین خواسته‌اش، تقوا بود. براساس آیه ۱۳۱ سوره شعراء، همه آنها یک جمله را تکرار می‌کنند: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ؛ پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید.» بی‌تردید حضرت هنگام ظهور از ما طلب تقوا می‌کنند. اگر تقوا مقدمات رسیدن به عاقبت مطلوب است رویکرد آینده‌مدار در جامعه ما در طرح‌ریزی استراتژیک، رویکرد عاقبت‌مدار می‌شود. متأسفانه بسیاری آینده‌شناسی را برمی‌تابند، ولی عاقبت‌شناسی را بر نمی‌تابند.

ظرافت بحث عاقبت‌شناسی در این است که عاقبت از کلمه عقبی، از کلمه عَقَبَ، از تعاقب، یعنی آنچه پشت سر ماست و برای ماست، می‌آید. فرض کنید ما مسیری را طی کردیم، هرآنچه پشت سر ما قرار دارد مربوط به خود ماست و مالک آن هستیم ولی ما هیچ وقت مالک آینده نیستیم؛ زیرا معلوم نیست که به آینده برسیم. برای مثال اگر پشت سرمان را نگاه کنیم ردی که از ما روی برف باقی مانده، رد مشخصی است و اگر استمرار آن را به سمت آینده مشخص کنیم، معلوم می‌شود که مسیر ما درست است یا نه. اگر آن مسیر بر مدار تقوا بود، قطعاً به نتیجه می‌رسیم. بنابراین چقدر کلمه تقوا مغفول واقع شده است؟ حاضریم در دانشگاه‌هایمان، علم اخلاق را بررسی کنیم، در حالی که اخلاق نظری در قرآن جایگاه بالایی ندارد و عمل مهم است. پیامبر(ص) فرمودند: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.»

ریشه نظام طرح‌ریزی استراتژیک عاقبت‌نگر که صرفاً آینده‌نگر نیست در تقواست و سازوکارهای خاصی دارد. به این معنا که اگر جامعه را دعوت به تقوا کردیم و اساس طرح‌ریزی استراتژیک تقوادماری در همه حوزه‌ها پیاده شد، بی‌تردید عاقبت جامعه، به‌درستی رقم خواهد خورد. جامعه‌ای که به تقوا برسد، سرانجام به دعوت انبیا پاسخ مثبت خواهد داد. اشاره کردیم که حرکت انبیا یکی است؛ در سوره شعراء حضرت موسی(ع) و حضرت ابراهیم(ع)، نمرود و فرعون را به تقوا دعوت کردند. حضرت نوح(ع)، حضرت هود(ع)، حضرت لوط(ع)، حضرت صالح(ع) و حضرت شعیب(ع) قومشان را به تقوا دعوت کردند و همه یک جمله را تکرار کردند: «تقوا بورزید». اگر ما می‌گوئیم حرکت انبیا مکمل هم بوده، حرکت ائمه(ع) نیز مکمل هم بوده است. حضرت علی(ع) نیز ما را به تقوا توصیه کردند. اگر تقوا طرح جامعی باشد که زمینه تحققش فراهم شود، بی‌تردید زمینه ظهور فراهم خواهد شد. در چنین حالتی ما عاقبت‌نگری کردیم نه آینده‌نگری. مدل ما در اینجا با مدل غربی کاملاً تفاوت دارد؛ مدلی که از «فرگر»، «وینگنشتاین» تا «راسل» می‌آید و بنیان یک اندیشه ریاضی را در آینده‌نگری می‌گذارد، کاملاً کمی و داده‌ها عینی است. به امروز که می‌رسیم ناکارآمدی آن‌را در همین چند سال گذشته می‌بینیم.

در کشور ما یک سوم رشته‌های اقتصاد به اقتصادسنجی اختصاص دارد. رشته اقتصادسنجی نیز در تئوری بازی‌هاست. در واقع شما داده‌ها را با GDP، GPM، ضریب جینی و... بررسی می‌کنید، کمی می‌کنید و یک کار ریاضی انجام می‌دهید. نتیجه آن اوضاع اقتصادی به‌وجود آمده است که

مشاهده می‌شود. بنابراین رویکرد تاریخ‌مدار که ریشه در نهضت انتظار دارد و فهرست‌وار به آن اشاره شده و رویکرد آینده‌نگر که در دانش استراتژی و در نگاه قرآنی به آن پرداختیم و عاقبت‌نگری را به جای آینده‌نگری جایگزین کردیم، این دو رویکرد می‌تواند دو نمونه از آن ۲۲ رویکرد بسیار متفاوت باشد.

پرده آخر بحث ما، مسأله جامعه‌سازی است. هرم جامعه، رأسی به نام دولت و قاعده‌ای به نام مردم دارد و سیستمی که مردم و دولت را به هم متصل می‌کند. برای مثال اگر فرش را در نظر بگیرید، سه جزء اصلی دارد، تارها که از بالا به پایین می‌آید و تشکیل دهنده نظام است، می‌شود نظام. پودها که به صورت افقی کوبیده می‌شود، دولت است و مردم به مثابه گره‌ها هستند. آنچه شما به عنوان طبقه‌بندی مشاغل، تعریف شغل‌ها و نقش‌ها می‌شناسید، همان نقش‌هایی است که در فرش می‌بینید. وقتی این گره‌ها خوب کنار هم چینش شود، با یک محاسبه و ارزیابی دقیق، یک فرش خوش نقش و نگار به وجود می‌آید.

در یک جامعه ۷۰ میلیونی مثل جامعه امروز ما، ۷۰ میلیون نقش، وجود دارد. بعضی نقش‌ها شبیه همدیگر است؛ بعضی‌ها نانا هستند، بعضی‌ها راننده تاکسی، بعضی‌ها قاضی و بعضی پلیس، معلم و...؛ اما در جاهای مختلف. در یک فرش نیز همه قرمزها و رنگ‌های دیگر را یکجا کار نمی‌کنیم، بلکه رنگ‌ها کنار هم چینش می‌شوند تا آن فرش خوش نقش و نگار شکل بگیرد. در جامعه نیز به این کار می‌گوئیم مردم‌چینی، مسأله اصلی آن چیزی است که در چینش نقش مردم موضوعیت دارد.

در واقع چینش حکومت و تنظیم حد فاصل بین مردم و دولت را

نظام چینی می‌گویند. هرم جامعه وقتی به مرحله نظام چینی می‌رسد و سیستم‌های آن تعریف می‌شود، سازوکاری در تقابل با مدل طرح‌ریزی استراتژیک جامعه‌مدار در مدل غربی پیدا می‌کند. در مدل غربی این سه جزء را در رویکرد اجتماع‌مدار امروز، جامعه مدنی می‌گویند،^۱ که در رأس آن هر فرد ظالمی می‌تواند حاکم شود یا از دل آن «لیبرال دموکراسی»^۲ یا مردم‌سالاری اجتماعی یا «سوسیال دموکراسی»،^۳ دربیاید.

مسئله اصلی در چپ‌نشین افراد، قاعده است. در چپ‌نشین افراد در قاعده، مردم سرمایه حکومت و جامعه محسوب می‌شوند به شرطی که ثروتمند باشند یا تولید ثروت مادی کنند. بنابراین وقتی می‌گوئیم «کپیتالیسم»،^۴ یعنی نظام سرمایه‌داری، است که اینجا خودش را بروز می‌دهد. جایی که در قاعده، مردمی مثل «بیل گیتس»^۵ یا «راکفلر»^۶ و «روچیلد»^۷ هستند، تولید ثروت مادی می‌کنند؛ اینها برای جامعه‌شان سرمایه محسوب می‌شوند. از این رو وقتی صحبت از سرمایه‌داری می‌کنیم، آن نقش‌ها و گره‌هایی که زده می‌شود، هرکدام سر جای خودش این چپ‌نشین را برمی‌تابند. سرمایه علمی بر پایه سرمایه مادی سنجش می‌شود؛ علمی ارزش دارد که تولید ثروت مادی کند و لایه رویی که «سوشال کپیتال»^۸ می‌شود در واقع بالطبع سرمایه علمی و مادی‌شان سنجش می‌شود.

-
1. Civil Society cracy
 2. Liberal Democracy
 3. Social Democracy
 4. Capitalism
 5. Bill Gates
 6. Rock Feller
 7. Rotchilds
 - 8 Social Capital

ساختار جامعه مدنی که از «سوسیال دموکراسی» یا «لیبرال دموکراسی» نشأت می‌گیرد، لایه‌های پایینی جامعه یعنی مردم را شقه‌شقه می‌کند؛ اما هرم جامعه مهدوی کاملاً برعکس است. یعنی آنجا اولاً و بالذات در رأس باید حاکمیت از آن انسان عادل باشد، این یک شرط است؛ ثانیاً مردم سرمایه حکومت و جامعه محسوب می‌شوند، به شرط اینکه مؤمن باشند؛ یعنی سرمایه ایمان زیربناست.

البته امروز در جامعه ما معیار سنجش و نبض حرکت، جامعه مادی است. برای مثال شما هنگام رانندگی می‌بینید رادیو اول خبر ترافیکی را می‌گوید، بعد خبر بورس را اعلام می‌کند. نوسان بورس، قیمت طلا و سکه، قیمت ارز و نفت، یعنی نبض و علائم حیاتی جامعه. علائم حیاتی ما با ایمان سنجیده نمی‌شود، یعنی ما با یک جامعه ایمانی فاصله بسیار زیادی داریم. ما امروز یک جامعه کپیتالیستی داریم و جامعه کپیتالیستی با نوسان قیمت بورس، قیمت طلا و نفت در جهان سنجش می‌شود. در واقع ما هم یک نظام کپیتالیستی یا سرمایه‌داری مادی داریم که هنوز ماهیت دینی پیدا نکرده است. البته در رأس هرم، انسان مؤمنی که باید متدین و عادل باشد را داشتیم، اما در قاعده سعی نکردیم مردم مؤمن را ارج نهمیم و انگاره‌هایمان نادرست شد. اگر سرمایه ایمان، زیربنا باشد، سرمایه علمی، اجتماعی و مادی بر آن به‌عنوان روبنا، نهاده می‌شود. از این منظر، آنچه از بالا به پایین این نظام را در حوزه چینش سیستم شکل می‌دهد، در لایه سوم، باید با سیستم‌های کاملاً شرعی صورت گیرد. این مدل، برخلاف مدل جامعه بورژوازی و جامعه مدنی است که سیستم‌ها از رأس تا قاعده جامعه، مبتنی بر گزاره‌های مادی و سکولار سنجش می‌شود، هزار و ۴۰۰ سیستمی که

کف طراحی سیستم محسوب می‌شود، بایستی کاملاً با انگاره‌های شرعی سنجیده شود. ما هنوز در مسأله طراحی سیستم، در مقدمات راه هستیم. ۱۴۰ سیستم اول، قرآنی است و یک دهم آن است. در واقع تا آن ۱۴۰ سیستم تبیین شود و سیستم‌های ما از حالت سکولار خارج شود، بی‌شک دو سه دهه دیگر وقت نیاز دارد.

امروز در نظام طرح‌ریزی استراتژیک، جامعه مهدوی، بسیار برجسته است. پروژه اصلی آمریکایی‌ها نیز در کشورهای پیرامون ما، مانند افغانستان، عراق و آذربایجان، دولت‌سازی و ملت‌سازی است که قاعده و رأس آن‌را طراحی می‌کنند. البته پروژه‌های آنها ۲۵ ساله است به دلیل اینکه هرکدام از گام‌های اصلی آن ۲۵ ساله می‌باشد.

ما از مرحله دولت‌سازی عبور کرده‌ایم و در مرحله ملت‌سازی و نظام‌سازی درگیر هستیم؛ اگر در این فضا از سیستم‌های سکولار و عرفی استفاده کنیم، طبیعی است که خروجی جامعه، براساس این حرکت عرفی خواهد بود، برخلاف هدف اصلی که نیل به مهدویت است.

بررسی‌های کارشناسی و عمیق ما درمورد نظام آموزش عالی، پلیس، دستگاه قضایی، نظام بهداشت و درمان فعلی که امروز هر کدام به یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد و یا دکترا منتج شده، نشان می‌دهد ما با سیستم‌های سکولار نمی‌توانیم انسان متعادل مهدوی تربیت کنیم. برای مثال آنچه شما از دانش پزشکی می‌شناسید به جسد انسان برمی‌گردد، یعنی بدن انسان را متخصص‌های چشم، مغز، پوست و مو، قطعه‌قطعه کرده‌اند. انسان تراز W.H.O سازمان بهداشت جهانی، انسانی کاملاً داروینستی است، یعنی اصالت را به بُعد مادی و طبیعی آن می‌دهند. اما انسان تراز جامعه مهدوی،

فطرت، روح و نفس دارد و براساس قرآن و قلب سلیم است. اگر قرار شد، قلب سلیم را مبنا قرار دهیم، پس نظام بهداشت و درمان ما باید همان‌گونه باشد که امام خمینی(ره) در سال ۱۳۵۸ می‌فرمود: «طیب روح و جسم باید یکی باشد»؛ ولی محقق نشد و ما می‌بینیم امروز وزارت بهداشت ما مهدوی نیست. اگر سیاست کلان بهداشت و درمان ما مهدوی و به سمت زمینه‌سازی برای ظهور باشد، باید انسان تراز مهدوی که قلب سلیم دارد، هم در بُعد دنیایی (مادی) و هم از بُعد اخروی، مهدوی باشد. لذا ما نمی‌توانیم این انسان را از دانش غربی، ترجمه کنیم. بر این اساس، سازوکارهای ما با وضع مطلوب، فاصله بسیاری دارد.

در سیستم سلامت، دغدغه امروز مجلس، تنها بحث بهداشت است نه قلب سلیم، اگر بخواهیم این سیستم با مدل عرفی و سکولار متفاوت شود، باید از درمان جسم، دست برداشته و به درمان روح پردازیم. آنها می‌گویند این کارها وظیفه حوزه است که توصیه اخلاقی کنند تا مرض قلب درمان شود. جواب آنها این است که شما هم بروید بنشینید روی منبر و توصیه کنید مردم جراحی شوند! اگر با توصیه و موعظه کردن بتوان کسی را که سرطان دارد جراحی کرد، چرا ما این کار را نکنیم. اگر قرار است که بیمارستان‌های عریض و طویل برای مشکلات عینی و مادی راه بیندازیم، اما بیمارستان‌ها و دارالشفاهای گسترده برای کسانی که بیماری قلب و روح دارند راه نیندازیم، چطور می‌توانیم ادعا کنیم که انسان قرآنی تربیت می‌کنیم؟ جواب ساده است؛ ما استاندارد W.H.O را برای بهداشت جهانی می‌گیریم، استانداردهای سازمان W.T.O را برای تجارت جهانی می‌گیریم و

این دست استانداردها را ترجمه کرده و اجرا می‌کنیم بعد هم توقع داریم انسان قرآنی و مهدوی از آن استخراج شود.

در این مدل سوم، در رویکرد جامعه‌مدار، طرح‌ریزی استراتژیک شده و در رأس، مشکل را حل کردیم. یعنی در قضیه ولایت، توانستیم آن دولت‌سازی را به‌طور نسبی نهادینه کنیم. اما در قاعده هرم و چینش مردم، متأسفانه نتوانستیم آن انسان تراز را تعریف کنیم.

تأسف عمیق‌تر اینکه از رأس تا قاعده، سیستم‌هایی که باید جامعه را تقسیم کنند و شکل دهند، هر یک از آنها باید شرعی باشند و می‌بینید که امروز هیچ‌کدام این‌گونه نیستند. برای مثال، به تمایز بین بهداشت و درمان مطلوب با بهداشت و درمان موجود اشاره شد. بین آموزش و پرورش مطلوب و آموزش و پرورش موجود نیز همین مطلب صادق است. براساس بررسی سال گذشته، اکنون بیش از ۹۰ درصد آموزش و پرورش ما داروینستی است. در واقع ما مجانی، برای داروین کار می‌کنیم، صرف نظر از اینکه در خود آمریکا کسی جرأت نمی‌کند اندیشه داروین را نقد کند. امسال در جشنواره بین‌المللی فیلم فجر از سینمای آمریکا، فیلمی مستند، به نام «اکسپلند» نمایش داده شد. استادانی را که در آمریکا از اندیشه «داروین» انتقاد کردند، اخراج کرده بودند و فردی با آنها مصاحبه کرده بود. این فیلم سیزدهمین فیلم پر فروش مستند سال گذشته آمریکاست. در ایران، داروینی نمی‌شناسند که بخواهند او را نقد کنند یا نقد به آن را وارد بدانند و راحت بودجه و امکانات کشور را در آموزش عالی، آموزش و پرورش و رسانه سراسری در اختیار تفکر داروین گذاشته‌ایم و آنرا بسط می‌دهیم.

اگر قرار است هر یک از آن سیستم‌های هزار و چهارصدگانه را اصلاح کنیم و ماهیت طرح‌ریزی کلان استراتژیک، قرآنی و روایی باشد، لازمه آن یک مجاهدت گسترده علمی در هر کدام از آن حوزه‌هاست. مقام معظم رهبری این افق بلند را در نهضت علمی امروز مدنظر دارند و می‌فرمایند: «اگر ۵۰ سال تلاش کنیم به صادرکننده علم در این حوزه‌ها تبدیل می‌شویم.»

نکته اول این است که طرح‌ریزی استراتژیک و ساختن یک مدینه فاضله، حتی در حد یک دستگاه کوچک، نباید مانند مدل غربی‌ها باشد. مدل غربی‌ها «اتوپیا» که ۲ هزار و ۵۰۰ سال تجربه دارند، برای ما مفید نیست. اگر بخواهیم براساس مدل آنها جلو برویم باید در مورد آن «آکرونی‌گرا» باشیم؛ یعنی نگاهمان به زمان و بی‌زمانی باشد و نه گمشده مکانی.

نکته دوم این است که نباید این بحث‌ها موجب شود ما از اصل خودمان دور شویم. ما در این حوزه فقه را داریم و فقیه همان استراتژیست است؛ با این تفاوت که حکمی که استراتژیست می‌دهد، حکم سکولار و عرفی است ولی حکمی که یک فقیه می‌دهد، ماهیت شرعی دارد. این گزاره بسیار مهم است که ما نسبت به این قضیه ادراک درون‌دینی داشته باشیم و از درون جوهره حرکت را رقم بزنیم.

نکته سوم، رویکردهای طرح‌ریزی استراتژیک متنوع و متفاوت است. ما باید ابتدا به این پرسش پاسخ بدهیم که می‌خواهیم از کدام رویکرد برای طرح‌ریزی در کدام دستگاه استفاده کنیم. بعضی رویکردها در بعضی دستگاه‌ها جواب می‌دهد، در حالی که بعضی رویکردها در بخش‌های خاصی از یک حکومت جواب می‌دهد.

نکته چهارم هم این است که اگر می‌خواهیم در رویکرد تاریخ‌مدار با مدلی که امروز در جهان مطرح است - یعنی مدل «هردر» و «هگِل» - کار کنیم، نتیجه آن با نتیجه نهضت انتظار، متفاوت خواهد بود؛ زیرا در نهضت انتظار حرکت انبیا، ائمه(ع) و بعد در متن حرکت ائمه(ع) حرکت علما را یک طرح کلی می‌دانیم که ما استمرار این حرکت هستیم. در واقع با نگاه به عقبه تاریخی، ادامه حرکت به سوی آینده کاملاً مشخص است و باید کشور را در قالب آن طرح به جلو ببریم. همان‌طور که امروز در رأس نظام، وجود ولیّ و ولیّ امر، خودش مبّین این نکته است که ما استمرار آن حرکت هستیم. به فرموده امام راحل، ما ولایت فقیه را استمرار حرکت انبیا می‌دانیم. مسائل بسیاری در رویکرد آینده‌مدار و تئوری بازی‌ها، جواب نداده است و باید در حدّ یک کلیدواژه سراغ مقوله عاقبت‌نگری برویم و ریشه عاقبت‌نگری نیز در مقوله تقواست.

در بحث آینده‌مداری، رویکرد جامعه‌مدار که یکی از رویکردهای مهم در طرح‌ریزی استراتژیک است و امروزه غربی‌ها استفاده بسیاری از آن می‌برند، هرم جامعه یعنی مردم، دولت و نظام آن‌را رقم می‌زند و این رویکرد به جامعه ما نیز رسوخ کرده و همه چیز متأسفانه مادی ارزیابی می‌شود. در حالی که در مدل جامعه مهدوی، چینش مردم و نقش‌ها کاملاً متفاوت است. اشاره شد که اگر قرار است سیاست‌گذاری خرد و کلان کشور در حوزه طراحی استراتژی‌ها و تبیین دکترین‌ها به سمت نگاه مهدوی و مهدویت باشد توجه به چینش مردم و نقش‌ها از ملزومات اساسی است و کار ما را سمت‌وسو و جهت می‌دهد.

حلقه اول، قرآن است یعنی ما اول نگاه قرآنی را مبنا قرار می‌دهیم، بی‌آنکه نگاه و سیره ائمه(ع) احادیث و روایات را وارد کنیم. اگر حلقه دوم را دور حلقه اول بکشید، حلقه حوزة ۱۴ معصوم(ع)، سیره آنان، احادیث و روایات است. حلقه سوم، خرد بشری است. ما در لایه سوم، خرد بشری را در طرح‌ریزی استراتژیک داخل می‌کنیم. آنچه از قرآن به شکل بنیادی گرفته می‌شود، تعیین مسیر می‌کند، جهت را مشخص و از انحراف ما جلوگیری می‌کند. در واقع آنچه ۱۴ معصوم(ع) در سیره‌شان محقق کرده‌اند، مدل عینی و عملی ما می‌شود. نکته مهمی که نباید از آن غفلت کرد، حجم گسترده روایت‌ها و حتی ادعیه است. بسیاری از دعاهای مفاتیح از نظر مبانی در طرح‌ریزی‌ها بسیار اهمیت دارد.

گام آخر هم خرد بشری است. در این خرد، مسائلی که غربی‌ها در طرح‌ریزی استراتژی در مورد آن کار کرده‌اند در تاریخ خودمان بوده است. برای مثال آنچه که فارابی در مدلس آورده، شرقی‌ها، کنفوسیویست‌ها و... نیز مانند آن‌را دارند. البته اگر چینش و اساس کار را مرتب از قرآن، احادیث، روایات، سیره ۱۴ معصوم(ع) و بعد خرد بشری بگیریم، مسیر اصلاح خواهد شد.

مدل‌های ما مشکلات اساسی دارد و باید به‌سرعت آن را بومی کنیم. به عبارت بهتر برای هر کدام از این مدل‌ها یک علم پایه تولید کنیم. این موضوع است که نهضت امروز مقام معظم رهبری را شبیه نهضت امام باقر(ع) و امام صادق(ع) ساخته است و همچنین شبیه نهضت علامه حلی و مکتب اصفهان یعنی علامه مجلسی و سایر بزرگانی که به تولید این مبانی نظری رسیدند.

اگر بخواهیم نظام ترسیم شده حضرت امام(ره) را در عمل پیاده کنیم، منابع ارزشمند علمای پیشین یکی از منابع ماست. فارابی یکی از این علماست. ما حکومت ترسیم شده فارابی را چگونه می‌توانیم دست نیافتنی تلقی کنیم در حالی که با نگاه آسیب‌شناسانه، پاسخ بسیاری از نکته‌های ابهام‌آمیز را می‌دهد؛ برای مثال وقتی او مدینه فاضله را ترسیم می‌کند، رویکرد نهایی را سعادت دنیوی و اخروی می‌داند که برای رسیدن به آن، علم مدنیت را لازم می‌داند. مدنیت آن علمی است که به انسان‌ها می‌آموزد چگونه در کنار هم زندگی کنند. این نگاه، بحث‌های مدنی کنونی غرب که به اجبار پلیس و دوربین مردم را کنترل می‌کنند، شبیه‌نگاهی است که در باغ وحش‌ها شیر و ببرها را کنترل می‌کنند. اما فارابی می‌گوید علم مدنیت یعنی آگاهی از ضوابط و مقرراتی که افراد بتوانند کنار هم زندگی کنند. در بحث نظام تعلیم و تربیت نیز او آموزش و پرورش امروز ما را که برگرفته از فلسفه مادی، شرطی‌نگری و نگاه حیوانی است کاملاً به چالش می‌کشد. همچنین در بحث سازه‌ها می‌گوید: اگر خانه‌ها، چنین باشد شجاعت پرورش می‌دهد، این‌گونه باشد ترس ایجاد می‌کند و به نظر می‌رسد الگوی او خوب است و البته نباید این موضوع را به‌عنوان یک ناکجاآباد و دست نیافتنی در نظر بگیریم، بلکه باید به‌عنوان تجربه‌ای از پیشینیان بدانیم و به آن عمل کنیم.

منظور از اتوپیا دست نیافتنی نیست. در طرح‌ریزی استراتژیک حرفی را مطرح نمی‌کنند که نتوان اجرا کرد. اتوپیا هر طرح جامع استراتژیک است که در حال حاضر موجود نیست، اما بُعد مکانی بر آن مترتب است، در مقابل آن آکروپیا که بُعد زمانی برای آن مترتب است. فارابی متأثر از نگاه

افلاطونی و ارسطویی، نگاهش اتوپیاگراست و آکرونی‌اگرا نیست. مدل او جامعیت نگاه مهدوی را به ما نمی‌دهد و ما نیازمند نگاه متفاوتی هستیم. از فلاسفه، فقط فارابی نگاه اتوپیاگرا داشته است. سه رأس مکتب فلسفی ما، ابن سینا، سهروردی و ملاصدرا هیچ‌کدام به این حوزه نپرداخته‌اند.

اشاره شد که مدل غربی مدنیت، کنترل با دوربین است، مانند اینکه یک باغ‌وحش را کنترل می‌کنند. اساس آن حکومت یعنی ۱۶ سرویس امنیتی اصلی و ۳۵ سرویس امنیتی فرعی^۱ این پدیده یعنی جامعه اطلاعاتی. چرا کشوری به این حجم از سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی نیاز دارد؟ چون جامعه‌اش را به مثابه یک باغ‌وحش می‌بیند و آن را کنترل می‌کند. ولی مدلی که فارابی برای همزیستی در کنار یکدیگر به آن اشاره می‌کند، معادل مدل تقوamحوری در قرآن است. یعنی من وقتی تقوا داشته باشم، نیاز ندارم کسی کنترل کند، پلیس بالای سر من باشد یا مواردی از این دست.

ما شش جامعه اصلی را در ۳ هزار سال گذشته بررسی کردیم. اولین آن جامعه مدینا همینی است، یهود در عبری به آن مدینا می‌گویند که به مدنی معروف شده است. دومین جامعه، بررسی شهری ایرانی بود که ۲ هزار و ۵۰۰ سال پیش این شهر در زمان هخامنشیان در اوج قرار داشت. سپس جامعه پلیس یونانی را بررسی کردیم که همان زمان در آتن و اسپارت شکل گرفته بود. ۲ هزار سال پیش جامعه سیویلایز^۲ را داریم، سیوی که امروز کلمه سیویل سوسایتی به همان کلمه لاتین برمی‌گردد. بعد از آن جامعه کنونی حاکم در دنیا قرار داشت که متأسفانه به غلط جامعه مدنی خوانده

1 . C.I.A, F.B.I , N.C.I.

2 . Civilizer

می‌شود، در حالی که هابرماس معتقد است این جامعه، مدنی نیست. آنچه اکنون Civil society خوانده می‌شود، بورژوازی سوسیالیستی است. جامعه بورژوازی، اوج این جامعه در آمریکا است که مانند باغ وحش اداره می‌شود. مناسبات بسیار امنیتی جامعه آمریکا به همین دلیل است و همه می‌خواهند چیزی را از یکدیگر به یغما ببرند.

مشکل آن نیز در تعریف نقش است که در تنظیم فرش به آن اشاره شد. چون زیربنا، سرمایه مادی است و انسان‌ها اگر ثروت مادی داشته باشند، به‌شمار می‌آیند. افرادی چون: بیل گیتس، راکفلر، روچیلد، مورگان و مرچیلد موضوعیت دارند، یعنی آن چیزی که به آن مکتب سوداگری یا مرکانتیلیسم می‌گوئیم. در مناسبات سوداگری همیشه دنبال این هستیم که سرهمدیگر کلاه بگذاریم. اگر اخلاق سوداگری را هم رعایت می‌کنیم، برای این است که مشتری بیشتری جذب کنیم. برای مثال، به او لبخند می‌زنیم. در واقع وقتی مبنا به‌جای تقوا، سوداگری باشد، جامعه نیز یک جامعه بورژوازی خواهد بود.

جامعه بورژوازی که زیربنایش سرمایه مادی است، سرمایه علمی و اجتماعی آن نیز مقوم سرمایه مادی است. بنابراین فرزندان به پدر و مادرشان در مناسبات اجتماعی، به مثابه یک خودپرداز بانک نگاه می‌کنند که فقط باید به آنها پول بدهند و آنها خرج کنند و دیگر حق ندارند به آنها امر و نهی کنند.

اگر می‌خواهیم در چنین نسبتی تغییر ایجاد کنیم و جامعه حیوانی نداشته باشیم، باید تقوا را بسط دهیم. امروز تقوا بر هیچ‌کدام از گزاره‌های ما به‌صورت استاندارد کمی و کیفی ارزیابی نمی‌شود. یعنی من برای آمدن و رفتنم به دانشگاه، اداره، یا هر جای دیگر چرتکه مادی می‌اندازم و این فاجعه

است. البته مدل فارابی نیز جوابگو نیست؛ زیرا تنها مدل در دسترس بوده است که نمی‌توان از آن مدل جامعی استخراج کرد. چون نگاه فارابی و بقیه آن بزرگانی که در این زمینه زحمت کشیده بودند، جواب نداد، یک دوره روی استراتژی‌ها و دکترین‌های ۱۴ معصوم(ع) کار کردیم و دیدیم بهتر جواب می‌دهد. آرام‌آرام در نگاه ۱۴ معصوم(ع)، به این نکته رسیدیم که هر کدام از این بزرگواران یک جامعه انحصاری دارند؛ یعنی جامعه رضوی کاملاً در تمایز با جامعه علوی قرار می‌گیرد، زیرا معصومین(ع) در شرایط مختلف و متفاوت زندگی می‌کردند، اما همه آنها با هم هماهنگ عمل کرده‌اند.

مشکل اصلی ما در این مسیر، این بود که در مسأله مهدویت، قائل به بی‌زمانی و برزمانی هستیم، نه درزمانی و بازمانی. اما در نگاه به حرکت مهدوی، این ۲۲ رویکرد باید بومی شود. هرم جامعه مهدوی هم که ترسیم کردیم و امروز در دستور کار ماست، نیازمند بازنگری جامع است. متأسفانه مطالب برخی از پیشینیان ما در اثر مرور زمان از بین رفته است. در دوره جدید، یعنی بعد از ملاصدرا، غربی‌ها کسی مثل دکارت را دارند و بعد از دکارت نیز اندیشمندان بسیاری مدل ارائه داده‌اند، ولی متأسفانه ما دائم تا امروز به همان ملاصدرا حاشیه زده‌ایم و دستگاه فکری جدیدی ایجاد نکرده‌ایم. به همین دلیل است که باید به دنبال حرکت مستمر فقها، با تأکید بر نگاه عمیق حکمی باشیم. فقها می‌توانند براساس احکامی که برای مقلدان خود در رساله‌ها صادر می‌کنند، در سطح کلان فقه حکومتی، طرح‌ریزی فقهی کنند. بی‌تردید با این اتفاق، نتیجه بهتری خواهیم گرفت.

مهدویت و تلقی ما از آن

غلامرضا بهروزلک^۱

چگونه باید مهدویت را تعریف کرد و تلقی ما از مهدویت چیست؟ مهدویت عبارت است از، باور به ظهور یک منجی به نام مهدی و مراد از مهدی، مهدی نوعی نیست، بلکه مهدی شخصی است و باور به ظهور منجی، صرف هرگونه بحث راجع به مهدی نیست. تفاوت این است که در مطالعه مهدویت یا مهدویت پژوهی، هرگونه مطالعه در رابطه با باور به مهدی به عنوان منجی و موعود را شامل می‌شود. هم مباحثی که مستقیماً به خود حضرت(ع) مربوط می‌شوند مانند حالات، آثار و آسیب‌ها در این مطالعه قرار می‌گیرد و هم چالش‌های باور به مهدی را در برمی‌گیرد. لذا مهدویت را می‌توان هم تنگ و بسته معنا کرد، به طوری که دامنه شمول آن محدود باشد و هم می‌توان آنرا فراخ معنا کرد، به نحوی که همه

۱. دکترای علوم سیاسی

مباحثی که به باور ما به یک منجی مربوط می‌شود را شامل شود. همه بحث‌های روانشناسانه، جامعه‌شناسانه، سیاسی و اجتماعی، چون به حالات باور به مهدی محدود می‌شود، داخل این تعریف در مهدویت‌پژوهی قرار می‌گیرد.

نکته دیگر این که وقتی از مهدویت‌پژوهی سخن می‌گوئیم موضوع مطالعه ما چیست که سربعاً برگردیم به mahdeism. البته باید بین mahdiism و messiahism تمایز قائل شد؛ زیرا مسیحی‌ها، مسیح (Messiah) را محور قرار دادند مسیانسم همان منجی‌گرایی است، اما در نگاه ما، منجی معنای محدود و خاصی از معنی مهدی است. لذا بهتر است که معادل مهدویت را مهدیتسم بگذاریم.

۱. گذشته: باور به مهدی، عمده مباحثی دارد که به گذشته مربوط می‌شود و موضوع مهدویت واقعه‌ای است که در گذشته اتفاق افتاده و قرار است این واقعه را به شیوه‌های مختلف کلامی، نقلی، اجتماعی و تاریخی بررسی کنیم.

۲. زمان حال: یعنی من یا جامعه، گروه یا اشخاص، حالاتشان به‌عنوان فرد مهدی‌باور چگونه است؟ چه اعتقادی صحیح است، چگونه رفتار می‌کنند و آثار حالت در ما چیست؟ به همه این مباحث در مهدویت‌پژوهی اشاره می‌شود.

۳. زمان آینده: عمده نگاه به مهدویت، نگاه به آینده است. آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ هُوَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَاسْتَخْلَفْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ»، در قرآن به‌عنوان آینده محتوم یاد شده، همچنین آینده با زمان غیر معلوم را وعده می‌دهد.

حال اگر مهدویت را ظهور حضرت حجت(ع) در زمانی نامعلوم اما به عنوان یک واقعه حتمی در نظر بگیریم، آیا می توان مهدویت را به عنوان تقرب جامعه مهدوی در ۱۰ سال آینده نیز مطرح کرد؟

اینها همه مقدماتی برای روشن شدن بحث بود و اینکه چگونه باید به این مساله نگاه کنیم. بنابراین مهدویت پژوهی نوعی دانش است. امروزه دانش هایی داریم که رشته واحدی هستند. اما آیا اساساً مهدویت پژوهی به عنوان یک رشته خاص وجود داشته و یا زمینه های آن فراهم شده است. واقعیت این است که مطالعات مهدویت وجود داشته، اما تاکنون به مهدویت پژوهی به عنوان دانش و رشته علمی نگاه نشده است.

در چند سال اخیر غالباً در کتب کلامی یا تاریخی بحث های اجتماعی، روانشناسی و امثال آنها در عرصه مهدویت شکل گرفته است و لذا مهدویت پژوهی را، مانند برخی دیگر از حوزه ها نظیر، دین پژوهی، بین رشته ای تعریف می کنیم. دین پژوهی نیز رویکرد واحدی ندارد، بنابراین در مهدویت پژوهی نیز می توان از رشته های مختلف استفاده کرد. بحث های تفسیری، حدیث شناسی، کلام، فلسفه، تاریخ، جامعه شناسی و روانشناسی همه به نوعی می توانند در موضوع مشترکی به نام باور به مهدی، عجین شوند.

مروری خواهیم داشت بر رویکردها و روش شناسی های جدید این باور که بعد از انقلاب رخ داده است. چون رهیافت و رویکرد ما موضوع مشخصی نیست، شاید استنتاج های ما نیز مشخص نباشد. در گذشته مطالعه مهدویت غالباً به صورت کلامی شکل می گرفته است. حتی در حوزه نیز، زمانی که صحبت از مهدویت پژوهی، مهدویت یا مباحث تخصصی

مهدویت می‌شود، غالباً ذهن دوستان به سمت مهدویت به‌عنوان موضوعی کلامی معطوف می‌شود. در حالی که این‌گونه نیست. مهدویت یا مهدویت‌پژوهی موضوعی چندجانبه است و اساساً بحث کلامی نیست؛ برای مثال، چگونگی حالات، تاریخ، جامعه‌شناسی و فلسفه در آن مدنظر است. اینکه فردی به صرف اینکه خودش متخصص در علم کلام است به دیگران مجال اظهارنظر در این زمینه را ندهد، پذیرفتنی نیست. گرچه علم کلام نیز علمی چندروشی است، اما دغدغه علم کلام اثبات مدعا است؛ یعنی در کشف نیز هدف، اثبات مدعا و نگاه دینی یا دفاع از آن مدنظر است. در بسیاری از مواقع در مبحث مطالعات مهدوی نگاه تحلیلی داریم. به این معنا که، آثار این مطالعه مدنظر است و باید فارغ از بطلان یا حقانیت و اثبات مطلبی، آن‌را تحلیل کنیم.

در سال‌های اخیر، اصطلاح گفتمان مهدویت و اصطلاح گفتمان، در جامعه کاربرد زیادی پیدا کرده است، این گفتمان ریشه در فضای پسامدرن^۱ غرب دارد. اگر فردی به لوازم این اصطلاح بی‌توجه باشد، در کاربرد آن دچار نوعی نسبی‌گرایی گریزناپذیر خواهد شد.

در سال ۱۳۸۴ دکتر ذاکر و برخی دیگر از اساتید در ریاست جمهوری جلسه‌ای را تحت عنوان تحلیل مبانی گفتمان اصول‌گرایی ترتیب داده بودند. انتقاد ما این بود که این عنوان، خود عبارتی تناقض‌آمیز است. از طرفی می‌گوئیم اصول‌گرایی که نوعی بنیادگرایی^۲ و مبنایگرایی در معرفت‌شناسی است و از طرف دیگر، در حالی گفتمان می‌کنیم که اساس گفتمان نسبیت

1. Post modern

2. fundamentalism

است؛ یعنی هر گفتمانی، حقیقت را به شکل خاص خود می‌بیند. البته دوستان ما این قدر غنی، به گفتمان نگاه نمی‌کردند، صرفاً گفتمان را در حد گفت‌وگو و گاه در حد جلسات نقد و بررسی نگاه می‌کردند. شاید این تلقی دقیق نباشد. لازم است تعبیرهای پسامدرن را در زبان‌شناسی به‌کار ببرید. اخیراً پورسید آقایی این اصطلاح را به‌کار بردند. چند سال پیش نیز محقق^۱، دکترین^۱ را مطرح کرده بود. اگر عبارت کلی دکترین را ریشه‌شناسی کنیم، درمی‌یابیم که دکترین نوعی آموزه است. مقاله‌ای را از دایرة المعارفی ترجمه کردند و در مجله انتظار موعود نیز چاپ شده است. نویسنده مقاله در سنت لاتین به دقت مطالعه کرده و گفته است که دکترین به معنی آموزه اعتقادی، باور اعتقادی و الهیات جزمی^۲ است. در ضمن طرح کردن عقیده‌ای، اصطلاح دکترین مطرح می‌شود و در آن مفهوم القا کردن نهفته است. گرچه دکترین در سیاق دینی این‌گونه است، اما در علوم اجتماعی و به‌ویژه علوم سیاسی، به‌معنای راهبردهای اعلامی شخص، کاندید، رئیس جمهور و یا هر فرد دیگری است؛ برای مثال، زمانی که از دکترین بوش سخن می‌گوئیم یا دکترین که در تاریخ رایج است؛ در اینجا موفقیت سیاست‌های اعلام شده مدنظر است. به‌عبارتی، اصطلاح دکترین آن‌قدر تُنک است که قادر نیست بار مهدویت را بر دوش گیرد.

در مقاله بنده، مهدویت‌پژوهی دارای دو رویکرد دکترینال^۳ و مکتب‌وار است. به عقیده من رویکرد مکتب‌وارگی، رویکرد معقول است چرا که هم جهان‌بینی دارد و هم تجویزهایی که ناشی از نوعی نگاه باید و نباید یا

1. Doctrine
2. Dogmatic
3. Doctrinal

ایدئولوژیک است. در آینده‌پژوهی نیز می‌توان پژوهشی در این زمینه انجام داد. مهدویت به آینده جهان مربوط می‌شود؛ یعنی حتی زمانی که به گذشته قدم می‌گذاریم، گذشته نوید آینده را می‌دهد. در این زمینه گذشته‌شناسی نیز انجام داده‌ایم؛ موضوع گذشته راجع به آینده است.

آینده را در چند جهت می‌توان مطالعه کرد. برخی رویکرد آینده‌شناسی، به کار برده‌اند. اینها معتقدند آینده قابل پیشگیری و شناسایی است. به این معنا که افراد یا بزرگانی که متولی امور دینی هستند یعنی امام(ع) یا پیغمبر(ص) که علم لدنی دارند به نحوی از تحقق اهداف یا وقایع در آینده خبر می‌دهند. آینده‌شناسی امری محتوم است یعنی «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ هُوَ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ» و عده‌ای تخلف‌ناپذیر است یا «نَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ»، این نریدهای اراده، تکوینی و حتمیه است. حال ممکن است رویکرد فلسفه تاریخ را نیز بتوان آینده‌شناسی تلقی کرد؛ زیرا فلسفه تاریخ نیز به حکم قطعی عقل اظهار می‌کند که آینده چگونه باید باشد یا خواهد بود و محور فلسفه تاریخ، آینده‌شناسی آن است. آینده‌پژوهی علم احتمالات است یعنی آینده^۱ یا فیوچرلوژی^۲ که در آینده‌پژوهی به کار می‌رود، موضوع مطالعه اصطلاحات آینده محتمل است، آینده‌ای که مورد بررسی ماست تا به مدد آن تأثیرگذار باشیم. در تعریفی ساده می‌توان گفت: آینده‌پژوهی عبارت است از علم احتمالات و در غالب دانش بشری مطرح می‌شود نه دانشی پیشگویانه، پیامبرانه و نه حتی بحثی فیلسوفانه یا فلسفی که بخواهد آینده را تحلیل عقلی کند. تحلیل تجربی با مطالعه فرایندها،

1 . future

2 . futurology

روندها و شناسایی مسیرهای موجود تعریف آینده‌پژوهی است. با توجه به محوری بودن بحث فرهنگ، تعریف خود را از فرهنگ بگویم، چون بدون تعریف فرهنگ نمی‌توان مهدویت را بررسی کرد.

اگر با پردازش تعریف فلسفی تیلور، بستری عمیق جهت معنا کردن فرهنگ به دست آید می‌توان فرهنگ را در لایه‌های مختلف شناسایی کرد. شاید عمیق‌ترین لایه فرهنگ عبارت باشد از معنای زندگی^۱ و اینکه چگونه به زندگی، نگاه می‌کنیم؟ نوع نگاه و تلقی ما از زندگی زیرساخت همه امور، برای ارزش‌ها، هنجارها و سبک‌های زندگی است که ممکن است به صورت تلقی‌های آگاهانه یا مفروض برای افراد باشد. تلقی‌هایی که این‌گونه شکل گرفته، شاید خود افراد هم در وهله اول به آنها اعتقاد نداشته باشند ولی به هر حال معنایی را برای زندگی خود پذیرفته‌اند.

در ادوار تاریخ با تکامل معنای زندگی در خلقت مواجهیم؛ «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ»^۲ خداوند به آدم اسماء یعنی معناها را آموخت. «فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ»^۳ در طول تاریخ، معنای زندگی و تکوّن و تکرر آن به علت تأویل‌ها دچار تحولاتی بوده است. گاهی تضاد معناهای زندگی، گاهی قحطی یا تُنکی معنا، بحران معنویت یعنی نگاه مادی به معنای زندگی را ایجاد کرده است. در وضعیت جهانی شدن کنونی، این بحران معنا مشاهده می‌شود. بحران معنا به درست بودن معنا، کاری ندارد. قصد ما مهندسی کردن فرهنگ است و در نهایت معنای زندگی به توحید معنا بازخواهد گشت؛

1. Meaning of life

۲. سوره بقره، ۳۱

۳. همان

یعنی «جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً» یا آیه ۵۵ سوره مبارکه نور «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً»، یعنی شرک در معنای زندگی وجود نخواهد داشت، لذا مسیر معنای زندگی به توحید در مهدویت منجر می‌شود. به عبارتی ارزش‌ها، هنجارها، بایدها و نبایدهایی که تعریف می‌شود، براساس معنای زندگی شکل می‌گیرد. سپس براساس بایدها و نبایدها در طول تاریخ، سنت‌ها و رسوم شکل می‌گیرد. کل اینها سبک زندگی را شامل می‌شود. شاید سبک‌های زندگی باید دقیق‌تر باشند و نباید سبک زندگی را تُنک معنا کرد.

نکته مقدماتی دیگر این است که براساس جامعه مهدوی، برای جامعه و نظام خودمان راهبرد آینده ارائه دهیم. ملکی فر تقسیم‌بندی جالبی راجع به اقسام آینده ارائه داده است. ایشان آینده‌پژوهی را برای اینکه کشف کند، مثلاً این مسیر تحولاتی که پیش می‌رود در پنج، ۲۰ یا ۵۰ سال آینده چگونه خواهد شد، به‌عنوان علم‌الاحتمالات، به سه قسم تقسیم کرده‌اند، در این رویکرد صرفاً از بیرون به آینده نگاه می‌کنیم.

رویکرد دوم، تصویرپردازی است. بسیاری از اوقات می‌گوئیم آرزو بر جوانان عیب نیست و درست است آرزو بر هیچ‌کس عیب نیست. آرزو یعنی اینکه خواسته‌ها و امیدها یا تلقی‌هایمان چگونه باید باشد. مثلاً همین فیلم‌های علمی - تخیلی که ساخته شده، الهام‌بخش بسیاری از دانشمندان بعدی بوده تا براساس آن تحقیقاتی انجام دهند و برخی از آن خواسته‌ها محقق شود.

آینده‌پژوهی تصویرسازی یا رویایی نیز نوعی آینده‌پژوهی است. البته به شکل بشری، آینده‌پژوهی هنجاری، بایسته‌هایی است که از طریق ارائه نقشه و تدوین آن و نوشتن سناریو، بخواهیم به آینده خاصی برسیم. به عبارتی ما

بایدها و نبایدهایی را تدوین می‌کنیم تا انجام دهیم. دغدغه من این است که با نگاهی آینده‌پژوهانه پاسخ سؤال شما را عرض کنم و بگویم با داشتن رویکرد آینده‌پژوهی، چگونه مهدویت می‌تواند برای ما معنادار و محقق شود. همان‌طور که آینده‌پژوهی به چند جهت می‌تواند در مهدویت حائز اهمیت باشد، شاید برخی‌ها ایراد بگیرند و بگویند آینده‌پژوهی علم‌الاحتمالات است، در حالی که مهدویت، علم به واقعه قطعی است که زمان وقوع آن را نمی‌دانیم، اما یقیناً محقق می‌شود.

چگونه می‌توان این احتمالات را با مهدویت پیوند زد؟ قصد ما از به کار بردن این کاربرد از چند جهت است: یکی از کاربردها این است که آموزه مهدویت را با استفاده از ادبیات آینده‌پژوهی برای جهان امروز ترجمه و معنا کنیم. یعنی یکی از دغدغه‌های آینده‌پژوهی معنا کردن یا بیان خواسته‌های خودمان با ادبیاتی جدید است. این نوع نگاه، نگاهی ابزاری و سطحی است. ولی برخی معتقدند ما از آینده‌پژوهی استفاده می‌کنیم تا ادبیات مهدویت را ارائه دهیم، در هر صورت این ابزار قالب است. قبلاً به قالب دیگری و الان در قالب جدیدی بیان می‌کنیم، اما نگاه عمیق، تأثیر بیشتری نسبت به الفاظ دارد. به عبارتی آینده‌پژوهی برای ما نوعی ابزار علمی است تا بتوانیم وظیفه منتظر پویا بودن را به خوبی انجام دهیم. یعنی در آینده‌پژوهی، رصد، بررسی عمیق و پایش داریم. قصد ما تحقیق عمیق در این موضوع است نه اینکه بحث‌های قدیمی را به این بحث وارد کنیم. مثلاً قصد داریم جایگاه مهدویت را در سند چشم‌اندازی که برای سال ۱۴۰۴ نوشته شده بررسی کنیم و ببینیم آیا راهگشا بوده یا رؤیاپردازی و حرف است. باید این مسائل

را به صورت منطقی محقق کنیم. مهدویت اینجا می‌تواند تأثیر برجسته‌ای داشته باشد. من فقط به قسمتی از دیدگاه جیمز دیتلور اشاره می‌کنم. دیتلور می‌گوید: «آینده‌پژوهی متشکل از چهار رکن است که عبارتند از روندها.» یعنی چگونه می‌توان روندهای روز، ماه یا سال‌های دیگر و پیشنهادهای آن‌را شناسایی کرد. به عبارتی روندها را باید شناخت. دومین کار در آینده‌پژوهی این است که تصورات^۱ و ایده‌آل‌های خود را از آینده، بشناسید برای مثال فردی که وقوع زلزله برای تهران را حتمی می‌داند، برای برنامه‌ریزی در خصوص آینده تهران باید وقوع زلزله را نیز لحاظ کند. به عبارتی وقوع زلزله بر برنامه‌ریزی او تأثیر می‌گذارد. سومین مورد، اقدامات و فعالیت‌هایی^۲ است که انسان‌ها انجام می‌دهند؛ یعنی انسان‌ها چه کارهایی را انجام می‌دهند و برای انجام چه کارهایی برنامه‌ریزی کردند. در نگاه آینده‌پژوهانه، جبر محیطی^۳ پذیرفته نمی‌شود. جبر، قاتل آینده‌پژوهی است. آینده‌پژوهی تلاشی برای تأثیرگذاری بر آینده است، نه کشف آینده. کشف، مقدمه‌ای برای ساختن آینده است و وظیفه آینده‌پژوهی بهبود آینده است. گاهی اوقات ممکن است با جبر سازگار نباشد، در این زمان فعالیت‌ها و اقدامات، بر شکل‌گیری آینده تأثیر می‌گذارد.

چهارمین عامل، حوادث هستند. گاه حوادثی اتفاق می‌افتد که در اختیار ما نیست، «العبدُ يُدبِرُ والربُّ يُقَدِّرُ». ارتباط مهدویت و آینده‌پژوهی در این است که مهدویت، تصورات آینده را برای ما می‌سازد؛ یعنی هم آینده محتوم و

-
1. Image
 2. Action
 3. Determinism

هم اخباری که در خصوص مهدویت آمده است. مثلاً در آخرالزمان اتفاقات خاصی می‌افتد یا نشانه‌های مخصوصی دارد، نظیر؛ آباد شدن مساجد بی‌آنکه محتوایی داشته باشند. زیور گرفتن جایگاه‌های عبادت و نماز بدون محتوا. یکی از مسائلی که در آینده پژوهی برای پنج سال آینده و در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی نیز مورد تأکید قرار گرفته این است که تصور روشنی از آینده نداریم و اینکه این تصور رؤیایی چگونه و کجا منعکس شده در اسناد بالادستی و خود سند چگونه رؤیت شده، تا بتوان آن‌را در مسائل پایین‌دستی اعمال کرد. آیا کشور اول در منطقه، صرفاً به توانایی‌های مادی فنی آن است یا توانایی‌های اخلاقی، رفتاری و علمی آن نیز اهمیت دارد.

ضرورت‌های نگاه کاربردی و راهبردی به آینده

نکته‌ای که مطرح می‌شود این است که مهدویت چه فرقی با اسلام دارد. مدتی پیش فردی گفت عصر اسلام‌گرایی به سر رسیده و عصر مهدویت آغاز شده است که موجب تشتت شد. این اظهارنظر برای حوزوی‌ها مبهم بود. آیا تمام شدن عصر اسلام‌گرایی به این معناست که اسلام دیگر نمی‌تواند همگان را مجاب کند و به زندگی آنها معنا دهد. عصر، عصر مهدوی نیست. در حالی که مهدویت و اسلام از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند، به عبارتی مهدویت همان اسلام است. مهدویت عبارت است از اسلام محقق مجسم، یعنی اسلام در زمان پیامبر(ص) نتوانست با همه زوایای آن محقق شود. البته ابلاغ شد اما محقق نشد. به همین علت جامعه مهدوی از جامعه نبوی، علوی، حسنی و ائمه(ع) دیگر امتیاز دارد. البته نقص جامعه به علت نقص فاعل نبوده بلکه به علت نقص قابل بوده است. زمانه، تحمل علی(ع)

را نداشت و او را به شهادت رساند. در جامعه مهدوی همه ظرفیت‌هایی که به‌عنوان «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» و فاصله ظرفیت‌هایی که خداوند برای جامعه اسلامی مدنظر قرار داده است، محقق می‌شود. بنابراین مهدویت چیزی جز اسلام محقق شده نیست.

حال اگر مهدویت در اسلام محقق شود باور به مهدویت چگونه خواهد شد؟ گاه از مهدویت این‌گونه برداشت می‌شود که زمانی حضرت خواهند آمد، حال برو استراحت کن تا زمانش برسد. این نگاه درست نیست. مهدویت آیین زندگی است. در مهدویت محقق شده، انسان‌ها همواره نیازمند الگوپردازی هستند. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»^۱ امام سجاد(ع) به همین علت فرموده‌اند که «انتظار الفرجِ مِنْ اعظمِ الفرجِ»، این سخن امام سجاد(ع) درباره مهدویت، یعنی آن نوع زندگی با تحلیلی که از فرهنگ در معنای فلسفی کردیم. این نوع زندگی که معنا، ارزش‌ها، هنجارها، رسوم و سبک‌های زندگی را در بر بگیرد، بسیار عمیق است. بنابراین مهدویت آیین زندگی است و اگر آیین زندگی است باید به برنامه کاربردی تبدیل شود. به عبارتی اگر مهدویت برنامه کاربردی نشود، عملاً آیین زندگی نخواهد بود. چگونه باید منتظر پویا بود؟ امام سجاد(ع) که می‌فرمایند انتظار فرج بزرگترین فرج است، برای چه کسی بزرگترین فرج است؟ آیا برای آیندگان فرج است یا برای الان فرج است؟ مقصود امام سجاد(ع) این است که انتظار فرج، الان فرج و گشایش است. کسی که بینش مثبت به آینده دارد، وصیت کنونی‌اش گشایش است

نه اینکه در آینده گشایش یابد. لذا سخن امام سجاد(ع) بسیار حکیمانه است.

حال این مسأله را در رشته‌های علمی مختلف تحلیل کنیم؛ مثلاً در روانشناسی، فردی که به زندگی، خوشبینانه نگاه می‌کند، عمرش طولانی‌تر و تحملش در مقابل سختی‌ها بیشتر می‌شود. در نگاه جامعه‌شناسانه، فردی که به فرج اعتقاد دارد بحران هویت ندارد. انسان‌ها در شرایط اجتماعی دچار آفت و بحران هویت می‌شوند به‌ویژه در آخرالزمان که هویت‌ها ۴۰ تیکه، ناشفاف و کدر است. اما برای فردی که جایی را مبسوط خودش قرار داد، انتظار فرج بزرگترین فرج است.

در حوزه اقتصاد نیز اقتصاد انتظار، اقتصاد خاصی است. اقتصاد انتظار، اقتصادی است که اصول را می‌شناسد و می‌داند براساس چه اصولی، انتظار فرج، بزرگترین فرج است. این نگاه در سیاست و تشکیل حکومت نیز مؤثر است. در این رویکردها، نگرش ما به مهدویت برنامه‌ای و کاربردی است. حال مهدویت، آینده محتوم و گریزناپذیر است و ما به سمت آن پیش می‌رویم. «أليس الصبحُ بقريب انهم يرونهُ بعيدا و نراهُ قريبا»؛ وقوع آن حتمی است، زیرا وعده الهی است و این مسأله در زمان کنونی بسیار تأثیرگذار است. در روایت نبوی «مُؤْثِنُونَ»، زمینه‌سازان ظهور هستند؛ «يُخْرِجُ اِناسَ مِنَ المَشْرِقِ وَ فِیْوْثِنُونَ لِلْمَهْدِیِّ سُلْطَانَه»؛ که علامه مجلسی نیز بر صحت آن تأکید کردند. بنابراین لازمه زمینه‌سازی، داشتن نگاه کاربردی است. نزدیکی و دوری از آرمان‌شهر به انتظار را به این طریق نیز می‌توان نگریست. در روایت‌هایی آمده است که «عند ذلک فَتَرَقَّبُوا یا فَتَوَقَّعُوا و الفرج» اما بخش اصلی بحثمان در

باب راهکارهای نگاه راهبردی به مهدویت است که چگونه مهدویت را به برنامه زندگی تبدیل کنیم. شاید ساده‌ترین راه این است که بگوئیم مهدویت همان الگوی گم شده ماست، یا همین روایت در عبارت دعای شریف افتتاح آمده است: «اللهم انا نرغبُ اليك في دولةِ كريمه، خدایا ما مشتاقیم به سمت تو بیاییم.» اصلاً شب و روز نمی‌شناسیم، مهدویت را خودمان بد معنا می‌کنیم یا گاهی از امام زمان موجود وحشتناک و خونریز ایجاد می‌کنیم؛ امام زمانی که «رحمةٌ للمؤمنین» و «رحمةٌ للمظلومین» هست، به موجود وحشتناکی، تبدیل می‌شود. بسیاری از اشکالات ما در فهم امام زمان(ع) و چالش‌برانگیز بودن مهدویت از عدم شناخت ما نسبت به جامعه مهدوی ناشی می‌شود. گاهی سؤال می‌کنیم غایت مهدویت چیست. مثال‌هایی که مطرح کرده‌ایم عدالت است، در حالی که آن ناقص است و به دلیل نقص، غلط است. البته این‌گونه نیست که حضرت(ع) عدالت را محقق نخواهد کرد. «لا یبقی صنف من الناس الا وقد وُلّوا»؛ هیچ گروهی نمی‌ماند مگر اینکه قبل از حضرت(ع) به ولایت و حکومت رسند. قصد همگی محقق کردن عدالت است اما نمی‌توانند تا اینکه خود حضرت(ع) می‌آیند و عدالت را محقق می‌کنند. اما گاهی عدالت، شاخص اصلی دولت مهدوی نیست. البته، نه اینکه حضرت عدالت را محقق نخواهد کرد بلکه شاخص و غایت اصلی الگوی مهدوی، حل شدن و فنا شدن انسان در خداوند است؛ «اللهم انا نرغبُ اليك في دولةِ كريمه» این صفت دولت کریمه است، «تعزُّ و الاسلام و اهله»؛ همان دولتی که اسلام و اهل اسلام عزت پیدا می‌کنند و «تُذِلُّ بها التفاق و اهله»؛ آنهایی که غلّ و غشی دارند از بین می‌روند. عدالت محقق خواهد شد، ولی

غایت نیست، بلکه ابرار است. «تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدَّعَاةِ الِى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةَ الِى سَبِيلِكَ»، امام زمان (ع) به خاطر تحقق عدالت نمی‌آیند. هر اندازه انسان‌ها را تشنه عدالت کنیم به نوعی تشنه مادیات کردیم. عدالت سیراب کننده عطش نیازهای مادی ماست، نه نیازهای معنوی ما. معنای زندگی ما این است که «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ پیامبران آمدند تا مردم را طوری تربیت کنند که با قسط قوام یابند. «لِيَعْبُدُونَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ» برای قوام پیدا کردن، انسان‌ها را تعلیم و تزکیه می‌دهند و «يُعَلِّمُهُم»، «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»، این غایت است. تفاوت در این است که در جامعه دچار بحران اقتصادی، مهدویت جذبه دارد، اما برای انسان لیبرال معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهد. در حالی که مهدویت، درمان تمام دردهای بشر است. حال فردی که نگاه سوسیالیستی و عدالت‌گرایانه دارد، بیشتر به این رویکرد نزدیک است. اما لیبرال خیال می‌کند که باید رها باشد، در حالی که «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا».

کار امام (ره) برای عدالت‌گستری و تعالی نفوس یعنی تعالی افراد است و منظورش از عدالت، فقط عدالت مادی نیست، بلکه عدالت معنوی را نیز شامل می‌شود. این بدین معناست که افراد تمام قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایشان به فعلیت برسند. در حالی که اگر عدالت را اشتباه تعریف کنیم، نتیجه‌اش این می‌شود که عدالت را امر فراگیری در نظر بگیریم.

عدالت، رعایت استحقاق‌ها است و به معنای مساوات نیست. در مفهوم اسلامیت و افلاطونی نیز، عدالت به همین معناست. ما با توصیف علی (ع) به عدالت، عدالت را بالا و علی (ع) را پایین می‌آوریم.

داشتن عدالت، به این معنا نیست که مثلاً همه، غذای کافی داشته باشند، بلکه به این معناست که مثلاً اگر استان سیستان و بلوچستان، روحانی خوب نداشته باشد، یعنی عدالت برقرار نشده است. برقراری عدالت صرفاً جنبه مادی ندارد. این مقدمه‌ای برای بحث عبودیت است.

در بحث عدالت، ذهن‌ها ابتدا به سمت عدالت توزیعی و عدالت در ثروت می‌رود. این شروع خبط و خطا در عرفان است. عارف، خودش را نمی‌بیند. عارف چه کسی را می‌بیند؟ این عبارت دعای کریمه را باید تبلیغ کنیم؛ «تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنْ دَعَاةِ الی طَاعَتِكَ»، مثالی از حالات حضرت موسی (ع) و پیامبرگرامی اسلام (ص) در این باب بیان می‌کنم. درجه موسی (ع) نمی‌تواند با خضر (ع) یکی باشد، زیرا تحمل خضر (ع) را ندارد. حال خضر (ع) شاگردی پیغمبر ما را می‌کند. پیامبر اسلام (ص) و حضرت موسی (ع) در دو موقعیت مشترک قرار گرفتند. موسی (ع) پشت سرش لشکر فرعون قرار گرفته‌اند، مشرکان نیز به دنبال پیامبر (ص) در غار ثور، می‌آیند. موسی (ع) می‌گوید: «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي»، من هستم، با من چه کسی است؟ خدایم است. خودش را می‌بیند سپس خدا را می‌بیند. پیامبر (ص) می‌گوید: «إِذ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»، در مقام حل، محو و فناست. اگر اندازه علی (ع) را به عدالت توصیف کنیم علی (ع) را کوچک کرده‌ایم. علی (ع) فانی است، در جهان چیزی جز خدا نیست، بنابراین چرا معارف متعالی را به این نحو بیان کنیم، لذا یکی از مسائلی که باید در مهدویت القا کنیم، سعادت‌محوری است. غایت سیاست اسلامی سعادت است. قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ»، اگر قدرت پیدا کنند چه کار می‌کنند؟ سپس می‌افزاید: «الَّذِينَ إِنْ

مکنانهم فی الارض اقاموا الصلوة»، نماز اقامه می کنند «و آتوا زکاة»، دیگران نیز زکات بدهند تا آنها هم به سمت خدا بیایند و نیازهایشان برطرف شود، «وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوُوا عَنِ الْمُنْكَرِ»، این غایت سیاست اسلامی است، غایت دولت اساساً عدالت نیست. عدالت یکی از ابزارهایی است که رفع نیاز می کند تا «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وِلِرَسُولِهِ وِلِلْمُؤْمِنِينَ» بشود. متأسفانه در معرفی این الگو ناموفق بودیم. اما سعادت، معنای زندگی است و همه زیباییها در آن است. در جامعه مهدوی، عدالت همه چیز نیست بلکه مواسات است. فردی خدمت امام باقر(ع) آمد گفت: «آقا ای کاش شیعیان زیاد می شدند و مهدی شما زود ظهور می کرد» و امام فرمودند: «برو ببین صفتی که در یاران مهدی(ع) هست در آنها محقق شده است یا نه؟» گفت: «آقا صفت چیست؟» گفت: «این است که اگر برادری یا هر برادر مسلمانی نیازی پیدا بکند و نداشته باشد، دست در جیب برادر مؤمن خود کند و نیازهای خود را برطرف سازد و آن هم که آمد بسیار خوشحال شود. حال این افراد می توانند از حق خود بگذرند تا نیازهای دیگری را برآورده سازند.» عدالت این را نمی تواند تحمل بکند. عدالت مفهوم تنگی است. در جهان همه چیز به حق آفریده شده است و هیچ باطلی نیست. خداوند به عدالت رفتار می کند، اما وقتی خدا هست دیگر ما نیستیم. اذعان به وجود خود، اول شرک عرفانی است. اول شرک عرفانی این است که ما خیال می کنیم که هستیم و خداوندی غلط است. فارغ از خود شدن و کوس انا الحق زدن به همین معناست معرفت اهل بیت(ع) ما این است که «الهی و ربی من لی غیرک»،

دعای عرفه امام حسین (ع) عشق‌بازی دائم با خداست. یعنی در عشق‌بازی من باشم و خدا بنابراین عدالت را بیش از اندازه برجسته می‌کنیم.

دومین الگوی ارائه شده در آینده‌پژوهی، مقوله‌ای به نام Backcast یا پس‌نگری در تقابل forecast یا پیش‌بینی است. پس‌نگری به معنای مشخص کردن آینده و رویکردی است. یکی از مسائل مهم در امر مهدویت که می‌تواند برای جامعه مفید باشد بررسی دیدگاه افرادی است که معتقدند جامعه مهدوی، جامعه کاملی است و در آن دزدی و سرقت نیست، در حالی که، سیراب نشدن عطش جامعه اهمیتی ندارد. اگر نتوان آنها را الگوی آینده قرار داد، دست کم می‌توان به عقب برگشت و مسیری نو به سمت آینده پیدا کرد.

یکی از راهکارهای مؤثر در کاربردی کردن مهدویت، پس‌نگری یعنی آرمان‌شهر خودمان است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ اسوه آرمان‌شهر مهدوی را باید تعریف کرد. حضرت علی (ع) به عثمان بن حنیف فرمود: «الا و انَّ لكلِّ مأمومٍ اماماً، يقتدى به و يستضيءُ بنورِ علمه»، [آنکه امام را به صفات خاصی خواند آخر می‌گوید که نمی‌توانید مثل من باشید ولی، «ولکن اعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سواد»، یعنی باید چشم‌انداز نویسی کنیم. همین کاری که در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران انجام گرفته است. رؤیا شهری را برای ایران، برای ایران‌شهر و برای سال ۱۴۰۴ به تصویر کشیدیم.

یکی از مسائل مهم در چشم‌انداز نویسی تصورات ما نسبت به آینده است. وضع آینده مطلوب ما، یعنی تصویری که می‌خواهیم آن را رویایی کنیم. یکی از کارهایی که می‌توان انجام داد، توضیح چشم‌انداز متناسب و مرتبط با آموزه مهدویت برای ایران، جهان اسلام و کل جهان است. بنابراین

باید نقشه راه^۱ را به تبع آن ترسیم کنیم. نقشه راهی که ما را به آن چشم‌انداز متصل کند. ما زمان دقیق ظهور را نمی‌دانیم، اما می‌توانیم بدون ظهور نیز فرض کنیم که اگر ظهور اتفاق افتد چه پیش خواهد آمد. اگر انتظار فرج الگودهنده باشد، بزرگترین فرج است. البته مسیرهای دیگری نیز وجود دارد و باید روندها را شناسایی کرد. کارگر، در مجله انتظار مقاله‌ای با عنوان «مهدویت و آینده‌پژوهی» نوشته و براساس روایات، شش نوع علم‌الانتظار، را برشمرده بودند و در خصوص آینده‌پژوهی پابرجا و تقرب، توضیحاتی را داده بودند.^۲ اگر مطابق با این رویکرد رفتار کنیم، مهدویت را به برنامه زندگی تبدیل کرده‌ایم. البته امروزه در راهبرد استراتژی، باید تعبیرهای جدید نقشه راه و چشم‌انداز را با یکدیگر نسبت‌سنجی کرد که آن امر نیز فرصت خاص خود را می‌طلبد. این راهبرد نسبت به اصطلاحات جدیدی چون سناریو، چشم‌انداز و نقشه راه قدیمی‌تر است. همان مطالب را امروزه با ادبیات متفاوتی مطرح می‌کنیم.

در کشور ما نیز آینده‌پژوهی با تأخیر، در حدود دو سه دهه اخیر شکل گرفته است. دوره دکتری آینده‌پژوهی را در دانشگاه‌های مختلف قزوین داشتیم و انشاءالله بتوانیم این علم را گسترش دهیم. در قم، احساس می‌کردیم باید مهدویت را با این رویکرد، در قالب آینده‌پژوهی، کاربردی کنیم، لذا این تغییرات را دادیم که با یافته‌های بشری متناسب باشد. آیت‌الله مکارم یکی از شرایط و زمینه‌های تحقق ظهور را آمادگی‌های فکری و روحی می‌دانستند. گاهی در روایات، مطالب به لسان رمز گفته شده است.

1. Road map

۲. اصل مقاله در شماره ۲۸ مجله انتظار موجود است. همچنین در سایت www.Entezar.ir

اگر فرد ادعا کند که از دیدگاه روایات ما فرج بدون جهانی شدن ممکن نیست، انصافاً سخن به گزاف نگفته است. اخیراً عبارات‌های روایات رمزدار را می‌توان رمزگشایی کرد. زمانی که مطرح می‌شود «یملأ الارض قسطاً و عدلاً» کما ملئت ظلماً و جوراً؛^۱ یعنی اگر در این تاریخ اتفاق افتاد آرمان‌شهر نسبی شکل می‌گیرد. زمان نوح(ع)، البته با این فرض که کل دنیا را در زمان حضرت نوح آب گرفته باشد، کشتی و سیلی بیاید و افرادی که بماندند همگی افراد صالح می‌شوند. البته در زمان نوح(ع)، به این معنا نیست که جهان را از ظلم پر کنیم. این تفسیر غلطی است. این به معنی ظالم شدن همه دنیا هم نیست، چون اگر همه ظالم شوند پس چه کسی می‌خواهد منتظر باشد. بلکه به این معناست که همه ظلم را احساس کنند. حال فرض کنید انسان‌ها در جهان با یکدیگر ارتباط نداشته باشند، این مفهوم دیگر جهانی شدن است. البته در جهانی شدن بیشتر ظرف تکنولوژیک مطرح است تا محتوا، اما در جهانی‌سازی ظرف محتوا مطرح است. آیه ذیل اشاره به همین نکته است: «و اما ما ینفعُ الناس فی الارض»؛ این واقعیتی فایده‌بخش است، مانند آب که ثبات دارد اما ناگهان از بین می‌رود. بنابراین برخی از عبارات‌هایی که با تعبیر «یملأ الارض» در روایات مهدوی و آیات قرآن آمده است، نشان می‌دهد که آمادگی‌هایی لازم بوده، اما ما باید آن را به شکل صحیح معرفی نماییم. در آن سالی که به سفر حج مشرف شده بودم و با برخی پزشکان مالزیایی و انگلیسی در مسجدالنبی(ص) صحبت می‌کردم، متوجه شدم که روی دیوار نام مهدی(ع) حک شده است. آنها آمدن مهدی(ع) را قبول دارند و همچنین در مورد حضرت عیسی(ع) مطالبی

می‌دانند ولی زمان آن مشخص نیست. در پاسخ به این سؤال که گفتم: «آیا ممکن است فردا، ماه آینده و یا سال دیگر حضرت (ع) ظهور نماید.» گفتم: «امکان دارد.» گفتم: «آیا آماده شدید.» کمی فکر کرد. بعد گفتم: «آیا می‌خواهی جزء لشکر حضرت (ع) باشی؟» او بسیار منقلب شد و در فکر فرو رفت. در شرایط فعلی باید تصویر آرمان‌شهر خود را در جهان تبلیغ کنیم و زیبایی‌های مهدویت را نشان دهیم. الان دشمن سعی می‌کند مهدویت را ترور مفهومی کند؛ نسبت دادن خشونت‌گرایی به مهدویت، اقدامی است که هالیوود و در واقع صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها انجام می‌دهند. نشان دادن این زیبایی‌ها یکی از زمینه‌سازی‌های ظهور و یکی از استراتژی‌های کاربردی کردن مهدویت است. گذشتگان ما انصافاً زحمت کشیدند و روایت را تا اینجا به دست ما رساندند، اما با سوء فهم‌هایی مواجه بوده‌اند، جزیره خضراء یکی از چالش‌های برخی علمای گذشته ما بوده است. هم‌اکنون، نهضت نرم‌افزاری و تولید علمی که انقلاب اسلامی ایجاد کرده، ابزاری است که این مسائل را نمی‌توان با صلابت و اصالت اسلامی درک و عرضه کرد. این نهضت می‌تواند در عرصه مفهومی و تبیین مهدویت، الگو باشد. لذا باید تلاش کنیم تا آن‌را با فرمول‌های خاص خودش مطرح کنیم.

معصوم فرمود: «اگر انسان‌ها زیبایی‌های سخن را بشنوند از ما تبعیت خواهند کرد.» ما نباید دغدغه این را داشته باشیم که چند نفر دنبال ما می‌آیند، بلکه باید زیبایی و اصل مطلب را بگوئیم و بعد مطرح کنیم که عدالت را نیز محقق خواهیم کرد تا دیگر نیازها تأمین شود و بتوانیم عاشقانه زندگی کنیم. هر اندازه برای انسان‌های گرسنه از نان، غذا و

چلوکباب بگویند لذت بخش تر است؛ زیرا وصف العیش نصف العیش، ولی راهش این نیست. قصد ما بیان کامل تر واقعیت است.

ما دو راه داریم یکی اینکه دائم بر طبل عدالت بکوبیم و همه عدالت‌محورانه نگاه کنند. در این صورت همه ما به نوایی می‌رسیم و دیگر ظلم نیست و همه راحت زندگی خواهند کرد. اما هدف، راحت زندگی کردن نیست. لذا امام صادق(ع) در روایتی فرمودند: «خیال نکنید اگر ظهور شد شما به راحتی خواهید رسید، بلکه کار شما بر پشت اسبان نشستن، جنگیدن و تلاش کردن و در راه خدا کوشیدن و عرق ریختن خواهد بود.» در روایت آمده که «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» شأن یاران مهدی(ع) است. آنها عاشقانه وار اقدام می‌کنند. گاه تصور ما از جامعه مهدوی جامعه‌ای است که در آن همه چیز به وفور است. انسان‌ها دلدادگی ندارند، بی‌رغبت هستند، عاشق هستند و لذا این زیباتر است. روایت ما نیز این را می‌گوید. دعای افتتاح با همه زیبایی‌هایش منسوب به امام زمان(ع) است که سید بن طاووس هم سند روایت را از ناحیه مقدسه می‌داند بیان این مطالب با تعبیر اهل بیت(ع) زیباتر است، اما نباید آن‌را با نیازها و فهم افراد دیگر قاطی کنیم. انسان‌های گرسنه ظلم‌دیده‌تری نیز هستند، به این مطالب نیز باید اشاره کرد اما اصل مطلب تعبیر اهل بیت(ع) است این رویکرد ناقص است نه اینکه غلط است. نباید روایتی را ناقص گفت. از ابتدا «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» به توحید دعوت کنید و آن «ان دار الآخرة لهی الحیوان» یا «ایها الذین آمنوا استجبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم»؛ این مایه حیات است، نه جامعه عادلانه با نگاه عادلانه‌اش، بلکه جامعه عبودیت، جامعه عاشقانه با نگاه عاشقانه است.

حال دو نگاه دیگر نیز وجود دارد که شاید این دو در عمل هیچ فرقی با هم نکنند، ولی در معرفت معارف مهدوی این مطلب برجسته می‌شود. یعنی اگر در ابعاد مختلف عدالت باشد، هرکس به آن جایگاه که کمال الهی است، می‌رسد. زمانی که موانع رشد، یعنی موانع روحی و موانع مادی و شیطانی برداشته شود، انسان‌ها به آنجا می‌رسند. می‌گویند زمانی که امام زمان(ع) بیاید، شیطان دست بسته می‌شود. حال آیا قابل تصور است در جایی که عدالت برقرار باشد و همه چیز سرجایش باشد، اما انسان‌ها به رشد و کمال نرسند. این دو با هم لازم و ملزومند.

بحث دوم در رابطه با مهدویت، پس‌نگری و آینده‌نگری است؛ یعنی از گذشته‌نگاهی به آینده داریم. ظاهراً یک حلقه مفقوده اینجاست که در بحث مهدویت از آن غفلت شده و آن حال‌نگری است، حال‌نگری یعنی در آینده، امام زمان(ع) ظهور می‌کند و در گذشته این اتفاقات افتاد. اما باید به استراتژی زمان حال نیز توجه کنیم و اینکه چگونه باید به آن آینده برسیم. متأسفانه تفکر اشتباه و غالب این است که تمام امور را ناشی از اراده الهی و خارج از اراده بشر می‌داند، در حالی که عامل اصلی غیبت امام زمان(ع) خودمان هستیم. به تعبیری، جهان مانند کلاس درس شلوغی است که منتظر معلم است؛ معلم می‌آید و می‌بیند همه بر سر و کله هم می‌زنند و نمی‌شود به اینها درس داد، بنابراین دم در می‌ایستد. می‌گویند هر زمان شما آرام شدید من برای درس دادن می‌آیم. با این وضعیت نمی‌توان درس داد؛ یعنی ظهور و غیبت امام(ع) دست ماست. اگر آن رسالت و استراتژی که باید در شرایط فعلی در بین امت، به خصوص شیعیان پیاده کنیم وجود داشته باشد؛ امام، منتظر کل جهان است. به همین علت امام(ع) فرمودند اگر از شیعیان ما

تعدادی آماده شوند، زمینه ظهور آماده می‌شود. مشکل ما در شرایط فعلی خود ما هستیم. بعضی از علما و دوستان ما می‌گویند در هیچ شرایطی بهتر از الان زمینه ظهور فراهم نشده است. حضرت امام (ره) نیز فرمودند که در هیچ مقطع تاریخ، امتی به خوبی امت ما نبوده است. در حالی که مردم حجاز، مردم کوفه و شام به دلایل مختلف از زیر بار مسئولیت شانه خالی کردند. اگر توجه‌مان را در بحث‌های مهدویت بر حال‌شناسی متمرکز کنیم، این بحث‌ها نیز جامع‌تر می‌شود.

ما مقابل خداوند، استحقاقی نداریم. در معرفت اسلامی این سؤال مطرح است که خدا ما را به خاطر استحقاقمان آفریده است یا به خاطر تفضل و لطفش؟ «اللهم عاملنا بِفَضْلِكَ و كَرَمِكَ و لا تعاملنا بِعَدْلِكَ»؛ قصد ما نشان دادن این است زیرا معرفت و عرفان ما این است. اوج زیبایی دعای افتتاح هم همین است و «تَرْزُقْنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا و الآخِرَةِ» وظیفه ما در این زمان زمان صرفاً برپایی عدالت نیست، زیرا عدالت ابزار است نه هدف. ما کارشناسان با نوع نگاه خود، این بحث را برجسته می‌کنیم، ما بالای منبر دائم از عدل می‌گوئیم، در حالی که عدل الزاماً ابزار است.

در اندیشه سیاسی مسلمان‌ها، فارابی فیلسوف مسلمان، از قرآن و اهل بیت (ع) بهره می‌گیرد که غایت مدینه فاضله،^۱ عدل نیست، بلکه هدایت است. ما در قبال خدا کسی نیستیم؛ یعنی ما کسی نیستیم که خدا بخواهد حق ما را بدهد یا ندهد. خدا تفضل کرده است. این بیان زیباتر و عاشقانه‌تر است، لذا عدالت را باید به شکل صحیح خود نگه داریم.

1. utopia

نکته دوم اینکه اساساً زمان حالی وجود ندارد. حال چیست؟ در آینده پژوهی هم این مسأله مطرح است. حال تمام شد. آیا حال را می‌توان نگه داشت؟ تا بخواهی نگاهش داری رفته است. از این رو باید برنامه‌ریزی کنیم، موقعیت خودمان را درک کنیم و به آینده جهت دهیم. یکی از آقایان، فردی را تشویق می‌کرد که جمکران برود و آنجا نماز بخواند تا امام زمان(ع) بیاید. آن فرد عوام سیگاری بوده، گفت من چقدر باید در جمکران سیگار ۲۰۰ تومانی بکشم تا امام زمان(ع) بیاید. ما باید برای عوام، از زیبایی‌های جامعه مهدوی با توجه به آینده پژوهی صحبت کنیم. آینده پژوهی در حال، معنا می‌یابد. بدون نگاه به آینده نمی‌توان حال مفیدی داشت. افرادی که آینده ندارند حال هم ندارند، چون اصلاً نمی‌دانند کجا باید بروند، حیران و سرگشته هستند. ولی کسی که آینده و انگیزه داشته باشد، می‌داند کجا باید برود. مهدویت باید این‌گونه برای ما القا شود.

امام خمینی(ره) در این باره می‌فرماید: «وقتی که حضرت(ع) ظهور کنند، انشاءالله تمام بشر را از انحطاط بیرون می‌آورند. تمام کجی‌ها را راست می‌کنند.» «یَمَلَأُ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا وَ کَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا!»؛ این بدان معنی نیست که چون حکومت عادلانه است، دیگر جور نمی‌کنند. معنای «یَمَلَأُ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا وَ کَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»، یعنی الان زمین پر از جور است و شاید از این هم بدتر شود. حضرت امام(ره) می‌فرمایند در تمام نفوس، حتی نفوس اشخاص کامل انحرافات است و لو خودش نداند. در اخلاقیات عقاید و اعمال انحراف است. انحراف اعمال بشر معلوم است و حضرت(ع) مأمور هستند تمام این کجی‌ها را مستقیم کنند و انحرافات را به اعتدال برگردانند که به «یَمَلَأُ الْاَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا وَ کَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»،

صدق بکنند. ایشان تمام بشر را هدایت خواهند کرد و ظلم و جور را از تمام زمین به معنای واقعی مطلق آن برمی‌دارند. یک جای دیگر می‌فرمایند: «فردی موفق خواهد شد و عدالت را در تمام جهان اجرا خواهد کرد، نه آن عدالتی که مردم عادی می‌فهمند و آن حرف اجرای عدالت در زمین برای رفاه مردم است. بلکه عدالت در تمام مراتب انسانی آن‌را دربرمی‌گیرد - هر انحرافی اعم از انحراف عملی، روحی، عقلی و همه انحرافات را در انسان اصلاح می‌کند. اگر اخلاقی منحرف باشد زمانی که این انحراف به اعتدال برگردد عدالت در او تحقق پیدا کرده است، اگر در عقاید، انحرافات و کجی‌هایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به عقیده صحیح و صراط مستقیم، ایجاد عدالت در عقل انسان است. قضیه غیبت حضرت صاحب(ع)، قضیه مهمی است که به ما مسائلی را می‌فهماند. برای انجام چنین کار بزرگی یعنی اجرای عدالت به معنای واقعی در دنیا و تمام بشر کسی نبوده الا مهدی موعود(ع) که خدای تبارک و تعالی او را برای بشر ذخیره کرده است. هر یک از انبیا برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان اجرای عدالت در همه عالم بود، اما موفق نشدند، حتی رسول ختمی مرتبت که برای اصلاح بشر، اجرای عدالت و تربیت بشر آمده بود، ایشان نیز در زمان خودشان موفق نشدند. اما فردی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد حضرت حجت(ع) خواهند بود. ایشان عدالت را به معنای وسیع و به معنای تربیت و نفوذشان اجرا خواهند کرد.»

اوج معرفت ما در عرفان حاصل می‌شود. در عرفان تکثر نیست، فقط خداست. زمانی که تکثر نیست، مقامات ائمه(ع)، مقامات عرفانی‌شان است، عرفان صحیح نیز بوده است. اگر به این معانی نگاه کنیم جز خدا کسی نیست. حال عدالت به چه معناست؟ عدالت نیز خداست. یعنی عبودیت

خدا. تفضل خدا عاشقانه‌تر است و هر اندازه آن را زیباتر بیان کنیم مفهوم عدالت بهتر درک می‌شود. عدالت یعنی هدایت، اعتدال. لذا در آرمان‌شهر مهدوی، این عبارت بسیار زیباست. وظیفه ما صرفاً تبلیغ عدالت نیست، بلکه وظیفه اصلی ما دعوت به خداست. درجه کلاس اول عبودیت تمام شد، کلاس دوم آن، شدت است و محدودیت ندارد، خدا بی‌نهایت است. جامعه مهدوی را به این طریق تعریف کردن زیباتر است تا اینکه عدالت را به علی(ع) تشبیه کنید با این کار عدالت علی(ع) را بزرگ و علی(ع) را کوچک می‌کنید. عشق به مقام عدالت نمی‌رسد، چون عاشق محو در معشوق است. حال جای تو کجاست، جای من کجاست. لذا رابطه ما با خدا اوج معرفت‌مان است. زیباتر اینکه فردی که عارف است می‌داند که باید مردم را نیز در این معرفت سهیم کرد. از فرمایشات حضرت امام(ره) نیز، مفهوم هدایت و اهتدا به این معنای عدالت مرسوم نیست.

ضرورت بحث دربارهٔ موضوع مهدویت در جهان امروز

دکتر غلامرضا گودرزی^۱

مقدمه

قصد داریم امروز در بحث راهبردها و استراتژی‌های موجود، رویکرد مهدوی را با هم مرور کنیم. برخی معتقدند مهدویت موضوعی است که در نهایت اتفاق خواهد افتاد. البته، نه از باب تعیین استراتژی‌ها و راهبردها؛ همان‌طور که انقلاب اسلامی شکل گرفته سایر امور نیز ناخودآگاه صورت می‌گیرد.

در این میان بحث‌هایی در باب تکلیف ویژه انقلاب اسلامی نیز مطرح شده است. در واقع از آنجایی که ما سابقه انقلاب اسلامی را داریم، برای پیشبرد اهداف حکومت جهانی حضرت وظیفه بیشتری بر عهده ماست. از طرفی مطالعات و شواهد حاکی از این است که غربی‌ها نیز از همین راهبردها و استراتژی‌ها در مقام فکر و عمل استفاده می‌کنند. لذا باید به موضوع مهدویت از

۱. دکترای مدیریت

منظر استراتژی و راهبرد نگاه کرد. گذشته از اینکه مهدویت موضوع روز و موضوعی جدی است، پرداختن به آن در انقلاب اسلامی وظیفه ماست. ما باید آسیب‌ها، دشواری‌ها و ضرورت مهدویت را به بحث بگذاریم.

هر مدل برنامه‌ریزی راهبردی و سیاست‌گذاری عمومی، در اصل مدلی است که به مبدأیی آرمانی نیاز دارد. اساساً تا مبدأ آرمانی مشخص نشود نمی‌توان وارد مراحل بعدی شد. در گذشته مکاتب غربی می‌گفتند نقطه آرمانی را از ما بگیرید؛ ما در خصوص نقطه آرمانی مطالعه و تحقیق می‌کنیم، سپس با شما در میان می‌گذاریم تا برنامه‌ریزی کنید. حال ما در مقایسه با نقاط آرمانی دیگر مکاتب سیاست‌گذاری، نقطه‌ای آرمانی داریم که چند ویژگی اساسی دارد.

اولاً، قطعی‌الوقوع است. مدینه فاضله‌هایی که دیگران طراحی کرده‌اند، مدینه فاضله‌هایی است که طراحانشان نیز بر این باورند که دست نیافتنی و آرمانی‌اند. درحالی‌که شهر موعود مهدوی قطعاً واقع خواهد شد.

ثانیاً، مدینه فاضله‌ها یا اُتوپیا‌هایی که دیگران طراحی کرده‌اند معمولاً ساخته ذهن بشر است. در بهترین حالت، رگه‌هایی از نگرش‌های الهی در آنها به چشم می‌خورد، اما در هر حال بر مبنای فکر و اندیشه انسان طراحی شده‌اند، در حالی‌که مدینه فاضله مهدوی کاملاً بر مبنای نگرشی الهی است که در کتب مختلف الهی دیده و گفته شده است. شاید در طراحی آن، بشر کمترین تأثیر را داشته باشد، البته تأثیر بشر در تحقق آن بحث دیگری است. ثالثاً، مدینه فاضله غیرمهدوی در تشکیل و حکومتش، نیازمند انسانی خطاکار، عصیانگر و عادی است، درحالی‌که در مدینه مهدوی، امام عادل و

امام حاضری که متصل به منبع عظیم وحی است، حضور خواهد داشت. پس مادامی که انسان چنین گنج گرانبهایی دارد طبیعی است که آن را رها نمی‌کند تا نقطه آرمانی خود را از تفکرات دیگران بگیرد؛ تفکراتی که بعضاً با حسن نیت، ساخته نشده است.

آسیب‌های اصلی رویکرد مهدوی

اولین آسیب در این حوزه، ساده انگاشتن موضوع مهدویت است. موضوع مهدویت موضوعی جذاب، به‌روز و پاسخگوی یکی از سؤالات و اندیشه‌های همیشگی بشر است، به کرات گفته شده که اگر انسان در لحظه تولد می‌توانست حرف بزند اولین سؤالش این بود که بعداً چه خواهد شد؟ انسان‌ها به‌طور کلی، در پی لحظه بعدی خودشان هستند.

مهدویت موضوعی است که لحظه بعد را در افق بلندمدت‌تری نشان داده و گذشته، حال و آینده جوامع بشری را با هدف خدمت، پیوند می‌دهد. از این رو مهدویت برای انسان‌ها، فارغ از اینکه در چه درجه‌ای باشند، بسیار جذاب و خواندنی است و همین مسأله باعث می‌شود، فضایی در بحث مهدویت ایجاد شود که افراد فکرکنند موضوع مهدویت، موضوع ساده‌ای است و با خواندن چند کتاب یا مقاله می‌توان در این حوزه به راحتی اظهارنظر کرد. موضوع مهدویت مانند پلکانی است که در سطحی شیب‌دار گذاشته شده و این سطح شیب‌دار به قدری باریک است که هر لحظه امکان سقوط هست. هر اندازه محقق در این زمینه مطالعه و تحقیق بیشتری کند و قدم‌هایش را محکم و خوب بردارد، از این سطح شیب‌دار بالا رفته و به اوج مطلوب خواهد

رسید. اما باید مراقب باشد که اگر سقوط کند، سقوط خطرناک‌تری است، چون به ارتفاع بالاتر رفته است.

متأسفانه امروزه در حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری، از سیاست‌گذاری فرهنگی گرفته تا اقتصادی، سیاسی و حتی ورزشی؛ بعضی از مواقع، وقتی گفته می‌شود که موضوع مهدویت باید مبنای سیاست‌گذاری قرار گیرد، نظرها بر این متمرکز می‌شود که باید به یاد امام زمان (ع) بود، در حالی که یاد امام (ره) صرفاً بخشی از این سیاست‌گذاری است. فی‌المثل در حوزه ورزش، نوشتن کلمه «یا ابوالح» بر روی پیراهن، سیاست ورزش را مهدوی نمی‌کند؛ یا آموختن شعر در مهد کودک به کودکان و یا افزودن چند درس در دوره راهنمایی و دبیرستان، سیستم فرهنگی را مهدوی نمی‌کند. اگر با ساده‌انگاری فکر کنیم می‌توان به راحتی در موضوع مهدویت اظهار نظر کرد، طرف مقابل نیز به همان راحتی اظهار نظر می‌کند. در فضای ارتباطی فعلی، شما به راحتی می‌توانید صحبت کنید و مخاطب خودتان را هم خواهید داشت. چون موضوع جذاب است، مخاطب با توجه به سطح فکر و دانش خود جذب خواهد شد. این اولین آفت یا زنگ خطری است که در موضوع کاربرد مهدویت در سیاست‌گذاری به وجود می‌آید.

آفت دیگر افتادن جامعه در ظن آینده‌سازی است. در واقع انقلاب اسلامی به منظور زمینه‌سازی ظهور، شکل گرفته است. بنیان‌گذار انقلاب، حضرت امام (ره)، به کرات اشاره داشتند به اینکه انقلاب، زمینه‌ساز قیام مهدوی است و اساساً رفتار و منش ایشان و نیز مقام معظم رهبری در این دوره، همه در راستای زمینه‌سازی ظهور بوده است. این موضوع، با توجه به نقش و رسالتی که انقلاب اسلامی و قوم ایرانی در آخرالزمان خواهند

داشت، مطلب مورد قبول است، اما دامی که ممکن است در آن گرفتار شویم این است که بپنداریم همه چیز صرفاً در اختیار بشر است. برای مثال برخی افراد می‌گویند، نشانه‌های آخرالزمان را فهرست کرده سپس در مسیر آنها حرکت کنید که این کار باعث تسریع ظهور امام(ع) خواهد شد، در این نگاه تأثیر انسان در ظهور حضرت حجت(ع) پررنگ‌ترین حالت تصور می‌شود.

مسئله در قیام جهانی حضرت(ع)، انسان‌های صالح، به‌خصوص ایرانی‌ها نقش بسزایی خواهند داشت، اما اراده الهی، اولین شرط ظهور است. تفاوت نگاه مهدوی با نگاه آینده‌ساز، در اراده الهی است؛ در حالی که در نگاه آینده‌ساز، اراده الهی به راحتی کنار گذاشته می‌شود. به همین علت به افغانستان و عراق حمله کرده و گمان می‌کنند پرونده افغانستان و عراق به راحتی بسته می‌شود و به دنبال آن پرونده ایران هم بسته می‌شود. اما این نگاه به بن‌بست می‌خورد؛ «وَمَكْرُوا وَمَكَرَاللَّهُ» گاه در حوزه سیاست‌گذاری، در خصوص مهدویت، دچار این آسیب می‌شوید یعنی به سمت نشانه‌ها رفته و شروع به رصد کردن و تطبیق دادن نشانه‌ها می‌کنید؛ سریع هم تطبیق می‌دهید. بعد با توجه به جنس نشانه‌ها و اتفاقاتی که می‌افتد، شروع به تفسیر نشانه‌ها و سناریو چیدن روی آن می‌کنید، که مثلاً فلان نشانه، فلان نتیجه را در پی خواهد داشت، آنگاه به غلط برای ظهور نیز وقت تعیین می‌کنید.

آسیب دیگر در حوزه سیاست‌گذاری مطالعات مهدویت، به نهادها و متولیان حوزه مهدویت برمی‌گردد. گاهی دیده می‌شود که در حوزه مطالعات مهدویت، گروه‌های مختلف، با صفا، صمیمیت، عشق و خلوص، اما بدون انسجام کار می‌کنند. این عدم انسجام باعث می‌شود که بعضاً انرژی‌هایشان

هدر رود و کارهای تحقیقاتی یکسانی انجام دهند و حتی با یکدیگر نیز دچار مشکلاتی شوند. لزوم انسجام عملی در مطالعات مهدویت، ضرورتاً به این معنا نیست که مرکزی به این منظور وجود داشته باشد، مثلاً تحت عنوان مرکز نظارت راهبردی مطالعات مهدویت، بلکه منظور این است که طراحی منسجم و همکاری علمی در حوزه سیاست‌گذاری مهدویت، باعث کاهش مشکلات و اختلاف نظرها در این حوزه شود.

آفت دیگر، زمان است. زمان از تناقض‌های اکثر علوم است. موضوع مهدویت، طرح موضوع درباره آینده‌ای است که زمان وقوعش را نمی‌دانید، ممکن است یک ساعت دیگر یا صدها سال باشد. حال آنکه سیاست‌گذاری‌های ما در مقام اجرا، ناظر به وضعیت کنونی است و تناقض همین جا شکل می‌گیرد که چگونه می‌توان بین دو مطلب که افق‌های یکسانی ندارند وحدت ایجاد کرد. لذا چاره‌ای نیست، یا باید حال را فدای آینده کنیم یا آینده را فدای حال، یعنی اگر بخواهید موضوع مهدویت را در سیاست‌گذاری فعلی خود داخل کنید باید آنرا تقلیل دهید، موضوع مهدویت را موضوع روز کنید و کاربردهای کنونی آنرا بشناسید و عملیاتی کنید یا اینکه وضعیت فعلی را رها کرده و فکر خود را دائم بر آینده متمرکز کنید که تحقق این نگاه بسیار سخت است.

حال چگونه بین دو موضوعی که افق زمانیشان یکسان نیست می‌توان هماهنگی ایجاد کرد؟ در صحنه سیاست‌گذاری، متأسفانه این اتفاق می‌افتد، یعنی بعضی از حوزه‌های سیاست‌گذاری به این تفاوت توجه نمی‌کنند و ناگزیر، حال، آینده و یا هر دو فدا می‌شود.

آسیب دیگر، تلاش طرف مقابل و فشاری است که از طرف آنها وارد می‌شود و شما عکس‌العملی نشان نمی‌دهید. از یک طرف می‌خواهید موضوع را ریشه‌ای‌تر بررسی کنید و از سویی می‌بینید طرف مقابل به صورت جدی وارد صحنه عمل شده است و روی موضوع آینده‌نگری به‌طور عام، فرجام‌شناسی به‌طور خاص و آرمان‌گرایی در مرتبه پایین‌تر، به صورت جدی مطالعه کرده و در عرصه بین‌المللی از این حوزه‌ها استفاده می‌کند. ممکن است گفته شود آنها از این حوزه‌ها استفاده می‌کنند ولی ما به چنین حوزه‌هایی احتیاج نداریم. در پاسخ باید گفت اولاً فعالیتی که آنها انجام می‌دهند، ناخودآگاه بر رفتارهای ما از نظر علمی، به‌خصوص در حوزه سیاست‌گذاری مدیریت راهبردی تأثیر می‌گذارد. حال با توجه به اینکه ما خودمان مدل داریم، باید از مدل خود تبعیت کنیم. چون در نهایت کاری که آنها انجام می‌دهند بر ما اثر معنوی خواهد داشت و ما دچار تغییراتی خواهیم شد.

نکته دیگر اینکه، صحنه آخرالزمان، صحنه یک رقابت جدی است و در این رقابت، کسی موفق است که از همه ابزارها استفاده کند. اگر بنا باشد آنها از ابزاری که اساساً از آن ماست به شکل نامطلوب استفاده کنند و ما از ابزار خودمان بی‌بهره باشیم این خسروانی جبران‌ناپذیر خواهد بود.

اما این مطلب که ما باید ابتدا محتوای فکری خوبی فراهم کنیم و بعد به شور مهدویت دامن بزنیم، از یک نظر مطلب درستی است؛ زیرا اگر بدون زمینه فکری به شور مهدویت دامن زدیم و بعد قادر نبودیم پاسخگوی سؤالات محتوایی آن باشیم، آن‌گاه دیگران پاسخ خواهند داد، اما از طرف دیگر، اینکه به بهانه فقدان محتوا، اصلاً به شور مهدویت دامن نزنیم، این نیز

امر پسندیده‌ای نیست. همیشه بین افراط و تفریط باید حد اعتدال را پیش گرفت.

مبحث آخر اینکه، آیا انقلاب اسلامی که زمینه‌ساز مهدویت و انقلاب جهانی بوده، در سیاست‌گذاری نیز از موضوع مهدویت استفاده کرده است؟ می‌توان گفت در سطوح عالی سیاست‌گذاری کشور از صحبت‌ها، تصمیم‌ها و مواضع معدود افرادی، می‌توان فهمید که آنها موضوع مهدویت را آگاهانه در تصمیم‌گیری‌هایشان لحاظ می‌کنند، نظیر حضرت امام(ره) یا مقام معظم رهبری که کاملاً آگاهانه در این حوزه فعالیت می‌کنند، بدون اینکه اعلام کنند یا رسانه‌ای شود. شواهد نشان می‌دهد که ایشان کاملاً با نگاه مهدوی، سیاست‌گذاری‌های کلان کشور را اداره می‌کنند. به‌جز این تعداد، از نظر شواهد اجرایی، به‌ندرت آگاهانه از مهدویت و پتانسیل موضوع مهدویت در سیاست‌گذاری‌ها استفاده کرده‌ایم. اما برعکس بعضی مواقع ناخواسته در راه و جهت مهدویت، حرکت کردیم.

اگر ما در مسیری حرکت کنیم که خط پایانش ظهور حکومت حضرت(ع) باشد، مشکل افق رفع خواهد شد. مسأله مهم از نظر ما، حرکت در این خط است. مبنای قرارداد مهدویت در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، حرکت کردن در این مسیر است، اما نه به این معنا که دو امری را که هم‌افق نیستند یکی کرده و دچار مشکل شوید.

نکته دیگری که باید توجه داشت این است که در حل مسائل روز، همه سیاست‌گذاری‌ها صرفاً ناظر به حل مسأله مربوطه نیست، گاه چند صباح آن طرف‌تر را هم باید دید. مهم این است که در حل مسائل روز باید در مسیر حرکت و خود راه، نگاه، نگاهی مهدوی باشد. برای مثال اگر بخواهیم به مشهد

برویم، جهت حرکت به سمت مشهد است، اما لزوماً، در هر لحظه حرکت، نگاهمان به طرف مشهد نیست؛ جهت آنجاست، اما هرجایی که حس کنیم در حال گم شدن هستیم، سریع نگاه می‌کنیم تا ببینیم آیا در مسیر مشهد هستیم یا نه؛ پس مسیر مهدویت، مسیر روشن و شفاف است. در حوزه سیاست‌گذاری، حرکت در این مسیر حائز اهمیت است، نه حرکت در افق زمان.

حال این مسیر چگونه کسب می‌شود؟ این مسیر در طی سالیان سال برای ما کاملاً تبیین شده و الگو گذاشته شده است. وجود مبارک پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) الگو هستند، یعنی در همه شرایط باید الگو باشند. صرف‌نظر از عملکردها، از نظر تئوریک؛ حادثه‌ای، اتفاقی، پیشامدی را نداریم مگر اینکه در الگویی عملی، ائمه(ع) یا پیامبر اکرم(ص) آنرا انجام داده باشند. با توجه به زندگی ائمه(ع)، کوچک‌ترین یا بزرگ‌ترین حوادث در زندگی ائمه(ع) مشاهده می‌شود. ائمه(ع) هم رفتار کرده‌اند و هم آموزش داده‌اند، علاوه بر ائمه اطهار(ع) و وجود مبارک پیامبر اکرم(ص) که مسیر اصلی را به ما نشان دادند، علمای بزرگ شیعه در گذشته و حال نیز به یاری ما می‌آیند. بنابراین در خصوص موضوعات پیچیده و سخت، به مدد و راهنمایی علمای بزرگ می‌توان مطمئن شد که در مسیر صحیح گام برداشته‌ایم. البته به یاری علما باید گفتمان مهدویت را در سطوح مختلف طراحی کرد تا بتوان به مخاطبان انگیزه داد.

نکته آخر اینکه چرا در خصوص دشمن و فعالیت‌های او، نگرانی خاصی ندارید؟ با اینکه الگوهای مقابله با دشمن به ما داده شده است و عنایت الهی نیز با ماست، منتهی لازمه موفقیت در این کار، جدی بودن ماست، یعنی اینکه ایستا نباشیم و این نیاز به زمینه‌سازی دارد. فرد زمینه‌ساز

حرکت می‌کند؛ اینکه صرفاً بگوئیم در مسیر مهدویت هستیم، زندگی خودمان را داریم، انشاءالله همه آدم‌های خوبی هم هستیم، سعی می‌کنیم، دعا می‌کنیم، کاری به کسی نداریم، این فایده ندارد. این رویه مانند فردی است که می‌خواهد به مشهد برود، فعلاً در شمال است و می‌گوید فعلاً در مسیر مشهدیم، کنار دریا زندگی می‌کنیم و انشاءالله به مشهد هم می‌رسیم، این فایده ندارد، باید حرکت کرد. البته حرکت که کردی سوخت، غذا و هزینه هم داری. پس حرکت در مسیر مهدویت ناگزیر هزینه خواهد داشت، همان‌طور که ایستا بودن نیز هزینه دارد.

پاسخ به پرسش‌ها

قبل از پاسخگویی به سؤالات، باید به این نکات توجه داشت:

۱. برای رسیدن به تصمیم‌گیری مهدوی، اولاً باید از کجا شروع کرد و ثانیاً باید چه مسیری را طی کرد و در مرحله سوم اینکه تصمیم‌های گرفته شده چگونه قابل اجرا و پیاده‌سازی است؟
۲. آیا می‌توان براساس مهدویت یک استراتژی کلی طراحی کرد که اقتصاد، سیاست و اجتماع، همه در یک راستا باشند؟ یا اینکه به‌طور موازی در هر حوزه، استراتژی‌های مخصوص آن حوزه را تبیین کنیم و یا اینکه معتقد باشیم این حوزه‌ها اساساً موازی نیستند و در نقطه‌ای به یکدیگر می‌رسند که همان استراتژی کلان است. مسأله دیگر چگونگی عملی شدن این تئوری است. با عنایت پروردگار در سال‌های اخیر این بحث در مسیر تئوریک، مطرح شد ولی همچنان، عده‌ای بر این باورند که این تئوری ممکن نیست عملی شود. در این خصوص نیز باید فرهنگ‌سازی شود.

پرسش‌های مهمی که در این راستا باید به آن پرداخته شود، از این

قرار است:

۱. تعریف استراتژی و دکترین از نظر علمی چیست؟
۲. رابطه آینده‌سازی و اهمیت اراده خداوند در ظهور چگونه است؟
۳. روند زمان در طراحی استراتژیک چگونه است؟
۴. نحوه دخالت زمان در برنامه‌ریزی‌ها چگونه است؟
۵. بحث آفت‌ها و مقابله با آن چگونه است؟
۶. برای نقد چشم‌انداز از چه شاخصه‌هایی می‌توان استفاده کرد؟
شاخصه‌هایی که ممکن است مهدوی نباشند.

۷. در بحث نشانه‌ها چه شرایطی را باید برای پیگیری بهتر مبحث

مهدویت بررسی کرد؟

۸. آیا امکان بررسی این هست که بدانیم خداوند به چه صورت طراحی و عمل کرده است و این کار را چگونه انجام داده تا ما نیز از او الگو بگیریم؟

۹. خدمت به منظور زمینه‌سازی ظهور، فردی است یا گروهی؟

ادبیات مدیریت راهبردی، ادبیات آشفته‌ای است، یعنی کمتر کتاب

راهبردی و استراتژیکی را می‌توان یافت که با هم اتفاق نظر داشته باشند. اما

در کل، امر مورد توافق اکثر اساتید این حوزه، وجود چشم‌انداز است.

چشم‌انداز، نقطه آرمانی است که باید به آن برسیم. ما اگر بخواهیم

موضوع مهدویت را عالمانه و درست وارد حوزه سیاست‌گذاری کنیم، باید

از چشم‌انداز شروع کنیم. زمان، در این مرحله از اهمیت ویژه‌ای برخوردار

است. چشم‌انداز، نقاطی است که جامعه اسلامی باید به آن برسد و برای

رسیدن به مقصد نهایی باید صبر کرد. برای مثال قصد شما رسیدن به قله دماوند است، اما از همان زمانی که پایین ایستاده‌اید با خود حساب می‌کنید که مثلاً برای رسیدن به هر ایستگاه، چقدر باید راه بروم، آن‌گاه طبق آن برنامه‌ریزی می‌کنید.

حال فرض کنید مهدویت آن نقطه آرمانی و هدف نهایی است، منتهی طبیعی است که ما هیچ‌وقت به جامعه پس از ظهور نمی‌رسیم چون ویژگی‌های جامعه پس از ظهور، در شرایط وجود امام عادل و امام عصر(ع) محقق می‌شود.

یکی دیگر از دشواری‌ها، این است که هدف را کجا ببینیم. گاهی کارهای خوبی انجام می‌شود، البته اگر برداشت من درست باشد، این بخشی از آن انحراف است. آنچه که به نظر می‌آید می‌توان به آن رسید، حرکت به سمت جامعه قبل از ظهور است. ویژگی‌هایی در خصوص جامعه قبل از ظهور گفته شده است که برای رسیدن به آن باید تلاش و جامعه را برای حضور امام عصر(ع) آماده کرد.

نکته دیگر آن است که چشم‌انداز باید مهدوی باشد. اینکه چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور تا چه اندازه در راستای مهدویت است، می‌تواند موضوع سؤال و تحقیق قرار گیرد. اگر شواهد دال بر این بود که این چشم‌انداز در راستای نگاه مهدوی است، معلوم می‌شود ما به جامعه مطلوب رسیده‌ایم، در غیر این صورت، چشم‌انداز در راستای این هدف نیست. البته داشتن نگاه مهدوی، لزوماً به این معنا نیست که واژه مهدویت را به کار بریم. واژه بعدی مأموریت است. بعد از مشخص شدن چشم‌انداز، اهمیت مأموریت را مشخص کنید. چون بحث مأموریت بحث مهمی است. البته در

ادبیات راهبردی، چشم‌انداز و مأموریت را یک بسته کردند، می‌گویند بیانیه رسالت چیست؟ فلسفه وجودی‌اش چیست؟ چشم‌انداز یعنی مکان، محل، موقعیت؛ اما مأموریت یعنی ویژگی‌های آن محل، (مثلاً می‌خواهید به مشهد بروید، رسیدن به مشهد چشم‌انداز شماست و این چشم‌انداز هدفی نیز دارد. حال بررسی شهر، مختصات جغرافیایی و مسائلی از این دست مأموریت شماست.) اگر رسیدن به جامعه موعود مهدوی چشم‌انداز ماست، آن‌گاه چگونگی رسیدن به این موارد مأموریت نیست، بلکه راهبرد است. مأموریت یعنی اینکه ما باید چه ویژگی‌هایی داشته باشیم تا به جامعه موعود برسیم. کسب آن ویژگی‌ها، مأموریت ماست.

واژه بعدی، راهبردهای استراتژی است. استراتژی نحوه رسیدن به هدف است. این راهبردها لزوماً یکی نیستند، بلکه می‌توانند کاملاً متفاوت باشند؛ یعنی راهبرد سیاسی، می‌تواند با راهبرد فرهنگی یا راهبرد اقتصادی متفاوت باشد. چون جنس موضوعات فرهنگ با جنس موضوعات اقتصاد و تعلیم و تربیت، متفاوت است، پس راهبردهای آن نیز متفاوت می‌شود. اما این موضوعات نباید غیرمنسجم باشند؛ یعنی نباید به فرض، راهبرد فرهنگی، ما را به سمت چشم‌انداز، نزدیک و راهبرد سیاسی، ما را از چشم‌انداز، دور کند. راهبرد کلان، ضامن رسیدن ما به آن چشم‌انداز است. پس باید چهار الی پنج راهبرد کلان داشته باشیم، زیرا تعداد زیاد آن هم مفید نخواهد بود. سپس، در راهبردهای کلان باید راهبردهای حوزه‌ای، مأموریتی و جزئی را مشخص کرده و با آن کنترل کنیم تا انسجام این راهبردها حفظ شود و از یکدیگر جدا نشوند؛ در غیر این صورت، کار دیگری انجام می‌دهید و به هدف دیگری خواهید رسید.

واژه دیگر سیاست است؛ حتی این سیاست می‌تواند خرد شود. مجموعه کامل این موضوعات دکتربین است. البته در ترجمه واژه دکتربین، اختلاف نظرهای زیادی است. برخی دکتربین را نظریه ترجمه کردند؛ یعنی دکتربین را با تئوری مساوی گرفته‌اند. برخی هم معتقدند دکتربین، نظریه کامل شده است؛ یعنی ابزار جمع‌آوری و اجرای همه چیز در آن مشهود است. اما دکتربین، کامل کننده اینهاست. مثلاً وقتی می‌گوئیم دکتربین نظامی کشور، یعنی می‌خواهیم در ابعاد فرهنگی فعالیت نظامی داشته باشیم. در خصوص دکتربین دفاعی و سیاسی نیز همین‌طور است. برخی معتقدند دکتربین حوزه خاصی است.

به مقوله زمان نیز اشاره شد. بنابراین وقتی می‌خواهیم زمان را در مطالعات وارد کنیم، منظور مقاطع و ایستگاه‌هایی است که باید به آن رسید مثلاً بگوئیم اگر اینجا توقف کنیم به ایستگاه بعد می‌رسیم. حال این ایستگاه را چگونه تعیین کنیم؟ در ادبیات مدیریت استراتژیک، تعیین ایستگاه‌ها وظیفه استراتژیست است؛ یعنی او می‌گوید با توجه به امکاناتی که در کشور داریم باید برنامه ۲۰ ساله، ۵۰ ساله یا ۱۰۰ ساله بنویسیم، یعنی افق زمانی را باید استراتژیست به ما بدهد. اما چون مهدویت موضوع خاصی است، بحث کمی پیچیده می‌شود. از نظر ما استراتژیست یعنی ولی فقیه، اوست که نقطه آرمانی و مسیر حرکت را تعیین می‌کند. فارغ از بحث ولایت، نمی‌توان به نتیجه مطلوب رسید، چون یکپارچگی را به هم می‌زند. ولی فقیه به دلایل مختلف، صلاحیت تعیین ایستگاه و هدف را دارد. این ایستگاه‌ها، تصادفی پیش نمی‌آیند، بلکه از پیش تعیین شده‌اند. اما رهبری در صورت لزوم به این مطلب که مکانیسم تعیین چیست یا چه بوده است، خواهد پرداخت.

حال آیا این برنامه ۲۰ ساله اساساً مهدوی است؟ این سؤال بحث دیگری را می‌طلبد. گاهی ممکن است رهبری بگوید هنوز جامعه به آن حد نرسیده که بتوان حتی اولین ایستگاه را برایش تعیین کرد، زیرا زمان تعیین برنامه ۲۰ ساله را می‌دانیم. بعد از اینکه نگاه‌های پنج ساله، ما را به جایی نرساند، می‌گوییم برنامه‌های پنج ساله پاسخگو نیست و باید برنامه ۲۰ ساله نوشت. ممکن است ایشان بگویند برنامه ۲۰ ساله هم هدف خوبی نیست، اما در نهایت چون با ملاحظاتی این ایستگاه را تعیین می‌کنند، باید نهایت همکاری را با ایشان داشت.

این چشم‌انداز به کشور رویکردی مهدوی دارد. به‌طور کلی، ایشان ممکن است به دلایل خاصی تئوری‌هایی تبیین کرده باشند. اما حضرت امام(ره) در شرایط اولیه انقلاب، چشم‌انداز خاصی را تدوین نکردند. البته نمی‌توان گفت امام(ره) نگاه راهبردی نداشتند، امام(ره) از ابتدا نگاهشان راهبردی بود، در همان اولین سخنرانی‌شان به صورت راهبردی هدف را روشن کردند. رهبری پس از رسیدن به مرحله‌ای و فراهم شدن شرایط به این نتیجه می‌رسند که هم‌اکنون می‌توان اولین ایستگاه را تعیین کرد، اما آیا واقعاً برنامه ۲۰ ساله خوب بوده است؟ آیا چشم‌انداز تدوین‌شده کاملاً مهدوی است؟ ممکن است به این نتیجه برسیم که امکان تقویت نگاه مهدوی وجود داشته اما بنا به ملاحظاتی انجام نشده است. نکته اساسی این است که آوردن آن افق در فاصله زمانی، وظیفه ولی است، ایشان با توجه به ملاحظاتی، افق زمانی را مشخص می‌کنند. ما باید ولی فقیه را یک استراتژیست و حتی بالاتر، یک متاستراتژیست بدانیم. یعنی ولی فقیه افق بالاتری را می‌بیند و استراتژیست‌ها باید با توجه به این افق طراحی کنند.

عملی شدن جامعه مهدوی به عنوان حجت، در بحث بعد از غیبت کبری مطرح می‌شود. امام(ره) نیز در یکی از صحبت‌هایشان در قبل از انقلاب می‌فرمایند که ما باید سه گام را طی کنیم، یعنی دقیقاً برنامه استراتژیست را پیاده می‌کنند؛ به این طریق که ما انقلاب را ابتدا در ایران، بعد در جهان اسلام و بعد در دنیا عملی می‌کنیم. یعنی فرمودند با برداشتن این سه گام، زمینه‌سازی برای ظهور فراهم می‌شود. به عبارتی این سیر سند چشم‌انداز، منحصر به زمان فعلی نیست، بلکه در بازه زمانی غیبت کبری کاملاً اجرا شده است.

مواردی وجود دارد که برای تبیین حوزه مهدویت نیازمند مطالعات مبنایی و پایه‌ای هستیم. به‌رغم فعالیت زیاد در این حوزه، متأسفانه مطالعه منسجم و همه‌جانبه‌ای صورت نگرفته است. مهدویت چند کلیدواژه اساسی دارد که در سیاست‌گذاری به یاری ما می‌آید. این کلیدواژه‌ها، ابتدا برای روشن شدن، باید در اختیار اهل فن قرار گیرند و سپس اساتید رشته مدیریت آن‌را در سیاست‌گذاری عملی کنند. البته قبل از بررسی کلیدواژه‌ها باید اجرایی شدن آن بررسی شود. تربیت مدیران مهدوی، یعنی تربیت مدیرانی که به عملیاتی شدن مهدویت اعتقادی راسخ دارند. البته منظور ما این نیست که مدیران فعلی به مهدویت اعتقاد ندارند، بلکه اعتقاد داشتن به مهدویت یک بحث است و اینکه مهدویت عصای دست ما شود، بحثی دیگر است. اگر نخواهیم از این مطلب استفاده کنیم، قادر به تصمیم‌گیری نیستیم و این شاهیت اجرایی کردن موضوع مهدویت است.

اما در بحث کلیدواژه‌ها، اولین موضوع، نشانه‌هاست. اگر خود را جای سیاست‌گذار مربوطه بگذاریم، باید به همه مسائل، از نگاهی

که معتقد است نشانه‌ها را باید به‌طورکل فراموش کرد تا دیدگاهی که به دنبال عملی کردن تمامی نشانه‌هاست توجه کرد. تا جایی که می‌گوید اگر گفته شد ۳۱۳ تن از یاران حضرت، زبان عربی می‌دانند پس باید به همه مدیران زبان عربی یاد داد.

موضوع دیگر، آخرالزمان است، جامعه آخرالزمانی دقیقاً چه موقع مصداق پیدا می‌کند؟ چون ما استراتژی می‌دهیم، پس به زمان نیاز داریم. حال، آخرالزمان یعنی صبح ظهور؟، یک روز مانده به ظهور؟ یا دو ساعت مانده به ظهور؟ خود مفهوم آخرالزمان و جامعه آخرالزمان مفهومی است که نیاز به تحقیق بیشتری دارد؛ مثلاً می‌گوئیم در حال حاضر ما در عصر آخرالزمان به سر می‌بریم. اما این مطب به آن معنا نیست که مثلاً ظهور همین الان اتفاق می‌افتد. این‌گونه استدلال کردن برای استراتژیستی که با این ادبیات آشنا نیست، کاملاً نامفهوم است.

موضوع دیگر، ویژگی‌های جامعه آخرالزمان است. دیدگاهی معتقد است که ظلم و ستم زیاد زمینه‌ساز ظهور حضرت می‌شود. حال اگر من به عنوان یک استراتژیست، قائل به چنین نظریه‌ای باشم باید خود عامل بسط ظلم و ستم شوم، در حالی که این نوع استراتژی، غلط است.

مسئله دیگر، اهمیت بصیرت در جامعه است. یکی از ویژگی‌های جامعه آخرالزمان، بصیرت است. ضمن اینکه یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن، جدیت است.

موضوع کلیدی دیگر، تأثیر بر ادیان مختلف است. آیا میان ادیان مختلف، وحدت، تفرقه یا مسابقه ادیان داریم؟ آخرین نکته موضوع رجعت

است. در صورت تبیین کلیدواژه‌های اساسی، سیاست‌گذاری راحت می‌شود.

با این مقدمات به موضوع تفکیک نشانه‌ها، توجه ما جلب می‌شود که بعضی نشانه‌ها می‌توانند راهبرد باشند و بعضی دیگر سیاست یا هدف. در واقع جمهوری اسلامی یک هدف میانی است. اراده خدا در همه جا تأثیر دارد، اما علت تأکید ما بر تأثیر اراده الهی، نفی اراده خداوند توسط عده‌ای در باب مقوله ظهور بود، وگرنه اساساً بدون اراده الهی، حتی برگی از درخت نمی‌افتد.

نشانه‌ها و شرایط ظهور

در مهدویت دو مقوله مطرح است: یکی نشانه‌های ظهور و دیگری شرایط ظهور. ظاهراً، در روایات به تحقق شرایط ظهور تأکید شده است؛ یعنی تا شرایط ظهور محقق نشود، ظهور واقع نخواهد شد. امام باقر(ع) در روایت مفصلی، شرایط ظهور را به شرایط «زمان میزان» تشبیه می‌کنند. منظور از زمان میزان، زمانی است که شما به عدالت رفتار کنید، به خاطر حق غضب شده ما قیام کنید و هزینه‌های آن را بی‌کم و کاست به ما برگردانید. این شرایط، شرایط زمان ظهور است. یا همان بحثی که رهبری و امام در باب شرایط آماده شدن افراد و ایمان‌های راسخ مطرح می‌کنند. این نشانه نزدیک شدن ما به ظهور است. منتظران زمان ما نسبت به ۵۰ یا ۱۰۰ سال پیش بیشتر شدند، پس ما به ظهور نزدیک‌تر شدیم. ولی همه ما برداشت واحدی از نزدیک‌تر شدن داریم، در عین حال که نمی‌دانیم چقدر فاصله باقی مانده است.

بعد از تعیین راهبردها، باید اهداف را مشخص کنیم. این اهداف از جنس چشم انداز اما متفاوت با آن است، چون سرمنزل کوچکی است که باید به آن رسید. مثل اینکه در رفتن به مشهد، خریدن بلیت قطار، یک هدف است، منتهی این هدف با حرکت کردن به سمت مشهد متفاوت است، اما در هر صورت یک هدف است.

اما در باب نشانه‌ها؛ آنها، می‌توانند هدف، سیاست، راهبرد و بزنگاه‌هایی باشند که این‌گونه تعبیر شده‌اند. مانند برخی از علائم رانندگی که فقط هشداردهنده هستند و می‌گویند در پیچ جاده مواظب باش، اینجا پارک نکن یا دور زن. برخی نیز مانند چراغ راهنما هستند که می‌گویند چند لحظه صبر کن، یا مثلاً برو. در نگاه مهدوی باید جهانی بنگریم؛ زیرا نگاه مهدوی اساساً نگاهی جهانی است. از این رو افق جهانی نامیده می‌شود، چون با نگاه غیر جهانی نمی‌توان نسخه مهدوی پیچید.

اشاره شد که راهبردها می‌توانند جدا باشند: فرهنگی یا سیاسی؛ اما به راهبردی مرکزی، کلان و کلی نیاز داریم. حال در حوزه مهدوی این راهبرد چیست؟ مثلاً برای تعیین راهبرد در ایران خودرو، اعم از راهبردهای تولید، بازاریابی و غیره؛ باید راهبردی کلیدی تعیین کرد. گاهی راهبرد تولیدی را به عنوان راهبرد کلیدی مطرح می‌کنیم. راهبرد تولیدی من در اینجا رسیدن به سقف ۳۰۰ هزار دستگاه خودرو است. حال برای رسیدن به این هدف، بازاریابی، فروش و قطعه مورد نظر باید در راستای راهبرد تولیدی باشد.

در موضوع مهدویت، راهبرد کلان، اصلی و منسجم‌کننده، فرهنگ است؛ زیرا قیام مهدوی، قیامی فرهنگی است، نظیر انقلاب اسلامی که انقلابی فرهنگی بود. اگر این را به عنوان یک پیش‌فرض بپذیریم، حوزه فرهنگ

به‌طور عام و در این دوره وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اهمیت کلیدی پیدا می‌کند. یعنی این وزارت به عنوان شروع کننده باید سیاست‌ها و راهبردهای فرهنگی را با رویکرد مهدوی طراحی و آن‌را به سایر بدنه‌ها تزریق کند. مثلاً وقتی می‌گوئیم ورزش ما باید در راستای فرهنگ مهدویت باشد، باید کار عمیقی صورت گیرد، نه اینکه صرفاً مسابقات را در نیمه شعبان برگزار کرده و گمان کنیم ورزش ما در راستای فرهنگ مهدویت است. یا مثلاً در حوزه تعلیم و تربیت، هر روز صبح سر صف دعا بخوانیم. این نگاه، نگاهی سطحی است. البته منظور نفی تأثیر این مسائل نیست، منتهی هیچ یک از اینها سیاست اصلی نیستند. سیاست اصلی باید از حوزه فرهنگ به این دو حوزه تزریق شود. فرهنگ به معنی عام و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به معنی خاص، به منظور تزریق نگاه سیاست‌گذاری در حوزه فرهنگ، وظیفه کلیدی دارد. نگاه مهدوی باید در حوزه‌های مختلف رسانه، از جمله سینما، مطبوعات و روزنامه وارد شود. حال روزنامه‌های ما، صدا و سیمای ما چقدر نگاه مهدوی دارند؟ اینکه مثلاً هر روز، سرمقاله‌ای تحت عنوان «صحبت با امام» بنویسیم شاید تاحدی مفید باشد، اما کافی نیست. باید به یاری کلیدواژه‌های مربوطه، به سمت جامعه موعود پیش رویم. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صرفاً به مدد یک مغز متفکر می‌تواند به این مرحله برسد. مغز متفکر باید بتواند حلقه واسطی شود بین حوزه مطالعات مهدویت، حوزه سیاست‌گذاری و حوزه مسائل جاری تا این سه حوزه را با یکدیگر هماهنگ و مطرح کند که اگر مثلاً در کشور مساله حجاب و یا در حوزه سیاست‌گذاری موضوعی درباره زنان دارید و از طرفی در نگاه آخرالزمان موضوع بصیرت را دارید، چگونه می‌توان با

ترکیب این سه موضوع، نسخه‌ای فرهنگی طراحی کرد؛ باید مدل داد. حال با توجه به نوع مسأله، گاه ارائه مدل امکان‌پذیر هست و گاهی نیست. در بعضی مواقع، مسأله، با مدل یا نسخه خاصی حل می‌شود. پرداختن به مسأله، تحقیق بنیادی می‌طلبد و باید گفتمان انجام شود. پس باید مدل مهدوی، گفتمان مهدوی یا نسخه مهدوی داشته باشیم و یا اینکه باید به منظور پیوند میان حوزه مهدویت و سیاست‌گذاری با مسائل جاری کشور در حوزه فرهنگ، مطالعات گسترده‌تری انجام دهیم.

پس اگر فرهنگ ما، فرهنگی مهدوی شد، ناخودآگاه در همه حوزه‌ها تأثیر می‌گذارد؛ اقتصادمان نیز فرهنگی می‌شود و کسی درباره آن از ما نمی‌پرسد و به همین علت جلوی بسیاری از آفات گرفته می‌شود. پس این مطلب باید برای ما کاربردی شود یا دست کم افقی کاربردی را نشان دهد. نخست باید بحث ملت‌سازی مهدوی، سپس جامعه‌سازی و نظام‌سازی مطرح شود. چون بسیاری از این مسائل در حوزه نظام است، یعنی ما باید نظامی مهدوی تبیین کنیم. لذا بحث در حوزه ملت است، یعنی ما باید مبانی جامعه مهدوی را از چنین نظامی بیرون بکشیم تا زمینه پیشرفت‌مان فراهم شود.

شاید گفته شود سیاست‌گذاری‌های انقلاب اسلامی، مطابق با مدل‌های مهدوی نبوده است. اما اگر عمیق‌تر شویم، می‌بینیم انقلاب اسلامی، در این مسیر حرکت کرده است، اتفاق‌هایی که در حال حاضر می‌افتد و کارهایی که صورت می‌گیرد، کاملاً در راستای مهدویت است. البته مادامی که به فرموده رهبری، ملت در این مسیر محکم و با پشتکار باشد، انشاءالله اراده خداوند همراه آنهاست. چون مهدویت بحث دیروز و امروز نیست، بلکه سابقه

تاریخی دارد. در این مسیر دوست و دشمن با هم حرکت می‌کنند تا به نقطه مشترکی برسند. لذا غیر از فعالیت ما، خود حضرت (ع) نیز مدیریت این کار را بر عهده دارند. این مسأله در اجرای سیاست‌گذاری مهدوی به زیبایی عملی شده است؛ زیرا اراده الهی خارج از اراده ما عمل کرده و ما نیز باید آگاهانه این عنایت الهی را حفظ کنیم.

در بحث ادبیات استراتژیک، غیر از چشم‌انداز و راهبرد، محیط نیز موثر و حاکم است که می‌توان آن را فضای حاکم بر استراتژی راهبرد و چشم‌انداز نامید؛ مثلاً شما وقتی می‌خواهید به مشهد بروید، سؤال این است که در چه فضایی، در زمستان یا تابستان می‌خواهید بروید. در نهایت، مطابق با فضای مورد نظر، نوع راهبرد استراتژی متفاوت خواهد شد. شاید برخی بگویند نشانه‌ها، فضای حاکم هستند، اما نشانه‌ها را باید تفکیک کرد. برخی نشانه‌ها ممکن است فضایی را برای ما ترسیم کنند. با این حال نشانه‌ها ساده نیستند، یعنی نمی‌توان گفت نشانه یعنی هدف، نشانه یعنی سیاست؛ چون جنس نشانه‌ها بسیار متفاوت است.

مقایسه آینده‌سازی و زمینه‌سازی

آینده‌سازی و زمینه‌سازی بسیار به هم نزدیکند. حال ما قصد داریم میان آینده‌سازی غربی و آینده‌سازی اسلامی که با توجه به اراده الهی ساخته می‌شود، تفکیک قائل شویم. چون آینده‌سازی اسلامی مطابق با روایات و آیات پیش می‌رود.

با توجه به این تفکیک؛ ابزار آینده‌نگری بشر، آینده‌ساز است، در حالی که ابزار آینده‌نگری الهی زمینه‌سازی است. کلیدواژه‌های این بحث را از خود

امام(ره) گرفته‌ایم که غالباً واژه زمینه‌سازی را به‌کار می‌بردند. غربی‌ها به راحتی از واژه آینده‌سازی استفاده می‌کنند و در داخل نیز دوستانی، بدون توجه، آن‌را آینده‌سازی ترجمه می‌کنند. البته ممکن است این تفکیک میان غربی و اسلامی، ما را دچار مشکل کند، ولی ما از آن استفاده می‌کنیم چون مفهوم آینده‌سازی مشکلی به وجود نمی‌آورد. ما به دنبال مدل‌هایی هستیم که به نگاه حضرت(ع) نزدیک باشد؛ نظیر دهکده جهانی. اساساً انجام این کار وظیفه ماست و ما نباید از خود سلب مسئولیت کنیم. اگر ما وظیفه‌ای نداشتیم، پس امام(ره) نیز نباید انقلاب اسلامی را تشکیل می‌داد. بنابراین ساختن آینده وظیفه ماست. تفاوت آینده‌سازی ما و غربی‌ها در اراده الهی است.

در مقوله زمان نیز، تغییر جامعه مهدوی به زمان حال، اشکالی ندارد. جامعه مورد نظر ما، جامعه مطلوب نهایی و آخرین هدفمان است. پس از این، به تصویرهایش در برهه‌های زمانی نگاه می‌کنیم. این تصویرها را ولی برای ما می‌آورد و وظیفه ما کسب این تصاویر است و در این صورت، به آن جامعه موعود می‌رسیم. هدف ما در جامعه، رسیدن به قیام حضرت است. حال بعضی می‌گویند جامعه موعودی که حضرت(ع) در آن هست و ویژگی‌های آن جامعه، اهمیت دارد و این، اتفاق یا انحرافی است که ممکن است در اینجا رخ دهد. چون بسیاری از ویژگی‌های آن جامعه با وجود حضرت(ع) شکل می‌گیرد، رسیدن به آن جامعه مستلزم رسیدن به حضرت(ع) است. ما تصویر قبل از آن‌را گرفتیم، چون تصویر قبل از ظهور، تصویر همان جامعه است، منتهی بدون امام حاضر، آن‌را مبنا قرار دادیم. ما باید به آنجا برسیم. اما تحقق آن منوط به ظهور حضرت است. مثلاً به صرف اینکه گفته شده، اقتصاد در آن جامعه مانند اقتصاد در نظام بانکی نیست،

نباید به سمت منحل کردن بانک، پیش برویم. شاید یکی از دلایل وجود اقتصاد خاص در آن جامعه، ظهور حضرت(ع) باشد و اینکه اساساً جامعه یکدست شده است. در آن جامعه همه مردم انسان‌هایی هستند با ویژگی‌های خاص، ولی رسیدن به آن مرحله، وظیفه حضرت(ع) است. اما در خصوص جامعه قبل از ظهور، باید به این ویژگی‌ها از منظر فرهنگ نگریست.

چون جامعه از فرد تشکیل شده پس هم فرد منتظر وظیفه ساختن جامعه را دارد و هم جامعه منتظر. به عبارتی این دو با هم گره خورده و جدایی ناپذیرند.

تبیین ضرورت و تأثیر رویکرد مهدویت بر نحوه تدوین استراتژی‌های خرد و کلان نظام

رحیم کارگر^۱

در راستای تبیین ضرورت و تأثیر رویکرد مهدویت بر نحوه تدوین استراتژی‌های خرد و کلان نظام بررسی سه سؤال ضروری می‌نماید:

الف) مهدویت چیست و شناخت مهدویت چه نوع شناختی است؟

ب) جایگاه مهدویت در زندگی و همچنین تکلیف و مسئولیت ما نسبت به این موضوع چیست؟

ج) مهدویت چه ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی در ارائه دانش‌ها و معارف مورد نیاز ما دارد؟

آشنایی با مهدویت

به موضوع مهدویت از چند زاویه نگریسته می‌شود که عبارتند از:

۱. دانشجوی دکتری سیاستگذاری فرهنگی

نگاه اول

اولین و ساده‌ترین نگاه به مهدویت، به عنوان یک نگاه کلامی مطرح می‌شود. یعنی به عنوان یک اعتقاد و آموزه کلامی، ما باید به آن معتقد باشیم و بپذیریم که «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ اگر این شناخت و باور در ما شکل نگیرد به مرگ جاهلی خواهیم مرد.

نگاه دوم

دومین نگاه، نگاه نظریه‌پردازانه؛ نگاهی آموزه‌ای به مهدویت است. چنین نگاهی، مهدویت را مجموعه‌ای منسجم و جامع از گزاره‌های مختلف دینی می‌داند که می‌توانیم در عرصه‌های مختلف علمی و حتی تربیتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از آن استفاده کنیم و به‌وسیله آن دانش، افکار و معلومات خودمان را غنی‌تر سازیم. گاهی ما به مهدویت تحت عنوان آموزه مهدویت نگاه می‌کنیم که همان اندیشه مهدویت است. اندیشه‌ای که در برابر بسیاری از اندیشه‌ها قرار می‌گیرد و سرشار از معارف، حکمت‌ها، درس‌ها و دانش‌هایی است که می‌تواند برای همه اعصار و زمان‌ها و حتی افراد مفید باشد.

نگاه سوم

نگاهی که اخیراً رایج شده و تحت عنوان نگاه دکترین مطرح می‌شود. یعنی با نگاهی جامع بتوانیم یک سری اصول راهبردی را از مهدویت

استخراج کنیم و این اصول را در زندگی خودمان به خصوص در خط‌مشی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها استفاده کنیم.

نگاه چهارم

این نگاه، یک نگاه آرمانی، کامل و مطلوب، تحت عنوان مدینه فاضله است. چنین نگاهی بیان می‌کند مهدویت علاوه بر اینکه یک اندیشه به شمار می‌آید، آموزه‌ای اساسی و بنیانی و یک مدینه فاضله است؛ یعنی یک جامعه مطلوب و آرمانی را رقم می‌زند. دین، تمامی ویژگی‌ها و خصوصیات یک جامعه آرمانی را در اندیشه مهدویت متجلی دانسته است.

اگر ما بخواهیم به این نکته برسیم که آن جامعه مطلوب، زیبا و کاملی که دین مدنظر دارد و می‌خواهد در تمامی جوامع و اعصار محقق شود، چه خصوصیتی دارد؛ باید بگوئیم که بحث مدینه فاضله مهدوی راه‌حل نه تنها دین اسلام، بلکه همه ادیان ابراهیمی و همه ادیان واقعی است که می‌خواهند با آموزه‌های راستین خود، در عین حال که مردم را به پذیرش توصیه‌ها و رهنمودهای الهی دعوت می‌کنند، آنها را به یک جامعه کامل و الگوی برتر هم راهنمایی کنند که چنین جامعه‌ای، در واقع همان جامعه آرمانی اسلام است. مهدویت و اندیشه مهدویت هم دارای سطوح مختلفی است که در مطالب بعدی به آنها می‌پردازیم.

سطوح مهدویت

یک سطح عالی و نهایی مهدویت، شکل‌گیری جامعه منتظر است که با ظهور حضرت مهدی(ع) شروع می‌شود. اما سطح دیگری که با آن روبه‌رو هستیم، مقدمات و شرایط، فراهم‌کننده آن جامعه است که باید در آن سطح، با آن آشنا شویم؛ لذا نشانه‌ها و شرایط ظهور و وضعیت دنیا در عصر حاضر مربوط به سطح دوم می‌شود. در یک سطح پایین‌تر و سطح سوم؛ بحث انتظار را داریم. این سطح، شامل استراتژی انتظار و خط‌مشی‌هایی است که ما باید به عنوان یک منتظر و جامعه منتظر پیاده کنیم.

ما مهدویت را جامعه کامل و آرمانی دین اسلام می‌دانیم که نمونه عینی آن در شخصیت حضرت مهدی(ع) و حکومت جهانی ایشان متبلور می‌شود. اگر این باور و اعتقاد در ما شکل گرفت و توانستیم آن‌را به یک باور عملیاتی، فراگیر و گسترده تبدیل کنیم که همه شئون زندگی ما را در بر خواهد گرفت. ما برای اینکه خودمان را به جامعه مطلوب و آرمانی قرآن نزدیک کنیم، باید همیشه و در همه حال به دنبال تحقق آن جامعه مطلوب قرآنی باشیم. انجام این کار، نیاز به یک الگوی عملی و عینی دارد. گرچه این الگوی عملی و عینی در زمان صدر اسلام توسط پیامبر اکرم(ص) و حضرت علی(ع) ارائه شده، ولی به‌طور روشن و واضح، آنها هم، ما را به عصر ظهور ارجاع دادند تا بهتر بتوانیم از این الگوی کامل استفاده کنیم.

سؤال دوم این است که وظیفه ما نسبت به این آموزه و اندیشه، این مدینه فاضله و جامعه مطلوب الهی چیست؟ روشن است که اگر ما به این اندیشه، باور و اعتقاد داشته باشیم، باید به شاخه‌های آن هم پایبند باشیم که عبارت است از ولایت‌مداری و تبعیت کامل از امام غائب. ولایت‌مداری به

آن معنا نیست که فکر کنیم چون امام حاضر نیست، پس ما هم وظیفه‌ای نسبت به خود امام نداریم و همه وظایف و مسئولیت‌های ما منحصر به عصر ظهور و مقدمات ظهور می‌شود؛ بنابراین لازمه این اعتقاد، عمل، تبعیت و همراهی با امام(ع) است و باید با تمام وجود از این اندیشه و اعتقاد خود در تمامی عرصه‌ها دفاع کنیم و به عنوان یک باور واقعی و اصیل به آن پایبند باشیم. اگر ما به مهدویت یا بخشی از مهدویت تحت عنوان آموزه انتظار نگاه کنیم؛ یکی از مهم‌ترین وظایف ما درباره مهدویت، بحث انتظار است و بحث انتظار با شکل‌گیری جامعه منتظر محقق می‌شود. جامعه منتظر جامعه‌ای واقعی است که سراپا آماده همراهی، همکاری و قرارگرفتن در کنار امام معصوم(ع) است.

اعتقاد درباره آموزه انتظار سه گونه است: انتظار منفی، انتظار مثبت و انزوا. ما معتقدیم پویایی و حرکت در دل خود انتظار نهفته است. انتظار به معنای نشستن و پی‌جویی یک حادثه و رویداد نیست. حرکت در دل خود انتظار نهفته است. در دل خود انتظار یک سری خط‌مشی‌ها و استراتژی‌ها نهفته است. وقتی که می‌گوئیم ما منتظریم، یعنی ما با تمام وجود، خودمان را مجهز کرده‌ایم و با تمام وجود، جامعه را به آن سمت هدایت می‌کنیم.

در بخش سوم؛ اگر ما یک نگاه دکترینی به مهدویت داشته باشیم و بخواهیم یک سری اصول راهبردی از آن اتخاذ کنیم، به نظر می‌رسد که نیاز به یک دولت زمینه‌ساز داریم؛ نتیجه دکترین مهدویت، به‌طور عینی و عملی، رسیدن به یک دولت زمینه‌ساز است. به عبارتی، اساس شکل‌گیری دولت، خط‌مشی‌ها، اهداف و برنامه‌های آن، رسیدن به جامعه آرمانی است.

چگونه می‌توانیم به جامعه موعود برسیم؟

جامعه موعود، جامعه‌ای دورافتاده و دست‌نیافتنی نیست. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِنَفْسِهِمْ»؛ خداوند برای اقوام بشر چیزی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه خودشان بخواهند.» بنابراین اگر ما خودمان بخواهیم، می‌توانیم به آن برسیم. این وظیفه مهم را نباید فراموش کرد و باید چراغ راهنما باشد و همه برنامه‌هایمان را به‌خصوص در عرصه‌های اثرگذار و سیاسی همواره به آن سمت ببریم.

وظایف دیگری هم در کنار این حرکت برعهده ماست. یکی قرار گرفتن در مسیر این جامعه آرمانی؛ یعنی می‌بایست در مسیر قرار بگیریم و الزامات مسیر را تشخیص دهیم. به عبارتی، ما چه به جامعه آرمانی برسیم و چه نرسیم، چه بتوانیم همه خواسته‌های دین را محقق کنیم چه نتوانیم، باید خودمان را در آن مسیر قرار بدهیم؛ به عنوان مثال ما مأمور به تحقق عدالت، با همه لوازم آن هستیم. اگر موفق به انجام آن نشدیم، نباید خودمان را کنار بکشیم بلکه، تا حد امکان در آن مسیر قرار بگیریم. چنین مسیری شامل تحقق عدالت، پیروزی حق بر باطل و حاکمیت فضیلت‌های اخلاقی و انسانی بر جامعه است.

دومین وظیفه؛ الگوبرداری است. از روزی که بشر با بحث منجی‌گرایی و منجی آشنا شده، این وظیفه نیز بر دوش او نهاده شده است. دولت و دست‌اندرکاران نیز باید بکوشند که در سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌های اجرایی و غیراجرایی، همه چیز را شبیه آن جامعه آرمانی قرار بدهند، یعنی شباهت پیدا کند و الگو بگیرند.

وظیفه دیگر اینکه، اگر ما به مهدویت تحت عنوان یک فرهنگ نگاه کنیم و فرهنگ مهدوی داشته باشیم، لازمه آن این است که یک زندگی مهدوی داشته باشیم. زندگی مهدوی بدین معناست که هم با امام زمان(ع) زندگی کنیم و هم زندگی امام‌پسند داشته باشیم. به عبارت دیگر، ما باید طوری زندگی کنیم که اسباب رضایت و خشنودی ایشان را فراهم کرده و سعی کنیم به آن چیزهایی که مدنظر ایشان است عمل کنیم و در به وجود آوردن جامعه‌ای که از هر لحاظ اسباب سرور و خشنودی ایشان و حتی سربلندی ایشان را فراهم می‌کند بکوشیم.

نگاه پنجم

آخرین دیدگاه در زمینه مهدویت، این است که به مهدویت تحت عنوان یک چشم‌انداز آرمانی نگاه کنیم. این سطح نگاه، فراتر از دکترین و یک آموزه است. یعنی ما باید ابعاد، ویژگی‌ها، شاخصه‌ها، مباحث و معارف بیکران آن جامعه آرمانی را که تحت عنوان یک چشم‌انداز آرمانی است در نظر بگیریم و با قرار دادن تمامی شئون امورمان در آن سمت، تلاش کنیم که آن چشم‌انداز آرمانی را محقق کنیم.

ظرفیت‌های اندیشه مهدویت

اولین و مهم‌ترین ظرفیت اندیشه مهدویت، جلورنگی آن است. از آنجا که اندیشه مهدویت همیشه چندین قدم از همه اندیشه‌ها و مکاتب جلوتر است، همیشه می‌تواند ما را جلوتر از دیگران ببرد. در همه اعصار، اشتیاق بشر برای اطلاع و دستیابی به آینده، باعث شکل‌گیری انواع

پیشگویی‌ها و پیش‌بینی‌ها در این راستا شده است و دیدگاه‌های مختلفی به‌وجود آمده‌اند. این دیدگاه‌ها صرف‌نظر از صادق یا کاذب بودن، ممکن است رگه‌هایی از حقیقت داشته باشد. ولی در مهدویت، ما با تمام حقیقت روبه‌رو هستیم. یعنی به عبارتی مهدویت آینه تمام‌نمای آینده ماست و هیچ‌کس به هیچ دلیلی نمی‌تواند خدشه‌ای به این آینه تمام‌نما وارد کند. وقتی ما با چنین آینده‌ای روبه‌رو هستیم، این آینده باید اندیشه ما را شکل بدهد. این اندیشه، همان اندیشه امید به آینده، لزوم پیشتاز بودن، همت و تلاش مداوم است. زمانی که این اندیشه در ذهن ما شکل گرفت، باعث حرکت می‌شود و این حرکت، به دلیل اینکه ما آینده را بهتر از آنها می‌شناسیم، باعث جلو افتادن ما نسبت به دیگران می‌شود. آنها با هزاران ابزار و وسایل مختلف در تلاشند که آینده را بشناسند، در حالی‌که این آینده، با ابزار مطمئن غیبی و وحیانی برای ما بیان شده است.

دوم؛ پیشتازی در تغییرات است. یکی از خواسته‌ها و ویژگی‌های بارز زندگی انسان به خصوص در قرن اخیر، تغییر است. در حال حاضر، جهت تغییرات برای بشر مشخص نیست و آینده‌پژوهان براساس این تغییرات به پیشگویی آینده می‌پردازند و بدین‌وسیله، می‌خواهند روندها را شناسایی کرده و آینده این تغییرات را برای ما بیان کنند. مهدویت، جهت این تغییرات را برای ما مشخص کرده است و حتی تعیین کرده که این تغییرات تا کجا ادامه دارد و به چه چیز منجر خواهد شد. این تغییرات تا یک حدی ادامه دارد و متوقف می‌شود و دیگر توان جلوبردگی ندارد و در آنجاست که به آن جامعه مطلوب خواهیم رسید.

بنابراین، نکته دوم این است که ما به کمک اندیشه مهدویت و شناسایی دقیق تغییرات، می‌توانیم پیش‌تاز عرصه تغییرات باشیم، حتی قبل از اینکه تغییراتی صورت بگیرد. پس ما می‌توانیم با شناسایی قبلی مسیر تغییرات، رو به جلو برویم و از قافله تغییرات عقب نمانیم.

سومین و مهم‌ترین نکته این است که؛ اندیشه مهدویت ولایت‌مندی ما را مشخص می‌کند که مقصد نهایی تاریخ است. مرحوم سید جعفر کشفی در نوشته‌هایش آورده است که جریان زندگی بشر، نزاع بین عقل و جنود جهل است و این نزاع، بین دو سپاه ظلمت و روشنایی که در عقل و جهل انسان نمودار شده است، ادامه خواهد داشت تا اینکه زمانی به اوج خودش برسد و این اوج، زمانی است که جنود عقل بتواند بر جنود جهل غلبه کند؛ جنود عقل با ظهور پیامبر اکرم(ص) به اوج خود رسیده و در زمان ظهور حضرت مهدی(ع) شاهد از بین رفتن جنود جهل خواهیم بود. بنابراین فرجام تاریخ، حاکمیت عقل الهی بر روی زمین است؛ همان عقلانیت دینی و معنوی انسان که در عصر ظهور محقق خواهد شد.

شهید مطهری این قضیه را تحت عنوان نظام‌های حق و باطل مطرح می‌کند و می‌گوید مقصد نهایی تاریخ، با پیروزی حق بر باطل امکان‌پذیر خواهد شد.

نکته چهارم؛ الگودهی است. مهدویت الگوی واقعی زندگی و متناسب با زندگی مدرن بشر است. اگر بخواهیم یک زندگی به روز، مدرن و پیشرفته‌تر داشته باشیم، الگوی ما، جامعه مهدوی است و باید از آن، الگو برداشت و ارائه کنیم.

نکته پنجم؛ هویت‌بخشی مهدویت است. در عصر حاضر، جهان در حال از دست دادن هویت خود و شاهد مسخ هویت انسانی است؛ لذا، آینده‌پژوهی و چشم‌اندازهای فرهنگی به این سمت می‌آیند که چگونه و به چه شکلی می‌توان آن هویت واقعی را اخذ کرد؟ مهدویت، آن هویت واقعی جامعه بشری است. مفاهیمی که در مهدویت وجود دارد از جمله؛ صلح، عدالت، معنویت، برابری انسان‌ها، عدم تجاوزگری، روحیه خداگرایی، همگی یک هویت منسجم به انسان‌ها می‌بخشد؛ بنابراین، هویت آینده انسانی باید براساس مهدویت تعریف شود و هویت فعلی ما نیز باید چنین باشد.

اگر ما بخواهیم در این دنیای همراه با تنوع فرهنگ و تمدن، رو به جلو حرکت کنیم، ابتدا باید هویت خودمان را از این طریق بازکاوی کنیم و تنها راه رسیدن به آن هویت، بحث مهدویت است.

نکته آخر و مهم‌تر، بحث چشم‌انداز قدسی و قرآنی است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که مهدویت چگونه می‌تواند آن چشم‌انداز قدسی را برای ما ایجاد کند؟

از زمان افلاطون تاکنون، ایده‌های مختلفی در مورد مدینه فاضله مطرح شده است، اما کسی نتوانسته آن مدینه فاضله را محقق کند. دانشمندان عصر حاضر تا حدودی از بحث جامعه آرمانی و مدینه فاضله دور شده‌اند و اصطلاح جدیدی برای خلق چشم‌انداز و حرکت به سمت آن چشم‌انداز ساخته‌اند. این چشم‌انداز نهایی، در قرآن مطرح شده است و روایات نیز از تحقق این چشم‌انداز در عصر ظهور خبر داده‌اند.

ما معتقدیم که آن چشم‌انداز آرمانی برای ما و به‌طور کامل خلق شده و ناشی از ذهن‌های ناقص بشری هم نیست. وظیفه ما در این میان، این است که بتوانیم خط‌مشی‌ها، راهبردها و سیاست‌گذاری‌های خود را در این مسیر قرار دهیم و در این راستا علوم روز، به‌خصوص آینده‌پژوهی به کمک ما می‌آید. یکی از روش‌های مهم در آینده‌پژوهی، بحث پس‌نگری است. پس‌نگری، یعنی خلق یک چشم‌انداز و حرکت از آن چشم‌انداز به سمت خود و نه حرکت به سمت چشم‌انداز. چشم‌انداز قرآن را باید برای خودمان مشخص کنیم و کم‌کم از آن مسیر، به خودمان برسیم.

ویژگی‌های چشم‌انداز از نظر قرآن

۱. حکومت صالحان، مؤمنان و مستضعفان؛ در سوره انبیاء آیه ۱۰۵ و سوره قصص آیه پنج به صراحت بیان شده است که حکومت باید در دست افراد صالح، مؤمن، متقی و مستضعف باشد. مطلوب خداوند این است که انسان‌های صالح، شایسته و متقی بر سرکار بیایند.
۲. خداوند متعال در سوره توبه آیه ۳۳ می‌فرماید: «اسلام باید به‌صورت کامل در کل جهان پیاده شود.» در آن جامعه آرمانی، اسلام با تمامیت خود ظهور و بروز پیدا می‌کند. قرآن یک چشم‌انداز ایده‌آل دارد. جامعه ایده‌آل قرآنی برای همه انسان‌ها و دور آنهاست. چشم‌اندازی که قرآن خلق کرده، در صدر اسلام هم وجود داشت. پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) هم پس از ایشان، با تمام وجود کوشید این چشم‌انداز قرآنی را تحقق بخشند. اما آن امکانات، ظرفیت‌ها و آمادگی‌های مردمی این بسترها را برایشان فراهم نیاورد.

۳. ریشه‌کنی باطل؛ باطل در شکل‌های مختلف خود؛ کفر، فساد و الحادگری‌اش از بین می‌رود.

۴. آرامش انسان‌ها؛ امنیتی که به دور از خوف و هراس، منجر به عبادت‌گری بشود. (نور/ ۵۵)

۵. چشم‌انداز قرآنی زمان‌بردار نیست؛ چشم‌انداز قرآنی برای همه مکان‌ها، زمان‌ها و انسان‌ها و افکار است.

افق چشم‌انداز قرآنی، الگوی کاملی را به ما ارائه می‌دهد که از آن به سمت جامعه خودمان می‌آییم و از آن جامعه به سمت جامعه خودمان پلی می‌زنیم.

موضوع مهم در این نوع نگرش، موقعیت‌شناسی است. یعنی باید موقعیت خود را نسبت به آن چشم‌انداز قرآنی تشخیص بدهیم. وقتی که به جامعه خودمان رسیدیم، در آن صورت با تشخیص موقعیت خودمان در چشم‌انداز و اینکه در کجای چشم‌انداز قرار گرفته‌ایم و چه فاصله‌ای با آن داریم، با قرار دادن چشم‌انداز به‌عنوان الگوی عینی و عملی، به سمت آن حرکت می‌کنیم.

نکته دیگر اینکه، ظهور و قیام امام زمان(ع) وعده خداوند متعال است و خداوند نکته زیبایی را در همین چشم‌انداز قرآنی بیان فرموده است: «وعدالله الذین آمنوا و عملوا الصالحات»؛ یعنی خداوند متعال وعده نداده که برحسب اتفاق امام زمان(ع) را بیاورد. شما باید مؤمن باشید و عمل صالح انجام دهید؛ زمانی که ایمان و عمل صالح در شما محقق شود، خداوند وعده‌اش را عملی می‌کند. پس وعده خداوند در تحقق آن چشم‌انداز قرآنی خودش که با تجلی و ظهور امام زمان(ع) اتفاق می‌افتد، منوط به این است که ما در مسیر این چشم‌انداز قرار بگیریم. مهدویت، چیزی جز تحقق کامل

اندیشه‌های قرآن نیست. همه خواسته‌ها و دستورات قرآن، برای تحقق یک جامعه مطلوب، در مهدویت متجلی است.

نتایج مباحث

۱. مهدویت باید کانون محوری تفکر، نظریه‌پردازی، برنامه‌ریزی و ارائه خط‌مشی‌ها و سیاست‌های خرد و کلان کشور باشد.
۲. مهدویت، باید به عنوان چراغ راه، بتواند در کانون‌های چالشی، بحران‌ها و فتنه‌ها، ما را از ضعف‌ها و کمبودها نجات داده و در نتیجه بتواند زندگی ما را تحت‌الشعاع خودش قرار دهد.

چند نکته

قانون‌گذاری در هر زمینه‌ای ما را با دو مسأله مواجه می‌کند: اولاً؛ حرکت و روند تغییرات دنیا صرف نظر از قانون‌های خوب و بد و منهای مهدویت یا با مهدویت، به سمت آن جامعه مطلوب و آرمانی است. ثانیاً؛ هرچقدر قانون‌ها و سیاست‌گذاری‌هایمان در مسیر آن الگو وضع شود، نتایج بیشتر و بهتری خواهیم گرفت و آن نتایج را به‌طور عملی در جامعه خواهیم دید.

تصریح به اندیشه مهدویت، تبیین جایگاه آن و کانون محوری بودن آن، چیزی غیر از شعار است. تصریح به مهدویت؛ یعنی مهدویت نقطه پایانی حرکت ماست و باید همه برنامه‌ها به آن سمت هدایت شود.

سه نکته بسیار محوری در بحث مهدویت تحت عنوان سه کمال مطرح است به عبارتی، مهدویت، انسان‌ها را به سه کمال می‌رساند و نتیجه این سه کمال، کمال نهایی انسان‌هاست.

۱. کمال اجتماعی؛ که همان عدالت است. مهدویت می‌خواهد عدالت را در همه جا محقق کند. اما عدالت چیست؟ عدالت، در همه عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قضایی است. عدالت اقتصادی یعنی برقراری مساوات در توزیع؛ عدالت سیاسی یعنی حکومت شایسته‌سالاران؛ عدالت قضایی یعنی دادمظلومان را گرفتن، عدالت اجتماعی یعنی رعایت حقوق دیگران و عدم تجاوز به حد و مرز آنان. بنابراین ما به یک عدالت از جمیع وجوه آن نیازمندیم.

۲. کمال خُلُقی؛ یعنی انسان‌ها را از لحاظ اخلاقی به کمال رساند. یعنی انسان‌ها در سایه فضیلت محوری و معنویت‌گرایی، متخلق به روحیه اخلاقی و ارزشی شوند.

۳. کمال عقلی؛ علم و فناوری زمانی به درد می‌خورد که انسان عقلانیت و خرد لازم را در استفاده بهینه از اینها داشته باشد. ممکن است انسان به غنی‌ترین فناوری‌ها دست پیدا کند، اما عقل و خرد لازم استفاده از آن‌را نداشته باشد. بنابراین منجر به از بین رفتن انسان‌ها می‌شود. قبل از فناوری، عقل مطرح است. با شکوفایی عقل، خودبه‌خود، فناوری هم حاصل می‌شود، چون فناوری و علم در سایه عقلانیت به‌دست می‌آید و فناوری چیزی خارج از عقل انسان نیست. عقل هرچقدر شکوفا شود، فناوری هم همان‌قدر رشد پیدا می‌کند. زمانی که مهدویت، این سه کمال را در جامعه محقق کند، افراد را به کمال نهایی‌شان که عبودیت است می‌رساند؛ «ما خلقت»

الجن والانس الا لیعبدون» همه این تلاش‌ها جهت قرار گرفتن انسان‌ها در جایگاه واقعی‌شان است که پیامبر(ص) قرار گرفته بود «اشهد انَّ محمدًا عبدهُ و رسوله»؛ یعنی پیامبر(ص) درست در جایگاه خودش که پیمان عبودیت است، قرار گرفته بود. ما هم باید به آن سمت رویم و در مسیر عبودیت‌مان قرار گیریم. سندهای چشم‌انداز باید اینها را در نظر بگیرند.

در عصر حاضر، دنیای کنونی به سمت خلق چشم‌انداز می‌رود. کارشناسان مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دور هم جمع می‌شوند تا برای کشور و منطقه‌شان، یک چشم‌انداز خلق کنند و بگویند برای حرکت به سمت آن، چه باید کرد. ما معتقدیم از آنجا که این جامعه برای ما تصویر شده است، نیازی به نشستن کارشناسان، دانشمندان و متفکران نیست. تنها کار ما، مراجعه به قرآن و شناسایی و استخراج ابعاد و زوایای رسیدن به آن جامعه آرمانی است که این همان چشم‌انداز است. چشم‌انداز مطلوب حکومت اسلامی همان چشم‌انداز قرآن است و چنین چشم‌اندازی در عصر ظهور صددرصد محقق خواهد شد. این چشم‌انداز نیاز به یک سری اصول و محورها دارد که از دل اندیشه مهدویت قابل استخراج و دستیابی است. قرآن نیامده که همه جزئیات را به ما بگوید، بلکه قرآن یک سری کلیات محورها و شاخص‌ها را بیان کرده، اما جزئیاتش در اندیشه مهدویت بیان شده است که ما باید هر دو را با هم مدنظر قرار دهیم.

تبیین دکترین مهدویت

حجت الاسلام والمسلمین مسعود پورسید آقایی^۱

عنوان «دکترین مهدویت» دو یا سه واحد درسی دکترای مدیریت راهبردی و استراتژیک است. بحث دکترین مهدویت، تلقی رایج درباره مهدویت را تغییر می‌دهد و اولین گام نیز پس از تغییر دادن این تلقی، آن است که بگوئیم مهدویت آنچه شما می‌گوئید، نیست. زیرا گاه این مقوله با خواب، قصه، رؤیا و گاه با خرافات گره می‌خورد و گاه یک مسأله تاریخی می‌شود. همان‌طور که می‌دانید تاریخ همیشه به وقایع گذشته می‌پردازد و مهدویت به دلیل چشم‌اندازی که به آینده بشریت دارد، در مقوله تاریخ نمی‌گنجد. بحث راهبرد نظام در مدیریت استراتژی بسیار قابل تأمل است. شاید یک روایت متواتر بین شیعه و سنی، کفایت کند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً». یعنی

۱. رئیس پژوهشکده مهدویت قم

مهدویت، که رمز هویت ماست؛ زیرا مرز بین اسلام و کفر است. این نیز یک حدیث یا خبر واحدی نیست که بگوئیم سند آن چگونه است؟ چه کسی گفته است؟ درست است یا نادرست؟ متواتر بین شیعه و سنی است. ما چند حدیث متواتر بیشتر نداریم، مثل حدیث ثقلین یا بعضی از احادیث اثنی عشری، که یکی از آنها این حدیث است. در منابع دست اول اهل سنت هم وجود دارد و اهل سنت خود به این احادیث، عنوان «صحیح» می‌دهند؛ ما به احادیث کافی عنوان صحیح نمی‌دهیم. زیرا در آن، احادیث غیر صحیح هم هست. آنها خودشان می‌گویند صحیح؛ یعنی عدل را قرآن می‌دانند. همان‌طور که قرآن صحیح است، آنها این احادیث را هم صحیح می‌گویند. گفتنی است که خود این حدیث، قابلیت برگزاری یک همایش را دارد. «مَن مات»، مراد از موت چه موتی است و مراد از معرفت چه معرفتی است؟ «وَلَمْ يَعْرِفْ» این چه معرفتی است؟ صرف یک شناخت ذهنی است یا شناختی از بُعد محبت، اطاعت یا تسلیم در برابر معصوم است؟ اطاعت با تسلیم تفاوت دارد و بُعد سبقت در آن هست؛ آن هم نه یک سبقت بلکه دو سبقت «السابقون، السابقون اولئک المقربون». سبقت دوم تکرار سبقت اول نیست. هم سبقت به بهترین عمل‌ها و بهترین نیت‌هاست، «فاستبق الصراط، فاستبقوا الخیرات»، آن دو آیه نیز تفسیر «السابقون، السابقون» است. چرا «امام زمانه» فرموده است؟ می‌فرمود «مَن مات و لم يعرف امامه» این «زمان» علی‌الحساب اگر با بحث عرفان به زمان پیوند خورد چه نقشی دارد. در روایت‌های ما معرفت به زمان مطرح شده است: «عارفاً بزمانه، عالماً بزمانه، بصیراً بزمانه» این سه عنصر «علم، عرفان و بصیرت» صرف‌نظر از عناصر لغوی آن، با هم تفاوت دارد. تفاوت‌های شیعه، در روایت‌های زیبای آن است.

با اندکی توجه در می‌یابیم که در مورد بحث زمان‌شناسی، غفلت شده است. در این خصوص نیز باید عناصر و آثار آن بررسی شود. پیرامون بحث رابطه بین زمان‌شناسی و «امام‌زمانه»، بحث معرفت به امام زمان(ع) مطرح می‌شود. بر همین اساس، نامه امیرالمؤمنین(ع) به امام حسن مجتبی(ع) است که می‌فرماید: «اذا تغير السلطان تغير الزمان». در روایتی «اذا تغيرت نية السلطان، تغير الزمان»، عجیب است، یعنی تأثیر قبل از به اجرا رسیدن نیت سلطان! اگر بخواهیم این مصداق را در یک افق بسیار کوچک مثال بزینم: مانند اینکه جرج بوش اراده می‌کند ایران تحریم شود، بازار ایران و بسیاری چیزها از آن متأثر می‌شود. حال گذشته از بازار بسیاری از افراد نیز متأثر از این صحبت تصمیم می‌گیرند که کارهایی انجام دهند. بنابراین در بحث زمان‌شناسی، بحث‌های بسیار خوبی از جمله محرم و عاشورا مطرح می‌شود. در نتیجه این حدیث متواتر، قابلیت دارد که چراهای آن را در همایش، تحلیل و بررسی کنیم.

درباره بحث مهدویت، اگر می‌گوئیم «يخرج اناس من المشرق فيوطنون للمهدى سلطانه»: جماعتی از مشرق زمین یعنی ایران به‌پا می‌خیزند و زمینه‌ساز ظهور حضرت هستند، باید اندیشمندان و فرهیختگان مجموعه‌ها و وزارتخانه‌ها جمع شوند، اتاق فکر تشکیل دهند و درباره این مسأله، تأمل کنند که بحث دکترین مهدویت هم به همین بحث زمینه‌سازی ظهور، پیوند می‌خورد. درباره حدیث «من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية» اگر مرز بین اسلام و کفر مطرح است، صداسیما، زمینه‌ساز معرفت این مرز بین اسلام و کفر و معرفت به امام زمان(ع) است. اگر سمت و سوی فیلم‌ها تغییر کند، جهت‌گیری‌ها و اهداف نیز تغییر می‌کند. وقتی اهداف و مبانی تغییر یافت، برنامه‌ریزی عوض می‌شود. معاون کلیتون کتابی دارد به‌نام «رویاروی بزرگ»، که ترجمه خوبی هم از آن

شده است. وی در این کتاب شاه‌بیتی دارد که مدام تکرار می‌کند. می‌گوید: می‌دانید چرا ژاپن بر آمریکا به لحاظ اقتصادی پیروز شد؟ چون عنصر هدف را از سود به سلطه، تغییر داد. ما آمریکایی‌ها هدفمان سود و سودآوری است؛ اما هدف ژاپن، سلطه و تسلط بر بازارها - به خصوص در اتومبیل‌سازی - بود. وقتی عنصری به نام هدف تغییر کند، نتیجه هم عوض می‌شود. هدف باید مشخص باشد. اگر می‌خواهیم قله توچال یا هیمالیا برویم، برنامه‌ریزی‌ها و بسیاری از کارهای دیگر آن متفاوت است. بنابراین باید بفهمیم که مرز، بین اسلام و کفر است. همین عنصر اگر تغییر یابد برنامه‌ریزی‌ها عوض می‌شود. چون برنامه‌ریزی یعنی گذر از وضع موجود به وضع مطلوب، اما عناصر بین وضع موجود و مطلوب، مبانی و اهداف است. با توجه به شرایط و امکانات، باید برنامه‌ریزی کرد که چگونه به وضع مطلوب برسیم.

در بخش اول بحث، تمام تلاش من این است تا ذهنیتی که افراد در بحث مهدویت دارند، با دلایل متعددی تغییر پیدا کند، اگر چه انجام این کار با یک روایت باشد. مثل همان «یخرج اناس من المشرق» که می‌توان نظریه دولت زمینه‌ساز، حوزه زمینه‌ساز، صدا و سیمای زمینه‌ساز و رسانه زمینه‌ساز را از آن استخراج کرد. چون رسالتی بیش از این در عرصه ظهور نداریم که فقها، حوزه‌ها، مدیران و تمام آنها بایستی در همین مسیر حرکت کنند. پس از اینکه این تغییر و تحول ایجاد شد و دریافتند که در بحث مهدویت مسائل بسیاری قابل بررسی است، گام دوم چگونگی رفتن به سمت و سو است و چه باید کرد؟ بحث مهدویت خودش یک آموزه است. چند هزار روایت در مباحث کلامی، تاریخی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ادیان، سیاست و حتی در عرفان وجود دارد و در تمام این حوزه‌ها قابل بررسی است و در هر کدام از این علوم،

می‌توان مباحث مهدویت را مطرح کرد. ابتدا باید بدانیم از روایت‌ها چه می‌خواهیم. انواع تاریخی و کلامی آن را مطرح کنیم. اگر به این مجموعه برش بزنیم، نام آن برش دکترین مهدویت خواهد بود. ماحصل جلسه‌ها و گفت‌وگوهایی که با استادان مجموعه خودمان داشتیم، به این تعریف رسیدیم که باید نظریه‌ای ارائه کنیم که اصول راهبردی از آن اتخاذ شود. استخراج اصول راهبردی و کاربردی راهنمای ما خواهد بود و مراد ما از دکترین، چنین هدفی است. این امر تنها به عنوان نظریه‌پردازی صرف نیست، بلکه به عنوان نظریه‌ای است که بتواند راهبردهایی را در عمل برای ما مشخص کند.

از این رو باید بررسی کنیم دکترین در اصطلاح امروز به چه معناست؟ زیرا در تعریف آن اختلاف وجود دارد. آیا به معنای آموزه است یا اعتقاد؛ مکتب است یا تعلیم؟ گفتنی است که در سرمقاله یکی از شماره‌های فصلنامه انتظار، به بحث دکترین مهدویت، چستی و چرایی آن پرداخته‌ام و در پاورقی نیز از منابع لاتین که استخراج شده بود، آدرس داده‌ام. اما در تعریف مهدویت و دکترین آن ما خود می‌توانیم به تعریف جدید برسیم که چندان با تعاریف لاتین بیگانه نیست. حال برخی از ما می‌پرسند که چرا نام همایش را دکترین مهدویت گذاشتیم؟ حتی از این اصطلاح لاتین گله‌مند هستند. علت این بود که هر کس از مهدویت، تعریفی داشت و ذهنش، به همان تعریف، منعطف می‌شد. اگر گفتمان می‌گذاشتیم، گفتمان تعریف خاص خودش را دارد و ذهن‌ها به سمت گفتمان می‌رفت؛ اگر می‌گفتیم آموزه و یا ... فرهنگ مهدویت همان می‌شد که همه می‌گویند. ما می‌خواستیم بگوئیم مراد ما دکترین است. مراد ما از دکترین نیز، اصولی راهبردی است که از این نظریه و مجموعه، یک برش می‌زنیم، آن بخشی که برای اصول استراتژیک راهبردی، راهنمای عمل ماست به آن دکترین

می‌گوئیم. خود این اصول هم می‌تواند راهبرد باشد، این نیز بستگی به تعریف ما دارد که فقط آن عناصر دکترین به معنای عام و کارکردهای آن در عرصه‌های مختلف، مثل سیاست و ... دکترین خاص گردد، یا اینکه، خود این نظریه به اضافه این اصولی که از آن به دست می‌آید، دکترین مهدویت شود. همچنین به منظور نگاهی راهبردی، فصل دیگری باز کردیم که نظام محدودی نباشد. بنابراین به دنبال اصطلاحی بودیم که در ادبیات جهانی نیز جای داشته باشد؛ که اگر خواستیم همایش بین‌المللی برگزار کنیم یک مقدار بار کار راحت‌تر و سبک‌تر باشد. این اصطلاح در ادبیات جهانی نسبت به فضای داخل کشور واضح‌تر است. به این شرط که درست معنا شود. هنوز تفاوت بین دکترین مهدویت با خود مهدویت مشخص نیست و بحران‌هایی در این زمینه وجود دارد. هر چند ما منابع بسیار غنی و روایت‌های خوبی داریم، اما برداشت درست از این روایت‌ها را متأسفانه نیاموختیم. آیت‌الله جوادی آملی تقریباً در هر سال، شاهبیت صحبت‌هایشان را تکرار می‌کنند، اصولی که ما در حوزه‌های علمیه می‌خوانیم، یک بحث آن بحث استصحاب است و با شک و یقین شکسته نمی‌شود. این اصول در عرصه‌های مختلف کاربرد دارد. تمام اینها براساس عبارت فقهی باید نوشته شود فقه که کاربرد بسیاری دارد، در احکام عملی می‌گویند حدیث «لا تقض الیقین به الشک؛ یقین خود را با شک نشکن.» اصل عقلایی و فطری است.

این حدیث نیز ارشاد به همین حکم عقلایی است و امر جدیدی نیست. بنابراین اگر این مسائل محور و مدار بحث در حوزه باشد، تحول بسیاری ایجاد می‌کند. یا همین «یخرج اناس من المشرق» اگر محور بحث قرار می‌گرفت، حوزه زمینه‌ساز می‌شد و حوزه کنونی نبود و به سمت زمینه‌سازی ظهور می‌رفت.

زمينه‌سازي ظهور فقط با فقه نمي‌شود، اين فقه الحکم است و ما فقه دين مي‌خواهيم و در مجموعه دين بايد تأمل کنيم. شايد نظريه ولايت فقيه که امام (ره) مطرح کردند، براي همين است؛ تا فقيه نظريه را بدهد و سپس خودش به ميدان آيد که برکت آن انقلاب اسلامي مي‌شود. اما اگر اين رويه نباشد و ما فقط در همين احکام فقهی بمانيم، ديگران کار خودشان را مي‌کنند و منفصل عمل مي‌شود.

به هر ترتيب، در بحث دكترين مهديت، مي‌خواهيم بدانيم آن مجموعه و برش چيست که باعث مي‌شود نگاه من به مسائل تغيير کند و از آن بتوانم به اصولي راهبردي و کاربردي برسم که راهنماي عمل بوده و در برنامه‌ريزي‌ها، حرکت‌ها و اقدام‌ها مؤثر باشد. ما تاکنون در اين مجموعه چند عنصر را توانستيم شناسايي کنيم. يکي از مباحث مطرح اين است: جامعه لايق ظهور امام زمان (ع) چه ويژگي‌هايي دارد؟ امام ما که حي، حاضر و فعال است و زمينه‌سازي مي‌کند، اگر بخواهيم در صحنه مديريت جامعه (که حاضر است) ظاهر شود، چه شاخه‌هايي را بايد رعايت کنيم تا او بيايد؟ اين سؤال‌ها، پيش‌فرض است.

يکي از مباني اين بحث نوع نگاهی است که به بحث امامت داريم، من نيازمند به امام هستم. امام حي، حاضر و فعال است، اين چنين نيست که در جايي به نام جزيره خضرا نشسته باشد. جزيره خضرا دروغی بيش نيست، افسانه است و صحت ندارد، مستند هم نيست و افسانه دروغيني است که مرحوم مجلسي هم مي‌گويد: «اين داستان را مي‌گويم.» اين داستان، ۱۰ دروغ و ۲۰ تناقض دارد. ابتدا و انتهايش با هم نمي‌سازد و دو جور نقل است. اصلاً دو جور نقل هم با هم نمي‌سازد.

علامه جعفر مرتضی در این زمینه پژوهش‌های خوبی دارد و ترجمه خوبی هم از کتاب ایشان شده است.

در بحث جامعه منتظر دو کار و رسالت اساسی داریم: یکی بایستی که نگاه عمومی تغییر کند؛ وقتی می‌گوئیم عموم نه فقط عموم مسلمانان و شیعیان بلکه باید نگاه عمومی مردم جهان عوض شود. زیرا عرصه حکومت نیز جهانی است، این را هم باز جزء پیش‌فرض‌ها می‌گیریم. اصلاً چه کسی گفته جهانی است؟ به چه دلیل و به کدام استناد می‌گوید؟ بنابراین شامل پیش‌فرض‌های ما می‌شود. کار امام جهانی است و به این دلیل که زمینه برای حکومتشان آماده نبود در پرده غیبت رفت. پس باید زمینه‌سازی کنیم و این زمینه‌سازی نیز به دو کار اساسی نیاز دارد؛ یکی وجود مهره‌های توانمند و اساسی و دیگری تحول عمومی در نگاه است. یعنی این تحول در نگاه مردم جهان ایجاد شود که زمین نیازمند آسمان است و بشر نمی‌تواند بدون آسمان راه به جایی ببرد. اگر بخواهیم در سطح جامعه فقط با عقلانیت کار کنیم، بدون پشتوانه و نیاز به وحی، راه به جایی نمی‌بریم. در حقیقت رسالت من به تمام سازمان‌هایی که می‌گویند ما زمینه‌سازیم، همین است.

یکی از اصلی‌ترین این سازمان‌ها صدا و سیماست که تأثیرگذاری برنامه‌های آن در بخش برون‌مرزی، با یک برنامه‌ریزی درست، بیشتر می‌شود؛ طرح شبکه‌های خارجی این بخش محدود به خبر است که توان رقابت با شبکه‌های قدیمی، مانند: C.N.N, B.B.C و... را ندارد؛ مهم‌تر اینکه هدف‌گیری برای پیام‌رسانی، نباید کشورهای منطقه، عربی و... باشد، باید همان آمریکا و اروپا باشد. زیرا کشورهای آسیایی تابعی از آنها هستند و تغییر آمریکا و اروپا یعنی تغییر در این کشورها. اگر می‌توانستیم در این شبکه‌ها کار کنیم و نگاه‌ها را

متحول سازيم، كار بسيار راحت تر انجام مي‌شود. شايد خدا نيز مي‌دانست از دست ما كاري بر نمي‌آيد، حضرت عيسي مسيح(ع) را ذخيره كرد تا در زمان ظهور، جهان غرب ايمان بياورند. به غير از دولت‌ها مردم عنادي ندارد. مي‌بينند غايب و مصلحي كه منتظرش بودند، آمد، به او ايمان مي‌آورند. زيرا معجزه حضرت مسيح(ع) را مي‌بينند. آن وقت: «يدخلون في دين افواجا»،^۱ گروه گروه مي‌آيند، حضرت عيسي مسيح(ع) نيز پشت سر حضرت ولي عصر(ع) نماز مي‌خواند. اينكه خداوند ايشان را چنين ذخيره مي‌كند، به اين دليل است كه زمينه براي گرايش افراد بسياري فراهم تر باشد.

اشاره كردم جامعه‌اي كه منتظر زمينه‌سازي ظهور است بايد دو تحول ايجاد كند. اول تحولي در نگاه همه مردم جهان و در اضطرار انسان به وحى با پشتوانه‌هاي محكم عقلي و حتى شواهد تجربي، بايد ايجاد شود. در فصلنامه انتظار، نويسنده‌اي در يك مقاله اثبات کرده بود كه انسان بدون اتصال به وحى، به لحاظ تجربي نمي‌تواند نيازمندي بشر را پيش برد. چون نويسنده اقتصاددان بود از نظر اقتصادي فاصله فقر و غنا را در فواصل چند سال از چند کشور سنجيده و اثبات کرده بود. يعنى انسان بدون استفاده از دستاورد وحى، نمي‌تواند يك مديريت جامع و جهاني را اعمال كند. در اين نگاه كلان بايد از همه هواها و كشش‌هاي نفساني آزاد و از همه راه‌ها آگاه باشد. تليق آگاهي و آزادي، عصمت مي‌شود. عصمت يعنى كسي كه از همه راه‌ها آگاه و از همه كشش‌هاي نفساني آزاد است. اينكه ما نيازمند يك مدير جهاني هستيم، همين اعتقاد باعث مي‌شود «هانري كربين» در سال ۵۷ تشيع را اختيار كند. بنا به نقل هرروي از علامه طباطبائي، كه ايشان مي‌گويد: «من از

خود هانری کربن دلیل گرایش وی را پرسیدم.» او گفت: «من همهٔ ادیان، مذاهب و فرق را بررسی کردم، دیدم تمام مذاهب ارتباط بین زمین به آسمان را قطع کردند، یهودی‌ها با مرگ حضرت موسی(ع)، مسیحیان با مرگ حضرت عیسی(ع) و مسلمانان هم با رحلت پیامبر(ص) و فقط شیعه اثنی عشری است که می‌گوید این رابطه وجود دارد و اکنون هم هست.» او به لحاظ مبانی عرفانی می‌دانست که انسان کامل نباید منقطع باشد. بنابراین با علامه طباطبایی ارتباط داشت و زمینهٔ تشیع وی فراهم شد. هر وی در مقدمهٔ کتاب خود «ادعیهٔ امام زمان(ع)»، نقل می‌کند در سالی که علامه طباطبایی در تبریز بود، از ایشان پرسیدم: «آقا ما دعاهای امام زمان داریم که امام زمان(ع) خودشان با این دعاها، دعا کردند؟» علامه طباطبایی گفتند: «بله» و افزودند: «روزی از هانری کربن سؤال شد شما با کدام دعا بیشتر با خدا مناجات می‌کنید!» ایشان گفتند: «من دعاهای امام زمان(ع) مناجات می‌کنم.» خیلی حرف است که هانری کربن فرانسوی بگوید من ادعیهٔ امام زمان(ع) را چون برای امام زمان(ع) است، می‌خوانم. برای خود من، شوک بود که خدا چگونه به بعضی‌ها تفضلاتی می‌کند و آن وقت ما خودمان محرومیم!» کتاب صحیفهٔ مهدویه مجموعهٔ ادعیه‌هاست. باید بزرگ مردی بعضی از این ادعیه‌ها را ترجمه و شرح دهد. مانند دعای عهد؛ دعای عهد که هنوز تفسیر آن در یک ترم دکترا تمام نشده است. باید هر کدام از فرازها و شرح آن، با زبان نثر معاصر بیان شود، نه با نثر کلیله و دمنه، زیرا کار خطیری است! باید با یک نثر مناسب بیان شود؛ زیرا، زبان قرآن است. «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»، نعمت پرورگار را باید با زبان مناسب بیان کرد؛ حدیث

یعنی نو و تازه، با زبان تازه بیان کردن که البته تنها زبان تازه، نثر نیست، بلکه شیوه عملکرد و بیان صداوسیما ما هم هست.

در فصلنامه انتظار شماره ۷ و ۸ از مقام معظم رهبری نقل شده که فرمودند: «اثبات مهدویت چندان کار مشکلی نیست، شما تلاش کنید این کار را با زبان هنر عرضه کنید. اینها خوب است ولی با زبان هنر.» یعنی حرف اصلی را صداوسیما و به شکلی وزارت فرهنگ و ارشاد با زبان هنر باید رنگ بقا دهد! مانند فیلم روز واقعه! که آهنگ، ساخت و گفت‌وگوهای آن، روز عاشورا را مجسم می‌سازد. پس یک عنصر این است که ما از آن مجموعه، برشی که می‌خواهیم بزیم؛ زیرا دکترین یعنی نظریه‌ای که از آن، اصول راهبردی به دست می‌آید؛ چگونه یکی همین است که جامعه منتظر، لیاقت ظهور را دارد و در این مقوله باید شاخصه‌های آن بحث و اصول راهبردی بررسی شود. برای ساختن جامعه‌ای که آقا بیاید، نه آن جامعه‌ای که آقا ایجاد می‌کند، زیرا آن یک عنصر دیگری است. با توجه به امامت، پیش‌فرض‌ها و مبانی زمینه‌سازی جهانی برای ظهور امام عصر(ع) عبارتست از:

۱. زمین نیازمند به آسمان است.

۲. امام(ع) نیازمند نیروهای توانمند و خیره است، امیرالمؤمنین(ع) با اتکاء به مالک و دیگران انقلاب می‌کند و الا اگر نیرو نداشته باشد که مثل امام حسین(ع) به شهادت می‌رسد و یا مثل امام حسن(ع) ایشان را خانه‌نشین می‌کنند. یک تحلیل از حرکت امیرالمؤمنین(ع) این است که ایشان چگونه در ایام تقیه، نیرو می‌ساخت.

روزی امیرالمؤمنین(ع) با ابن عباس مشغول صحبت بودند، عمر رد شد، حضرت فرمودند: «ابن عباس بلند شو، با رفیقت برو، کارت دارد.» رفت و بعد

از مدتی برگشت. سپس حضرت فرمودند: «چه پرسید از تو؟» گفت: «از من پرسید این پسر عموی تو به راستی دست از حکومت شسته است؟ گفتم علی یا مشغول زمین است و یا دعا می‌کند، تهجدی و دعایی و زمینی!»

امیرالمومنین (ع) برنامه آنها را (که ترور حضرت بود) فهمیدند. در حالی که خود ابن عباس هم نمی‌دانست که هم عمر از وی استفاده می‌کند هم خود امیرالمومنین (ع) دارد کسب خبر می‌کند. این نوع تقیه، قدرت اقتصادی برای ائمه بعدی ایجاد می‌کند و هم تقیه‌ای است که جان را حفظ می‌کند و همین‌طور هم می‌شود. زیرا تمام شرایط مهیا بود که بنی‌امیه روی کار بیاید و قرار نبود پس از عمر، عثمان باشد. قرار بود ابو عبیده جراح خلیفه باشد، او مُرد اما در همان شرایط هم طوری شورا را چید که هرکس شنید گفت حکومت و خلافت از دست علی رفت و عثمان واسطه‌ای بود که حکومت به بنی‌امیه منتقل شود. ۲۰ سال معاویه در شام چاق و چله شده بود و جایگاه همه را پس از یک یا دو سال تغییر می‌داد. در این میان، دو نفر مستثنی بودند. یکی عایشه بود که سهمش از بیت‌المال تفاوت داشت و جنگ جمل را راه انداخت و دیگری هم معاویه بود که جنگ صفین را راه انداخت و این نقشه‌ها مکرری بود که خلفا داشتند برای اینکه معاویه و عایشه روی کار بیایند. با توجه به چنین شرایط خاصی، امیرالمومنین (ع) شروع به نیروسازی کردند. اگر مالک را نداشت چه کسی می‌توانست جای او باشد؟ زیرا او یک نفر نبود، ۲۰ هزار نفر بود. «یکی مرد جنگی به *از صد هزار*». ما نیز این نیروها را باید داشته باشیم، چون حکومت جهانی است. اگر امام راحل (ره) نیرو نساخته بود، پس از انقلاب چه کسی می‌خواست کار کند؟ اگر شهید بهشتی، مقام معظم رهبری و دیگران را نداشت (که همه این نیروها قبل از سال ۱۳۴۲ در درس‌ها و این بحث‌ها

پرورش يافته بودند)، اگر اين پشتوانه حوزه علميه، حوزه‌اي كه ريشه از امام صادق(ع) دارد نبود، همان روزهاي اول توسط بنی صدر، جريان كودتاي قطب‌زاده و ... انقلاب از ميان مي‌رفت. بايد براساس اين مجموعه معارف و مسائلي كه مي‌توانيم از آن استخراج كنيم، اصول راهبردي را به دست آوريم. اين اصول راهبردي، دكترين ماست. بر اين اساس يا اين عناصر، دكترين عام است، و يا اين دكترين عام با توجه به اصول راهبردي در زمينه خاص، مانند: سياست، مديريت، تربيت و ... اصول ديگري به دست مي‌دهد كه دكترين خاص نام دارد.

عصر دوم، مديريت كلان حضرت، در سطح جامعه است. حضرت اكنون چه كار مي‌كنند؟ يك زمان معتقديم در جزيره خضرا نشستند يا اصلاً كاري به ما ندارند؛ ولي يك زمان است مي‌گوئيم در سطح جامعه و در سطح مديريت كلان جهاني، امام حضور دارد. اين اعتقاد سبب مي‌شود من همسو و هم‌جهت با حضرت باشم. بنا بر اين مي‌توان اصول راهبردي را استخراج كرد. بحث مديريت كلان حضرت در سطح جامعه، قابل بررسي است همچنين بحث ديگري با عنوان تاريخ عصر غيبت با محوريت امام داريم، كه بسيار نفس‌گير است. حال مي‌گوئيم مي‌توان تاريخ عصر غيبت را با غيرمحوريت امام با توجه به خطبه ۵۰ نهج‌البلاغه و حوادث پيرامون حضرت و نقش حضرت را در اين حادثه‌ها جستجو كرد. اعتقادات به حضرت بسيار قوي نيست. فقط ادعا مي‌كنيم. براي مثال علي بن مهزيار ۲۰ سفر به حج مي‌رود كه آقا را ببيند. آن هم حج‌هاي آن زمان كه با مشقت فراوان همراه بود. در سفر بيستم آقا را مي‌بيند و حضرت مي‌فرمايند: «كجا بودي علي بن مهزيار من سال‌ها و مدت‌هاست منتظر تو هستم.» او مي‌گويد: «چنان شكستم و به هم ريختم كه آقا، منتظر من بودند.»

می‌توان از این نگاه دوم، اصولی را به‌دست آورد و آن مدیریت جهانی حضرت و نقش امام در مدیریت جهانی است. توطئه‌های بسیاری علیه ما شده که حضرت خشی کردند، شک نکنید. اگر با این نگاه داخل تاریخ شوید ممکن است با صرف زمان، رشته‌ای پیدا کنید که دستاورد بسیار مبارکی دارد. بعضی از افراد را خود حضرت پرورش داده و هدایت کرده‌اند تا در حوزه، یا سمتی قرار بگیرند. - نمی‌خواهم همه را منتسب به آقا کنم- مثل نوع ارتباط میرزای شیرازی و شیخ انصاری با حضرت، یک رگه‌هایی دیده می‌شود. شیخ انصاری با چند نفر از شاگردان به زیارت حضرت امیرالمومنین (ع) می‌رفتند؛ درویشی را دیدند، گفتند: «این درویش خبر از ضمیر شما می‌دهد، نیت که کنید خبر می‌دهد!» می‌گویند چند نفر از طلبه‌ها هم ایستاده بودند، درویش گفت: «می‌خواهید نیت شما را هم بگویم؟» شیخ انصاری موافقت کرد. درویش نیت او را گفت. دوباره گفت: «نیت دیگر تو را هم بگویم؟» یک نیت کرد و گفت: «بگو.» گفت: «نیت تو این بود که آیا تاکنون امام زمان (ع) را دیده‌ای یا ندیده‌ای؟ بله دیده‌ای چند بار هم، می‌خواهی جایش را هم بگویم؟» می‌گویند شیخ انصاری نایستاد تا درویش بیش از این توضیح دهد.

شواهد و موارد متعدد دیگری هم وجود دارد که بسیاری از آنها را جمع‌آوری کرده‌ایم و می‌توان بیشتر درباره آن کار کرد. البته هزینه و سختی هم خواهد داشت. باید کسی که در این زمینه کار کرده است، از این نقل قول‌ها، نکته‌های مستند را استخراج کند؛ باید در نظر داشت که علیه ما توطئه‌های بسیاری شده است؛ یک نشانه بسیار مهم، آن است که می‌توان نقش حضرت را دید، یعنی یقینی است. زمانی که حضرت امام حسن عسکری (ع) به شهادت رسیدند، وضعیت شیعه از نظر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در مقایسه با حال،

بسیار متفاوت بود. براساس مجرای عادی و طبیعی، اگر بخواهید نگاه کنید، هیچ نشانی از شیعه نباید باشد. حضرت می فرمایند: «أَنَا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ؛ به درستی که ما در رسیدگی به شما اهمال نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نمی بریم.»^۱ در بیانات دیگر، حضرت فرمودند: «ایران شیعه خانه ماست.» در رؤیای صادقه میرزای نائینی، امام فرمودند: «میرزا نگران نباش، این دیوار ترک برمی دارد، کج می شود ولی نمی گذاریم بریزد.»

دکتر احمدی نژاد در سخنرانی خود در شهر مدینه (که خبرگزاری ها پوشش ندادند) عبارت زیبایی به کار بردند: «ما دست امام زمان (ع) را در مدیریت جهانی می بینیم.» اگر رهبری حضرت در سطح جهانی تبیین شود، اصول راهبردی خوبی از آن استخراج می شود که نمایه ای از چشم انداز حکومت حضرت و بسیار تأثیرگذار خواهد بود. اینکه شرایط حکومت از نظر اقتصادی، سیاسی و امنیتی چگونه است؟ از عناصر بسیار تأثیرگذار در استخراج اصول راهبردی آینده است؛ حال این آینده پیش رو چه نوع آینده ای است؟ به نظر می رسد غیر از سه نکته ای که تاکنون به ذهن ما و مجموعه ما رسیده است نکته های دیگری هم وجود دارد.

- دوستان در مورد ناهمواری راه گله مند هستند. می خواهم بگویم در مورد ناهموار بودن راه، دست شیطان قوی است و به شیطان برمی گردد.

- در قرآن آمده است که شیطان از خدا مهلت خواست الی یوم البعث مهلت بدهد، خداوند فرمود: «قَالَ فَأَنْتَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ» «الی یوم المعلوم.» در روایت حضرت امام صادق (ع) می فرمایند: «وقت معلوم یعنی روز ظهور، ظهور حضرت، مرگ شیطان است.» حال مرگ شیطان به هر تعبیری باشد.

بنابراین چون مرگ شیطان است، شیطان با تمام سواره‌ها و پیاده‌های خودش به میدان می‌رود، نوچه‌هایش را نمی‌فرستد. خودش می‌آید، چون مرگ خودش است. هر جایی که قدمی در رابطه با امام زمان(ع) باشد شیطان خودش می‌آید! راحت تر از این نمی‌توانم بگویم، شاید بخواهید برای مثال، کتابی درباره حضرت محمد(ص) بنویسد یا فیلمی درباره امام حسین(ع) بسازید، شیطان سرمایه‌گذاری می‌کند که این امر محقق نشود. اما وقتی می‌خواهید برای امام زمان(ع) قدمی بردارید، مجله بنزید، کتاب بنویسید و ... سرمایه‌گذاری بیشتری می‌کند. بنابراین در این مسیر اول باید بدانید، مشکلات راه چیست و راه هموار نیست و نباید از مسیر خود دست بکشید. در کاری که انگیزه باشد هم «ان الله يدافع الذين عن آمنوا»، کید و مکر شیطان نیز ضعیف است.

نشانه‌های ظهور

محمود مطهری‌نیا

مقدمه

درباره نشانه‌های ظهور افراد بسیاری، از جمله متخصص و غیرمتخصص، با مطالعه یا بدون مطالعه و یا دقیق و بدون دقت، صحبت کرده‌اند. شاید تا امروز هزاران مطلب در حوزه مهدویت تألیف و یا تحقیق شده باشد. معمولاً در بحث از نشانه‌های آخرالزمان یا ظهور، چند نوع دسته‌بندی ارائه می‌شود: نشانه‌های حتمی و غیرحتمی ظهور. برخی از منابع، پنج نشانه را از نشانه‌های حتمی دانسته و بعضی از منابع تا ۱۰ نشانه نیز برشمرده‌اند.^۱ بقیه نشانه‌ها در نشانه‌های غیرحتمی می‌گنجد. در این مجال ما به دنبال رویکرد جدید و کاملاً متفاوت بوده و همچنین به دنبال بازنگری هستیم.

۱. هاشمی شهیدی، زمینه‌سازان قیام جهانی حضرت مهدی(ع)

نشانه‌های ظهور

اولین نکته از تعریف نشانه‌های ظهور، واژه‌شناسی این موضوع در منابع است. ظهور حضرت مهدی(ع) پدیده ممتاز و مشخصی است که از قرن‌ها قبل وعده آن به پیشینیان و به ما داده شده است؛ مثلاً گفته شده چنین شخصیتی ظهور خواهد کرد و دنیا پس از ظهور ایشان گلستان خواهد شد.

«ظهور» واژه‌ای است که چندان ابهامی ندارد. نشانه‌ها نیز به‌طور طبیعی اتفاقاتی است که به ذهن همه ما متبادر می‌شود و منظور از آن حوادث، اتفاقات، ویژگی‌ها، مسائل و موضوعاتی است که ما را به اصل ظهور و به نزدیک بودن ظهور رهنمون می‌سازد.

اگر بخواهیم تعبیر دقیقی از عنوان نشانه‌های ظهور داشته باشیم، برای نزدیک شدن به ظهور امام عصر(ع) در منابع اسلامی، چه شیعی و چه سنی، واژه‌های مختلفی به کار رفته است. واژه‌هایی نظیر: ارحاصات، علائم الظهور، اشراف الساعة که بین هر دو فرقه مشترک است. اصطلاح اشراف الساعة نیز در منابع اهل سنت بیشتر به کار رفته است.

افزون بر منابع اسلامی، در منابع غیراسلامی و به‌طور مشخص در انجیل، از نشانه‌های ظهور سخن به میان آمده است. در انجیل واژه پسر انسان به کار رفته که نه بر حضرت مسیح(ع) و نه بر پیامبر اکرم(ص) تطبیق دارد. بلکه در مواردی مصداقی جز حضرت مهدی(ع) ندارد. نویسندگان مسیحی نیز به این نکته اذعان دارند. به‌طور مشخص می‌توان به صحبت استرهاکس در قاموسش اشاره کرد. به اعتقاد این نویسنده، همه این نشانه‌ها قابلیت تطبیق بر حضرت مسیح(ع) را ندارد.

اگر موضوع نشانه‌های ظهور را به دقت دنبال کنیم مسیر مشخصی به

دست می‌آوریم. این دستاورد مهم‌ترین نتیجه نشانه‌های ظهور است. نقطه شروع عالم تا خاتمه آن، نقطه مشخصی است و مسیر مشخصی بین ابتدا تا انتهای عالم وجود دارد. در بخشی از این سیر، ظهور امام زمان(ع) اتفاق می‌افتد و تا بعد از ظهور این اتفاقات ادامه خواهد یافت.

در منابع روایی و حدیثی، در مجموع حدود ۶ هزار روایت در حوزه مهدویت بیان شده است. هنگامی که این منابع و روایات را در کنار هم در نظر می‌گیریم نقشه‌ای به دست می‌آید که در مقاطع مختلف تاریخی می‌توان از آن استفاده کرد. در این نقشه و سیر، جایگاه هریک از اتفاقات مشخص است و طرح یک پازل را به تصویر می‌کشد. برای مثال آشکارا در نشانه‌های ظهور، صحبت از حمله افراد زردپوست و چشم بادامی به امت اسلامی شده است. روایتی از امیرالمؤمنین(ع) نقل است که گروهی زرد پوست به شما حمله می‌کنند که شما بر آنان از نظر گفتگو، منطق و استدلال پیروز می‌شوید. این روایت جزء نشانه‌های ظهور بیان شده و از آن برای گفتگو با حکام و فرماندهان مغول استفاده شده است. خواجه نصیرالدین طوسی در گفتگویی که با هلاکوخان دارد، با استفاده از همین روایت، مغول را مطیع و فرمانبردار خودش می‌سازد. این دوره که دوره حمله و سلطه مغول بوده است، به مرور جای خود را به وحشیگری، انسان‌کشی و کتابخانه‌سوزی‌ها می‌دهد و تبدیل به یک فرصت فرهنگی فوق‌العاده به‌خصوص برای شیعیان می‌شود. در واقع شیعه برای ترویج فرهنگ خود از همین روایت استفاده ویژه‌ای می‌کند. همچنین روایاتی در زمینه نشانه‌های ظهور که به نوعی، فرصت تحول و تبدیل به شیعه می‌دهد. مثال دیگر آنکه در روایات ما ذکر شده است که در ایران، بعد از یک سلسله حوادث بلندمدت، پادشاه ایران از

ایران خارج شده و به کشور دیگر تبعید می‌شود و بعد از او، فرد سیدی بر ایران حاکم می‌شود و پس از نبردی که در حکومت آن سید اتفاق می‌افتد او رحلت کرده و سید دیگری جای او را می‌گیرد. تمامی این مطالب در منابع روایی ما که سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب نوشته شده، آمده است.

می‌توان با بررسی سندی که امروزه در حوزه‌های علمیه در مورد واژه‌شناسی این روایات وارد شده، به هدف اصلی این روایات رسید.

هرچقدر از نشانه‌های ظهور محقق شود، علم و یقین ما به درستی این دسته از روایات و احادیث بیشتر می‌شود. به جای اثبات شخصیت و جایگاه رفیع امام علی(ع) با دلیل، می‌توان از دهها مورد روایت‌های مطرح شده از ایشان استفاده کرد که تعداد قابل توجهی از آن محقق شده است. بنابراین ایمان و باور ما به اصل صدور و همچنین اصل ارتباط ایشان با عالم غیب بیشتر روشن شده و اثبات می‌شود.

اگر از حدود ۲ هزار نشانه‌ای که برای ظهور بیان شده، بیش از هزار و ۸۰۰ مورد آن، محقق شود می‌توان جایگاه خود را بهتر شناخت و همین‌طور براساس آن برنامه‌ریزی کرد.

مطلب دیگر از نشانه‌های آخرالزمان بحث فتنه‌ها و آسیب‌های آن است. بدیهی است هرچقدر اطلاعات ما از موضوع فتنه‌ها بیشتر شود، می‌توانیم راهکار بهتر و مناسب‌تری برای رویارویی با این موانع و فتنه‌ها داشته باشیم و خودمان را پیشاپیش برای ورود به این فتنه‌ها آماده کرده و با کمترین آسیب‌پذیری روبه‌رو شویم.

در روایات بیشتر قشرهای جامعه آخرالزمان معرفی شده‌اند. در توصیف

مردان، زنان، حکام، فرمانروایان، علما، قاضیان، کسبه، مدیران، کارمندان، اهل تجارت و... نیز ویژگی‌ها، آسیب‌ها و فتنه‌های آخرالزمان آنان مشخص شده است. حال اگر رویکرد، استفاده و بهره‌برداری از این روایات باشد، کمترین آسیب را می‌بینیم اما اگر رویکرد در این حیطة عدم استفاده باشد به‌طور طبیعی با آسیب‌هایی مواجه خواهیم شد.

وقتی در تحلیل‌های اجتماعی، مفاسد، معضلات و مسائل را تحلیل می‌کنیم و آن‌را به حوادث داخل یا خارج کشور ارجاع می‌دهیم، نتیجه آن فرصت‌مدیریت و تحلیل دقیق‌تر فتنه‌ها خواهد بود. از این رو هرچقدر تحلیل بهتر و دقیق‌تری از ریشه‌های حوادث باشد، به‌طور طبیعی، تحلیل نیز دقیق‌تر و مناسب‌تر خواهد بود.

شرایط ظهور

در روایات، مفهومی به عنوان نشانه‌های ظهور نیز بیان شده است. همچنین موضوع دیگری که از روایات استناد می‌شود عنوان شرایط ظهور است. شرایط ظهور در واقع عواملی است که برای تحقق ظهور امام مهدی(ع) باید همه آن یکجا و با هم فراهم شود. در مقایسه با موضوع نشانه‌های ظهور که بیش از ۲ هزار نشانه ظهور بیان شده، اگر همه این نشانه‌ها اتفاق نیفتند مشکلی به‌وجود نخواهد آمد. به عبارت دیگر ممکن است بدون رخ دادن نشانه‌های حتمی ظهور، اصل ظهور امام زمان(ع) اتفاق بیفتد. اما در بحث شرایط ظهور که چهار مورد آن بیان شده است، اگر درصدد تصور ظهور باشیم، منوط به آن است که شرایط چهارگانه فراهم آید.

اولین بار مرحوم شهید آیت الله سید محمدباقر صدر در کتاب «موسوعة الامام مهدی علیه السلام» به این مطلب پرداختند. ایشان چهار شرط از شروط ظهور برشمرده‌اند:

۱. قانون مدون جهانی

شرط اول، وجود قانون مدون جهانی است که مصداق آن قرآن کریم است. این اتفاق از سال‌ها پیش اتفاق افتاده و شرط مانع ظهور نیست و از ابتدای غیبت امام مهدی (ع) وجود داشته است.

۲. آمادگی رهبر

دومین شرطی که شهید آیت الله سید محمدباقر صدر بیان کرده‌اند، آمادگی رهبر برای حاکمیت جهانی است. بنا بر اعتقاد شیعه، امام مهدی (ع) هزار و ۲۰۰ سال قبل با امام مهدی (ع) فعلی از حیث اداره حکومت تفاوتی ندارد، اما اقتضای حاکمیت جهانی این است که آمادگی معنوی و روحی متعاقب آن رهبر به وجود بیاید. پیامبر اکرم (ص) برای حاکمیت بر منطقه شبه جزیره عربستان - آن هم در زمان محدود قبل و بعد از بعثت - برنامه‌های چله‌نشینی داشتند (به خصوص به‌طور مشخص قبل از بعثت)، مجموعه‌ای از چله‌نشینی‌ها در غار حرا، زمینه‌سازی معنوی بود برای پذیرش و دریافت وحی و ابلاغ پیام جهانی اسلام از سوی رهبری جهانی. در واقع غیبت امام مهدی (ع) نیز یک آمادگی و قابلیت را برایشان، برای رهبری جهانی فراهم می‌کند که این شرط نیز شرط مفقود برای ظهور نیست.

۳. آمادگی جهانی

شرط سوم، آمادگی جهانی مردم جهان و به خصوص شیعیان است. به‌طور طبیعی تا زمانی که درخواست و تقاضایی در کار نباشد، عرضه‌ای هم اتفاق نمی‌افتد. عرضه به دنبال تقاضاست. براساس طلب بشریت، پیامبر اکرم (ص) به جامعه انسانی ارائه می‌شود. در پی این رسالت، پیام خداوند ابلاغ می‌شود و ۲۳ سال فعالیت از سوی ایشان صورت می‌پذیرد. به ظاهر، مردم شبه جزیره عربستان، مسلمان شده و در آن مقطع به جایی می‌رسند که قبول می‌کنند بعد از ۲۵ سال به فرمان‌های پیامبر اکرم (ص) عمل کرده و بپذیرند امام علی (ع) رهبری جامعه اسلامی را به دست بگیرند. اما همان مردمی که امام علی (ع) را به عنوان رهبر جامعه قبول کردند، بنا بر نقل منابع روایی و تاریخی بارها جمله «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تُفْقِدُونِي» از سوی ایشان صادر شده است. افزون بر این، توصیه مطالبی نظیر اینکه «من از راه‌های آسمان نسبت به راه‌های زمین آشناتر هستم» بارها به مردم کوفه از سوی امام علی (ع) ارائه شده است. اما مسلمان عرب مخاطب حضرت علی (ع) در آن مقطع سؤالی که می‌پرسد این است که تعداد موهای سر من چندتاست؟ این رفتار جاهلانه، غافلانه و عاری از معرفت نسبت به اهل بیت (ع) تا دوران امام حسن عسکری (ع) نیز ادامه پیدا می‌کند. در این زمان توقع آن است که شیعیان رشد کرده باشند اما مهم‌ترین سؤالی که این قشر از امام زمان خود یعنی امام حسن عسکری (ع) دارند آن است که وجوهاتی که به شما رسیده در کجا و به چه کیفیتی خرج شده است؟!

زمانی که شیعیان به عنوان نزدیک‌ترین افراد به امام (ع) نسبت به امام خود چنین غفلت‌هایی دارند، جایگاه دیگران مشخص می‌شود. از این رو

لازم است که مقطعی امام در بین مردم نباشد تا مردم قدر امام معصوم (ع) را بدانند.

۴. کثرت مدیران جهانی

حاکمیت جهانی نیازمند وفور مدیران جهانی است. برنامه آن است که کل جهان با یک مدل الهی، اسلامی و شیعی، از سوی امام مهدی (ع) اداره شود. به‌طور طبیعی برای اجرایی نمودن این برنامه بزرگ، ایشان نیازمند یاورانی هستند. تصور تحقق معجزه‌آسای ظهور برای هیچ‌کس، ارزشی ندارد. ۳۱۳ تن از یارانی که برای ظهور به آنها نیاز است، در کلاس امام خمینی (ره) قرار دارند تا حضرت مهدی (ع) را در حاکمیت جهانی یاری دهند. جمع شدن این یاران نیازمند زمان بسیاری است. یعنی افزون بر اینکه جهان باید آماده پذیرش موضوع مهدویت و منجی باشد، ما نیز نیاز جدی به افرادی داریم تا بتوانند عدالت جهانی را فراهم سازند.

در روایات ما این معنا بیان شده است که شرایط برای حکومت تمام گروه‌ها و عقایدی که وجود دارد، مهیا می‌شود تا قابلیت‌های خود را نشان دهند و از این طریق ثابت شود که آنان نمی‌توانند حاکمیت جهانی عدالت گستر به معنای مطلق آن را تحقق بخشند. برای مثال، نظام جمهوری اسلامی با تمام تلاش‌هایی که انجام داده و با وجود تمام زحماتی که در احقاق حق، تجلی و ظهور عدالت اجتماعی متقبل شده در مقایسه با معنای ایده‌آل آن موفق نبوده است؛ اما در مقایسه با تمام دولت‌های دیگر رتبه بالاتری دارد. در مقایسه با حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) که هیچ‌گونه ظلم، جور و فسادی در آن وجود ندارد نیز نمی‌توان به نظام جمهوری اسلامی نمره کامل داد.

بخشی از آن ناشی از ضعف مجریان است؛ افراد ضعیفی متصدی امور می‌شوند که صلاحیت آن‌را ندارند. بخش دیگر متعلق به نبود قانون‌های مناسب است. قسمتی دیگر هم به دشمنی‌هایی مربوط است که از خارج انجام می‌گیرد و در آن تلاش می‌شود تا زحمات نیروهای داخلی را خنثی کنند.

مسأله بداء

موضوع بداء از این منظر با ظهور ارتباط پیدا می‌کند که ما پیشگویی‌هایی در زمینه ظهور داریم اما نوع رفتارها و تعاملاتی که در جامعه از خود بروز می‌دهیم می‌تواند عامل مهمی در تسریع یا تأخیر ظهور امام مهدی(ع) باشد. به عبارت دیگر می‌توان رفتاری داشت که به واسطه آن رفتار ظهور حضرت مهدی(ع) زودتر اتفاق افتد و در مقابل، می‌توان رفتاری از خود بروز داد که به واسطه آن ظهور به تأخیر افتد.

نشانه‌های حتمی ظهور

نشانه‌های حتمی بنابر مشهور پنج مورد بیان شده است:

۱. ظهور سفیانی
 ۲. قیام یمانی
 ۳. صیحه آسمانی
 ۴. قتل نفس زکیه
 ۵. خسف پیدا که فرو رفتن بخشی از سپاه سفیانی در بیابانی بین مکه و مدینه است. بنابر مشهور این پنج مورد جزء نشانه‌های ظهور شناخته شده است.
- نشانه‌هایی نظیر طلوع خورشید از مغرب، نمایان شدن کف دست در

آسمان، ظهور دجال و... از نشانه‌های غیرحتمی ظهور برشمرده شده است. منظور از نشانه‌های غیرحتمی نشانه‌هایی است که ممکن است رخ دهند و شاید رخ ندهند. اما نشانه‌های حتمی، قطعاً اتفاق خواهد افتاد.

سؤال این است که آیا وقایع مذکور، مصداق توقیت نمی‌شود؟ در نگاه اول نوعی عدم هماهنگی در روایات دیده می‌شود. برای نمونه در روایات ذکر شده است که قبل از ظهور، مجموع حوادثی اتفاق می‌افتد که در نهایت، ظهور بعد از آن حوادث قطعی خواهد بود. در مقابل احادیث و روایاتی وجود دارد که هرگونه تعیین وقت برای ظهور را به شدت رد می‌کند. در جواب باید گفت که امام از غیبت کبرایی که داشته‌اند وارد دوره ظهور اصغر شده‌اند، در حقیقت حدود نیم قرن است که وارد دوره ظهور اصغر شدیم، پس از ظهور اصغر، یک دوره ظهور محدود داریم. دوره‌ای که به تدریج وجود امام مهدی (ع) برای مردم عادی نمایان می‌شود. در روایات این اتفاقات بعد از صحیح‌ه آسمانی ذکر شده است. از این رو با موضوع توقیت تعارضی پیدا نخواهد کرد.

رویکرد سند محور

در این رویکرد، نشانه‌های ظهور از نظر سندی، یعنی از نظر رجال و درایه بررسی می‌شود. توجه به صفات و تعبیری که در علم حدیث از آنان استفاده می‌شود نیز مهم است، مانند: صحیح بودن، موثق بودن، جعلی بودن، ضعیف بودن و... به این رویکرد، کمتر توجه شده است. تاکنون این نوع دسته‌بندی کمتر انجام شده و تنها در یک کتاب با نگاه تاریخی این کار انجام شده است. در این کتاب، تقریباً بیشتر نشانه‌های ظهور ضعیف دانسته

شده است؛ در صورتی که این، ابزار کارآمدی در حوزه موضوع نشانه‌های ظهور نیست. این نوع ابزار در فقه بیشترین بازدهی را نشان داده اما خارج از فضای فقهی نقص‌هایی دارد که لازم است تجدید نظری در روش‌شناسی آن برای استفاده در بقیه عرصه‌های غیرفقهی انجام پذیرد و ضعف‌های خود را از بین ببرد.

محوریت امام معصوم(ع)

دسته‌بندی دیگری که می‌توان ارائه داد آن است که کدام یک از معصومین(ع) این روایت را فرموده‌اند. در مورد روایت معصومین(ع) دو نکته باید مدنظر قرار گیرد:

نکته اول اینکه خط سیر امامت، خط سیر مشخص و منسجمی است که با کنارهم چیدن روایات اهل بیت(ع) طرح یک پازل کامل ارائه می‌شود. اما نکته دوم آنکه هر کدام از معصومین(ع) با توجه به شرایط و مقتضیات زمان خود سخنان و بیاناتی داشته‌اند. برای مثال در روایات تقیه، امام صادق(ع) یک شخصیت است اما دو دسته روایت از ایشان داریم. در یک دسته از روایات تقیه به‌طور کامل رد می‌شود و در دسته‌ای دیگر به شدت بر امر تقیه تأکید می‌شود. روش معمول آن است که با بررسی سندی، دسته‌ای از روایات ضعیف‌السند تشخیص داده می‌شود و در مقابل احادیث صحیح‌السند از دایره استفاده ساقط می‌شوند و یا اگر هر دو صحیح‌السند باشد به دلیل تعارضی که پیش می‌آید هر دو دسته از روایات کنار گذاشته می‌شوند. در صورتی که اگر یک مقایسه تاریخی از شرایط و اقتضاهای عصر امام صادق(ع) به دست بیاید، به روشنی مشخص می‌شود که این

تضاد و تعارض مربوط به دو دوره است. دسته‌ای از روایات که تقیه را رد می‌کند مربوط به پایان حکومت امویان است؛ در واقع این حکومت آنقدر ضعیف و ناتوان بود که سیستم‌های نظارتی کمترین نظارت را اعمال می‌کردند. طبیعی است در چنین شرایطی، امام صادق (ع) دستور می‌دهند تا تبلیغ و فعالیت، سرعت بیشتری پیدا کند. اما با استقرار حکومت عباسیان و شروع فعالیت آنان بیشترین فشار با شعار «الرضا من آل محمد(ص)» شروع می‌شود. بنی‌عباس از ابتدای تثبیت قدرت خود فشار بیشتری بر شیعه وارد می‌آورند، از این رو در چنین شرایطی دستور امام صادق (ع) تأکید جدی بر مسأله تقیه است.

بنابراین به نظر می‌رسد بررسی موضوع مهدویت به‌طور عام و موضوع نشانه‌های ظهور به‌طور خاص از این منظر ضروری بوده و نیازمند بازنگری و مطالعه تازه‌ای در این حوزه است.

مناطق جغرافیایی (رویکرد مکان‌محور)

منظر چهارمی که برای دسته‌بندی نشانه‌های ظهور به‌نظر می‌رسد، رویکردی است که مبتنی بر ارزیابی مناطق جغرافیایی است. در زمان حضور ائمه (ع) شیعیان و مسلمانان در مناطق مختلف زندگی می‌کردند. براساس پراکندگی شیعیان و اطلاعات جغرافیایی آنها، مجموعه قابل توجهی از روایات را در مناطقی نظیر: ایران، روم، شام، یمن، حجاز، غرب، عراق، قفقاز و حتی افغانستان می‌بینیم.

زمان

نوع دیگر دسته‌بندی در بحث نشانه‌های ظهور، دسته‌بندی براساس زمان است. این نگاه با اینکه از مهم‌ترین دیدگاه‌هاست یکی از ضعیف‌ترین خروجی‌ها در این زمینه است. از مهم‌ترین کارهایی که در این زمینه شده کتاب «الفجر المقدس المهدی» است که حوادث شش ماهه قبل از ظهور فهرست‌بندی شده است.

شخصیت‌محور

دسته‌بندی ششم، دسته‌بندی شخصیت‌محور است. در این رویکرد با توجه به مجموعه روایات، در بعضی مواقع زندگینامه جامع از شخصیت‌های مطرح و تأثیرگذار در حوادث آخرالزمان به دست می‌آید. براساس این روایات، می‌توان برنامه‌ریزی‌های راهبردی را تدوین کرد. در مورد شخصیتی مانند سفیانی - که روایات فراوانی در مورد او وجود دارد - این روایات نقطه شروع فعالیت‌های سفیانی را شام، اردن، سوریه و در نهایت عراق، ایران و شبه‌جزیره عربستان می‌داند. این شخصیت یک شخصیت کاملاً ضدشیعیه و از ناصبی‌ترین شخصیت‌های دوره پیش از ظهور است. همین‌طور در مورد دیگر شخصیت‌های موضوع ظهور نظیر: یمانی، سید خراسانی، سید حسنی، سید حسینی، شعیب‌بن‌الصالح و دیگر شخصیت‌ها روایات و اطلاعات به نسبت جامعی وجود دارد.

جامعه‌محور

نوع دیگر تقسیم‌بندی براساس معیارهای اجتماعی و جامعه‌شناسی است که به عنوان جامعه‌محور دسته‌بندی می‌شوند.

جامعه، گاهی براساس جنسیت نظیر آقایان، خانم‌ها، گاهی براساس مقطع سنی مانند کودک، نوجوان، بزرگسال، گاه براساس طبقات اجتماعی و مشاغل، نظیر: حکام، قاضیان، کسبه، فروشندگان، اهل علم و... دسته‌بندی می‌شود. جالب آنکه در مورد تمامی این اقشار در جامعه آخرالزمان روایت وجود دارد.

این رویکرد در واقع از جمله رویکردهایی است که در مطالعات اجتماعی یک جامعه دینی منتظر باید لحاظ بشود. برای مثال، در دوره‌های مختلف تاریخی، افراد یا پوشیده بوده‌اند یا عریان و حالت سومی قابلیت تصور نداشته است. اما در بعضی روایات بیان داشته‌اند در آخرالزمان، زنان پوشیده‌ی عریان هستند. مشخص است که می‌توان آسیب‌های جامعه را دسته‌بندی کرد. نگاه آسیب‌محور، یعنی نگاهی که درصدد تشخیص آسیب‌های اخلاقی، رفتاری، فرهنگی، دینی، تربیتی و... در اجتماع، برمی‌آید. این نگاه باعث می‌شود تا در برنامه‌ریزی‌ها دقت کنیم.

ادیان و فرق

دسته‌بندی دیگر براساس فرقه‌ها و ادیانی است که در جهان وجود دارد. هر کدام از این اطلاعات، فتنه‌ها و آسیب‌ها، مخصوص دین یا فرقه مشخصی است. عده‌ای معتقدند آسیب‌ها تنها مخصوص شیعیان است، اما چنین نیست. در روایات، بعضی از بلاها در مناطقی ذکر شده که هیچ شیعه‌ای در آن منطقه زندگی نمی‌کند. اما تعلق نداشتن آسیب‌ها به شیعیان، دربردارنده دو نکته است: اول اینکه شیعیان وارد درگیری‌ها نشوند و دوم آرامش روحی آنها از آسیب‌ها و تبعات نبردها بوده است. اگر هم در

مواردی بیان شده آسیب‌ها فقط مخصوص شیعیان و محبان اهل بیت (ع) است، در حقیقت برای تذکر، توبه و همچنین برای جبران اشتباهات آنها بوده است.

رویکرد منجی محور

در حوزه مهدویت، به ویژه در حوزه نشانه‌های ظهور، یکی از مهم‌ترین موضوعات، موضوع گفتگو با اهل کتاب است. در این هدف ابتدا باید بر اشتراک‌ها تکیه و توجه کرد. برای مثال در ابتدای ظهور اسلام و در زمانی که هنوز پیام اسلام دقیق و جامع عرضه نشده بود، شخصیتی مانند جعفر بن ابی طالب رحمه الله علیه وقتی از شبه جزیره عربستان به حبشه مهاجرت می‌کند، در گفتگو با حاکم حبشه - که سال‌ها با تجار مکه در ارتباط بود - بر روی نقاط اشتراک تأکید می‌کند و آن‌قدر ظریف و زیبا آیات را گزینش می‌کند که حاکم حبشه به مهاجران، آزادی فعالیت تبلیغی می‌دهد.

موضوع مهدویت یکی از بهترین محمل‌ها و از زیباترین و جذاب‌ترین موضوعات برای گفتگو و تعامل است. چون انسان از ابتدا کنجکاو بوده تا در مورد حوادث آینده و آخرالزمان اطلاعاتی کسب کند. از سوی دیگر تمامی انبیاء به ظهور منجی آخرالزمان بشارت داده‌اند؛ بنابراین از بهترین نقطه اشتراک‌ها میان تمام ادیان است.

رویکرد تطبیق‌محور

نگاه بعدی نگاه مقایسه‌ای تطبیق‌محور است. برای مثال در نشانه‌های ظهور آمده است که آخرین پادشاه عربستان در آخرالزمان، شخصیتی به‌نام ملک عبدالله است. حال آیا این شخصیتی که در روایات آمده همین ملک عبدالله است که در عربستان حکومت دارد یا خیر؟ و یا قیام شخص سیدی که در ایران از قم فعالیت‌های خود را شروع می‌کند، سال‌ها در تبعید و غربت به‌سر می‌برد و سرانجام به ایران باز می‌گردد و بعد از آن سید دیگری جایگزین او می‌شود. آیا این روایت قابل تطبیق بر حوادث جمهوری اسلامی است یا خیر؟

این روایات نیازمند یک ابزار دقیق و همراه با مقایسه بین نشانه‌های ظهور و حوادثی است که روزانه با آنها سروکار داریم.

رویکرد حدوث‌محور

از دسته‌بندی دیگری که به‌طور کمرنگ در بعضی از کتاب‌ها دیده می‌شود، می‌توان با عنوان رویکرد حدوث‌محور یاد کرد. نشانه‌های ظهور با این رویکرد به دو دسته تقسیم می‌شوند. نشانه‌هایی که تا به حال اتفاق افتاده و نشانه‌هایی که تا به حال اتفاق نیفتاده است. اتفاقاتی نظیر: حمله مغول، پیروزی انقلاب اسلامی و حوادث دیگری که در دنیا اتفاق افتاده است حوادثی نظیر: حمله به ایران، تخریب مسجدالنبی، صیحه آسمانی، ظهور دست در آسمان، طلوع خورشید از مغرب و... که هنوز اتفاق نیفتاده است.

رویکرد وظیفه‌محور

نگاه بعدی، رویکرد تربیتی و وظیفه‌محور است که هم در عرصه مسائل فردی و هم در موضوعات اجتماعی قابلیت طرح دارد. از نظر فردی، من به عنوان یک فرد مسلمان شیعه، چگونه باید خود را برای ظهور آماده کنم؟ نگاه، رویکرد و رفتار من باید به چه سبکی باشد؟ این مسأله از منظر منتظرپروری با نگاه کلان‌تر تبدیل به برنامه‌ای استراتژیک و راهبردی می‌شود که می‌توان با استفاده از مجموعه نشانه‌های ظهور، راهبردهایی تدوین کرد. این راهبردها می‌تواند در حیطه‌ها و عرصه‌ها متفاوت باشد. عرصه‌های نظیر داخلی، خارجی، بین‌المللی، درون‌دینی، برون‌دینی و... این رویکرد ما را به مدلی رهنمون می‌شود. مدلی با در نظر گرفتن این ملاحظات: اینکه خود را از آسیب‌های آخرالزمان حفظ کنیم؛ سپس چه کنیم که زمان ظهور امام مهدی(ع) بتوانیم بیشترین و بهترین خروجی را داشته باشیم.

رویکرد تاریخی - تحلیلی

دسته‌بندی دیگری که در موضوع نشانه‌های ظهور جای می‌گیرد، دسته‌بندی با معیار تاریخی و تحلیل تاریخی است. آیا هر کدام از نشانه‌های ظهور تاکنون اتفاق افتاده است یا نه؟ برای مثال آیا حوادثی نظیر قیام ابومسلم خراسانی همان مصداق روایات سید خراسانی است یا اینکه خط و ربط یهودی ابومسلم نشان می‌دهد که قطعاً او نمی‌تواند مصداق آن دسته از روایات باشد.

روایات زیادی وجود دارد که در گذر تاریخ، سال‌های بعد از خود را به خوبی نشان می‌دهد.

رویکرد مفهوم‌شناسی

رویکرد بعد، رویکرد مفهوم‌شناسی و واژه‌شناسی در نشانه‌های ظهور است. در بحث مهدویت و نشانه‌های ظهور، زمانی که مطلبی با عقل ما خوانایی ندارد به راحتی دچار تأویل می‌شود؛ اما وقتی آن مطلب را براساس ریشه‌های زبانی آن بررسی کنیم متوجه خواهیم شد که نیازی به تأویل نبوده و در واقع تأویل ناشی از ضعف اطلاع از مفهوم واژه مدنظر بوده است. برای مثال در نشانه طلوع خورشید از مغرب، تمامی منابع شیعی و سنی از آن به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور نام برده‌اند. بسیاری وقتی به این روایت برخورد کرده‌اند تأویل کردند که چون در زمان ظهور امام مهدی (ع) مناطق غربی، شیعه‌نشین شده‌اند، پس خورشید امامت امام مهدی (ع) از مغرب طلوع خواهد کرد. این برداشت در حقیقت نوعی تأویل است. اما در سال‌های اخیر، بحث این است که خورشید در مرکز کره زمین و زمین در مرکز کهکشان شیری قرار می‌گیرد و در سال ۲۰۱۲ م، قطب‌هایش جابه‌جا می‌شود. در واقع وقتی قطب‌ها جابه‌جا شد، حرکت زمین معکوس می‌شود، بنابراین وقتی حرکت معکوس شد، به جای اینکه خورشید از مشرق طلوع کند از مغرب طلوع خواهد کرد.